حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت
معاونت آموزش و پژوهش

اسرار حج

درسنامه

بسم الله الرحمن الرحیم

درسنامه اسرار حج

نویسنده:

محمدتقی فعالی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

درسنامه اسرار حج

مشخصات کتاب

سرشناسه : فعالی، محمدتقی، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور : درسنامه اسرار حج / محمدتقی فعالی.؛ [برای] حوزه نمایندگی ولی‌فقیه در امور حج و زیارت، معاونت آموزش و پژوهش.

مشخصات نشر : تهران: مشعر، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۲۲۸ ص.؛ ۱۴ × ۲۱ س‌م.

شابک : ۲۰۰۰۰ ریال : ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۲۳۸-۷

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه: ص. [۲۲۱-۲۲۸]؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : حج

موضوع : حج -- فلسفه

موضوع : حج -- راهنمای آموزشی

شناسه افزوده : حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت. معاونت آموزش و پژوهش

رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸/ف۶۶د۴ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی : ۲۰۳۸۳۶۷

ص:۱

دیباچه

مراتب معنوی حج، که سرمایه جاودانه است و انسان را به افق توحید و تنزیه نزدیک می‌نماید، حاصل نخواهد شد مگر آنکه دستورات عبادی حج به طور صحیح و شایسته و مو به مو عمل شود.(۱) حج نمایشی باشکوه از اوج رهایی انسان موحد از همه چیز جز او و عرصه پیکاری فرا راه توسن نفس و جلوه بی‌مانندی از عشق، ایثار، آگاهی و مسئولیت در گستره حیات فردی و اجتماعی است. پس حج تبلور تمام عیار حقایق و ارزش‌های مکتب اسلام است.

مؤمنان زنگار دل را با زمزم زلال توحید می‌زدایند و با حضرت دوست تجدید میثاق می‌کنند و گرچه میراث ادب و فرهنگ ما، مشحون از آموزه‌های حیات‌بخش حج است، اما هنوز ابعاد بی‌شماری از این فریضه مهم، ناشناخته و مهجور مانده است.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در پرتو اندیشه‌های تابناک امام خمینی (قدس سره) حج را نیز همچون دیگر معارف و احکام اسلامی، در جایگاه واقعی خویش نشاند و سیمای راستین و محتوای غنی آن را نمایاند. اما

ص:۲

۱- امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۵.

ص:۳

ص:۴۰

ص:۵

ص:۶

ص:۷

ص:۸

ص:۹

ص:۱۰

ص:۱۱

ص:۱۲

ص:۱۳

ص: ۱۴

هنوز راهی دراز در پیش است تا فلسفه، ابعاد، آثار و برکات آن شناخته و شناسانده شود.

در راستای تحقق این هدف بزرگ، با الهام از اندیشه‌های والا ـ و ماندگار امام راحل احیاگر حج ابراهیمی و با بهره گیری از رهنمودهای ارزشمند رهبر عزیز انقلاب اسلامی، حضرت آیت الله خامنه‌ای مدظله معاونت آموزش و پژوهش بعثه مقام معظم رهبری، تلاش می کند با کاربردی کردن متون آموزشی، فصل جدیدی فرا راه کارگزاران حج و زائران حرمین شریفین بگشاید.

از این رو، پس از کارشناسی‌های متعدد و بهره گیری از اساتید و متخصصان فن، تلاش گردیده تا برای تهیه درسنامه‌ها و محتوای مورد نیاز در سفر حج و عمره، عناوین، موضوعات، سرفصل‌ها و منابع هر درس را مشخص و جلسات آموزشی آنها زمان‌بندی گردد تا به نحو بهینه مورد استفاده قرار گیرد.

عناوین این درسنامه‌ها عبارتند از:

۱. مناسک حج

۲. آداب سفر حج

۳. اسرار و معارف حج

۴. آشنایی با تاریخ اسلام (۱ و ۲)

۵. آشنایی با تاریخ و اماکن مقدس مکه و مدینه

۶. اخلاق معاشرت

۷. احکام مبتلابه حج

ص: ۱۵

۸. آشنایی با کشورهای اسلامی

۹. گزیده سیمای عقاید شیعه

۱۰. شناخت عربستان

۱۱. محاوره عربی

بی‌تردید آغاز هر کاری با کاستی‌ها و نواقص احتمالی همراه است. لذا انتظار می‌رود با بهره‌گیری از نظرات خوانندگان ارجمند، نقاط قوت و ضعف این مجموعه شناسایی و به تقویت داشته‌ها و زدودن کاستی‌های آن اقدام شود.

در پایان ضمن تشکر از همه کسانی که ما را در تهیه و تنظیم این مجموعه یاری کرده‌اند، توفیق همگان را از خداوند منان خواهانیم.

معاونت آموزش و پژوهش بعثه

اداره کل آموزش

ص: ۱۶

پیشگفتار

حج، بریدن از خلق و رویکردی به سوی حق است؛ سفر از خلق به حق و دور شدن از غیر خدا، انسان با رفتن به حج مزه‌ای از ملکوت می‌چشد. او میهمانی است که به بارگاه نور، بهجت و سرور راه یافته است، حج‌گزار به سوی خدا فرار می‌کند. سلوک حج منازل و مقاماتی دارد که دیدار حق، اوج آن است؛ حج راه رستگاری و فوز عظیم است.

هر عبادتی مخصوص کاری است، اما حج تنها عبادتی است که تمام عبادت‌ها را در برمی‌گیرد. در حج نماز، استغفار و زهد معنا می‌شود. فلسفه اشک در حج نمودار می‌گردد. راز و نیاز با خدا، نجوا و همنشینی با او در کنار خانه‌اش به اوج می‌رسد. زائر چون ستاره‌ای درخشان در آسمان تاریکی‌ها می‌درخشد و نامش در دفتر خدا ثبت می‌شود. انسانی که به حج می‌رود، میهمان خداست و خدا از او میزبانی می‌کند. زیارت خانه خدا، جمع کردن سنگریزه‌ها، رفتن به عرفات، ورود به صحرای مشعر، گام نهادن در سرزمین پررمز و راز منا و گردش به دور خانه یار، همه و همه غذاهایی است که خدای سبحان

ص: ۱۷

بر سر سفره خود نهاده است تا باریافتگان ملکوت از آن بهره بگیرند.

حکمت عبودیت در حج به کمال می‌رسد؛ حج عفو گنهکاران است، حج آزمون انسان‌هاست، حج نشانه عظمت بی‌پایان الهی است، دین خدا با حج زنده است، تجدید خاطره با رسول خدا (ص)، سرزمین وحی و اهل بیت عصمت در حج شکل می‌گیرد، حج ذکر خداست. حج بازار خداست و حاجی در این بازار با خدا معامله می‌کند و از او مزد می‌ستاند. کسی که تارک حج باشد کوری است که در قیامت اعمی محشور می‌شود. حج جهاد ضعفاست، حج لبیک گفتن به دعوت ابراهیم خلیل (ع) است و حج دیدار خداست.

زائر خانه خدا باریافته به درگاه الهی و میهمان خداست و به عنوان میهمان بر خدا وارد شده است. خداوند حج‌گزار را میزبانی می‌کند، او را در کنف حمایت خود گرفته، مسؤولیتش را به عهده می‌گیرد. زائر در این میهمانی بر سفره گسترده الهی نشسته و با غذاهای آسمانی تغذیه می‌شود. میهمان، میزبان را می‌بیند و به دیدار او می‌رود. خداوند کرامت‌ها و هدایای خود را به او ارزانی می‌دارد؛ بهره میهمانی خدا بهشت است.

اثر پیش رو دارای شش درس است، که یک به یک به اسرار نورانی و رموز عرفانی حج نظر می‌کند. شایان ذکر است اثر حاضر، تلخیصی از کتاب «اسرار عرفانی حج» می‌باشد.

در پایان بر خود لازم می‌دانم از مساعی گرانقدر نماینده محترم ولی فقیه و سرپرست حجاج ایرانی، حضرت آیةالله جناب آقای سیدعلی

ص: ۱۸

قاضی‌عسکر تشکّر و قدردانی نمایم.

به کعبه رفتم و ز آن‌جا، هوای کوی تو کردم جمال کعبه تماشا به یاد روی تو کردم

شعار کعبه چو دیدم سیاه، دست تمنّا دراز جانب شعر سیاه موی تو کردم

چو حلقه در کعبه به صد نیاز گرفتم دعای حلقه گیسوی مشکبوی تو کردم

نهاده خلق حرم سوی کعبه روی عبادت من از میان همه روی دل به سوی تو کردم

مرا به هیچ مقامی نبود، غیر تو نامی طواف و سعی‌که کردم به‌جستجوی تو کردم

به موقف عرفات ایستاده خلق دعا خوان من از دعا لب خود بسته، گفتگوی تو کردم

فتاده اهل منا در پی منا و مقاصد چو جامی از همه فارغ، من آرزوی تو کردم

محمّد تقی فعّالی

زمستان ۱۳۸۸

ص: ۱۹

درس اول: جایگاه و اسرار حج

اشاره

هدف‌های آموزشی

انتظار می‌رود پس از مطالعه این درس:

معنای حج را بدانیم.

از منظر عرفانی با انواع حج آشنا شویم.

جایگاه حج را نسبت به سایر عبادات بشناسیم

با مواردی که نشان‌دهنده اهمیت و جایگاه حج است آشنا شویم.

جایگاه حج‌گزار را بشناسیم.

آثار و برکات حج را بدانیم.

۱. نامگذاری حج و حکمت‌ها

حج در لغت به معنای قصد آمده است(۱) لذا با حرف «الی» متعدی

۱- المعجم الوسیط، ج ۱، ص ۱۵۶؛ لسان العرب، ج ۲، ص ۲۲۶؛ القاموس المحیط، ج ۱، ص ۳۸۶

ص: ۲۰

می‌شود؛ «حج إلینا» یعنی قصد ما را کرد. حج بیت الله الحرام یعنی قصد خانه خدا را داشتن برای انجام مناسک و حاجّ به معنای کسی است که مقصد و مقصودش زیارت خانه خدا باشد. این واژه مشتقات دیگری هم دارد مثل محاجّه؛ جدال کردن، حج اکبر؛ حجّی که همراه با وقوف در عرفات باشد، حج اصغر؛ حج بدون وقوف یا به تعبیر دیگر عمره، حُجّه؛ دلیل و نیز مَحَجّهٔ؛ راه مستقیم.(۱)معنای دیگر از امام پنجم (ع) نقل شده است. ابان بن عثمان از امام باقر (ع) درباره علت نامگذاری حج سؤال کرد و امام (ع) فرمود:

«حَجَّ فُلَانٌ؛ أَیْ أَفْلَحَ فُلَانٌ».

فلانی حج کرد، یعنی رستگار شد.

شاید این نامگذاری به لحاظ نتیجه باشد. کسی که قصد خانه یار می‌کند و به دیدار و وصال او نائل می‌شود قطعاً به فلاح و رستگاری نزدیک شده، مقرب می‌شود؛ بنابراین نتیجه قصد بیت، رستگاری است و فوز و فلاح غایت و مقصود قصد بیت است که البته چیزی جز هم‌نشینی و هم‌سخنی با خدا نیست. اگر کسی قدر و منزلت این مجالست را بداند، قالب تهی می‌کند و یک لحظه مرغ وجودش تاب تحمل قفس جسم را نمی‌کند.

«فضیل بن عیاض می‌گوید: جوانی دیدم اندر موقف خاموش

۱- همان.

ص: ۲۱

ایستاده و سر فرو افکنده همه خلق اندر دعا بودند و وی خاموش! گفتم: ای جوان تو نیز چرا دعایی نکنی. گفت: مرا وحشتی افتاده است، وقتی که داشتم از من فوت شد. هیچ روی دعا کردن ندارم. گفتم: دعا کن تا خدای تعالی به برکت این جمع تو را به سر مراد تو رساند. خواست که دست بردارد و دعا کند، نعره‌ای از وی جدا شد و جان با آن نعره از وی جدا شد». (۱)حج به معنای قصد است و قصد بدون مقصود ممکن نیست. مقصد، حج بیت الله و کعبه است. کعبه دو قسم است؛ کعبه صوری و کعبه معنوی. آن‌که به دنبال صورت کعبه است، حج ظاهری به جای آورده و از رسیدن به باطن حج محروم است. به این‌گونه حج، «حج آفاقی» می‌توان گفت.

اما اگر مقصد حج، کعبه معنوی و بیت واقعی و حقیقی بود، «حج انفسی» حاصل شده است. در حج انفسی احرام، تلبیه، طواف، نماز طواف، سعی، عرفات، منا، رمی و ذبح معنای دیگری دارد و صورتی واقعی پیدا می‌کند وگرنه در حدّ ظاهر و سیر آفاق و انجام اعمال بی‌محتوا باقی خواهد ماند.

از منظر عرفانی، حج دو گونه است(۲): یکی «حج غیبت» و دیگری «حج حضور»؛ کسی که در مکه است، اما از صاحب خانه غائب،

۱- کشف المحجوب، ص ۴۲۶

۲- همان، ص ۴۲۷

ص: ۲۲

همانند کسی است که در خانه خود است؛ زیرا هر دو در غیبت است و کسی که در خانه خود حاضر باشد همانند کسی است که در مکه حاضر است. اما حضور در مکه از حضور در خانه اولی است؛ لذا حج جهادی است برای کشف و مشاهده و از این رو، مقصود حج، دیدن خانه نیست بلکه رؤیت و شهود باطنی صاحب خانه است.

عارفان برای حج و مقام ابراهیم دو مقام معتقدند(۱): یکی «مقام تن» و دیگری «مقام دل»؛ مقام تن، احرام، دخول به حرم، طواف، نماز، سعی، تقصیر، مزدلفه، رمی، هَدی، وقوف به منا و رمی جمرات است. اما مقام دل که اشاره به باطن حج دارد، مقام خُلّت ابراهیم است. در این موضع، حاجی باید از عادات اعراض کند، به ترک لذات بپردازد، از ذکر غیر او پرهیز و از تمامی ماسوا اجتناب کند، سنگ به هوای نفس زند تا به مقام امن الهی و رمی از اغوای شیطان نائل شود.

آن‌گاه که ابراهیم به مقام خلّت رسید و خلیل الله نام گرفت، از علایق گذشت و دل از غیر او بگسست. آن‌گاه که ابراهیم به منجنیق آمد و او را به سمت آتش پرتاب کردند، جبرئیل آمد و از او پرسید: آیا حاجتی داری؟ ابراهیم پاسخ داد: «أمّا إِلَیکَ فَلا»، سپس جبرئیل پرسید: از خدا هم حاجتی نداری؟ ابراهیم پاسخ داد: «حَسْبِی مِنْ سُؤالِی عِلْمُهُ بِحالِی». از عارفی نقل است که گفت:

۱- همان، ص ۴۲۲

ص: ۲۳

«در نخستین حج، من به جز خانه هیچ چیز ندیدم،(۱) دوم بار خانه و خداوند خانه دیدم و سوم بار همه خداوند خانه دیدم هیچ خانه ندیـدم». از این روست که عارفـان گفته‌انـد: «اظْلَمُ الأشْـیاءِ دارُ حَبِیبٍ بِلا حَبِیب». (۲)عارفی درباره حکمت نامگـذاری حج لطیفه‌ای دارد. او ذیل آیه (الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ)... (۳)؛ «حج در ماه‌های معینی است »، ... درباره دو حرف حج چنین می گوید:

«حـاء اشارت است به حلم خداونـد، جیم اشارت است به جرم بنـدگان و آلودگی ایشان، چنانستی که الله گفتی: بنـده من اکنون که جرم کردی باری دست در حبل حلم من زن و مغفرت خواه که بیامرزم، که هر کس آن کند که سـزای وی باشد، سزای تو نابکاری و سـزای من آمرزگاری! (قُلْ کُلٌّ یَعْمَلُ عَلَی شَاکِلَتِهِ). بنـده من! اگر زانک عذر خواهی، عذر از تو و عفو از من، جرم از تو و ستر از من، ضـعف از تو و برّ از من، عجز از تو و لطف از من، جهـد از تو و عون از من، قصـد از تو و حلم از من. بنده من! چندان دارد که عذری بر زبان آری و هراسی در دل و قطره آب گرد دیده بگردانی، پس کار وامن

۱- همان، ص ۴۲۴

۲- همان.

۳- بقره: ۱۹۷

ص: ۲۴

گذار، بنده من! وعده که دادم راست کردن بر من، چراغ که افروختم روشن داشتن بر من، در که گشادم بار دادن بر من، اکنون که فرا گذاشتم در گذاشتن بر من، اکنون که به دعا فرمودم، نیوشیدن بر من اکنون که به سؤال فرمودم، بخشیدن بر من هر چه کردم، کردم، هر چه نکردم باقی بر من».(۱) وی به همین مضمون در جای دیگر اشاره دارد: (۲)«مرا خداوندی است که اگر گناه کنم نراند و نعمت باز نگیرد و اگر باز آیم بپذیرد و بنوازد و اگر روی به درگاه وی آرم نزدیک کند و اگر برگردم باز خواند و خشم نگیرد».

۲. جایگاه حج

اشاره

حج، بریدن از خلق و رویکردی به سوی حق است؛ سفر از خلق به حق و دور شدن از غیر خدا، انسان با رفتن به حج مزه‌ای از ملکوت می‌چشد. هر عبادتی مخصوص کاری است، اما حج تنها عبادتی است که تمام عبادت‌ها را در برمی‌گیرد. در حج نماز، استغفار و زهد معنا می‌شود. فلسفه اشک در حج نمودار می‌گردد. راز و نیاز با خدا، نجوا و همنشینی با او در کنار خانه‌اش به اوج می‌رسد. زائر چون ستاره‌ای درخشان در آسمان تاریکی‌ها می‌درخشد و نامش در دفتر خدا ثبت می‌شود. انسانی که به حج می‌رود، میهمان خداست و خدا از او

۱- کشف الاسرار، ج ۱، ص ۵۳۹

۲- همان، ج ۶، ص ۳۷۱

ص: ۲۵

میزبانی می کند.

حکمت عبودیت در حج به کمال می‌رسد؛ حج عفو گنهکاران است، حج آزمون انسان‌هاست، حج نشانه عظمت بی‌پایان الهی است، دین خدا با حج زنده است، تجدید خاطره با رسول خدا (ص)، سرزمین وحی و اهل بیت عصمت در حج شکل می گیرد، حج ذکر خداست. حج بازار خداست و حاجی در این بازار با خدا معامله می کند و از او مزد می‌ستاند.

درباره ارزش، اهمیت و جایگاه حج مضامین گسترده و متنوعی وجود دارد که می‌توان به اهم آن‌ها اشاره کرد.

الف. وراثت بهشت

میراث حج، بهشت است و حج گزار جایگاهی جز بهشت عدن ندارد. رسول خدا (ص) فرمود:

«لَیسَ لِلحَجَّهٔ الْمَبْرُورهِٔ ثَوابٌ إلَّا الْجَنَّهٔ».(۱)

پاداش حج نیکو، جز بهشت نیست.

همچنین فرمود:

«هر عمره تا عمره دیگر، کفاره (گناهان) میان آن‌دو می‌باشد و پاداش حج مقبول، بهشت است». (۲)روزی پیامبر خدا (ص) نشسته بود و کاروان شتران حجاج از آن‌جا

۱- سنن ترمذی، ج ۳، ص ۱۷۵، روایت ۸۱۰؛ عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۴۲۷، روایت ۱۱۴

۲- دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۹۴

ص: ۲۶

می‌گذشت. پیامبر (ص) به آن‌ها نگریست و فرمود:

«هیچ گامی بر نمی‌دارند مگر آن‌که برایشان حسنه نوشته می‌شود و هیچ گامی نمی‌گذارند، مگر آن‌که گناهی از آنان محو می‌شود، و هرگاه اعمال حج خود را به پایان برند به آنان گفته می‌شود: بنایی ساختید، پس ویرانش نکنید، گناهان گذشته شما بخشوده شد، برای آینده کار نیک انجام دهید».(۱) کسی که برای حج از خانه‌اش بیرون آید، با هر گامی که بر می‌دارد گناهانش می‌ریزد همان‌گونه که برگ از درخت می‌ریزد. آن‌گاه که وارد مدینه شد و به پیامبر (ص) سلام داد، فرشتگان به او سلام داده، با او مصافحه می‌کنند، زمانی که لبیک گفت، خدای سبحان حسنات بر او می‌پوشاند، خداوند به ناله‌ها و نیازهای بندگان مباهات می‌کند و به فرشتگانش می‌گوید:

«آیا به بندگانم نمی‌نگرید که از راهی دور، ژولیده و غبارآلود نزد من آمده‌اند، پول‌ها خرج کرده‌اند و بدن‌هایشان را به رنج افکنده‌اند؟ به عزت و جلالم سوگند بدکارانشان را به خاطر نیکوکارانشان خواهم بخشید و از گناهانشان درمی‌گذرم، مانند روزی که از مادر زاده شده‌اند. در این هنگام منادی از دل عرش ندا می‌کند: باز گردید، بخشوده شدید و کار خود از سر

۱- لترغیب و الترهیب، ج ۲، ص ۱۶۳، روایت ۳

ص: ۲۷

گیرید».(۱) بنابراین حج خروج از عذاب و ورود به بهشت خداست، فردوس برین میراث حج است. امام صادق (ع) داستانی از حضرت موسی (ع) نقل می‌فرماید:

«چون حضرت موسی (ع) حج‌گزارد، جبرئیل نازل شد. موسی به او گفت ...: کسی که با نیتی صادق و خرجی پاک و حلال، این خانه را زیارت کند چه پاداشی دارد؟ جبرئیل به سوی خدا بازگشت. خداوند وحی فرمود که به او بگو: او را در ملکوت اعلی، همراه پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان قرار می‌دهم و اینان چه رفیقان و همراهان خوبی‌اند».(۲)

ب. جهاد ضعیفان

اگر انسان ضعیف باشد یا در شرایط ضعف قرار گیرد، در این صورت جهاد بر او واجب نیست. خداوند جایگزینی برای جهاد ضعفا فراهم نموده که حج است. اما ضعیف کیست؟ امام صادق (ع) از قول پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند که ایشان فرمود: «حج جهاد ضعیف است»، (۳)سپس امام صادق (ع) دست خویش را بر سینه‌اش گذارد و گفت: «ضعفا ما هستیم، ضعفا ما هستیم». بر این اساس مراد از ضعیف مقام عظمای ولایت است.

۱- تنبیه الغافلین، ص ۴۸۹، روایت ۶۰

۲- فقیه، ج ۲، ص ۲۳۵، روایت ۲۲۸۷

۳- فروع کافی، ج ۴، ص ۲۵۹

ص: ۲۸

امام موسی بن جعفر (ع) فرمود: «حج، جهاد ضعفاست و ضعفا شیعیان ما هستند».(۱) بنابراین منظور از ضعفا یا ولایت است یا پیروان ولایت. در روزگاری که ائمه شیعه و شیعیان به ظاهر ضعیف بوده‌اند و حکومت در دست حاکمان جور و ستم بود، در این شرایط طبعاً جهادی واجب نبود، اما به جای آن جهادی توصیه شده است که به فرموده امام حسین (ع): «جَهادٌ لا شَوْکَهً فِیهِ»(۲)؛ «جهاد بدون خار» باشد.

در حج تمامی معارف، اعتقادات و مناسک اسلامی ظهور می‌یابد، حج یکی از بهترین ابزارهای تبلیغی دین است که در آن می‌توان به خوبی به نشر معارف الهی و هدایت مردم پرداخت، تبیین حقانیت دین راستین و ترویج احکام اسلامی براساس ولایت در حج امکان‌پذیر است. بنابراین در زمانی که ظلم و جور فراگیر باشد، حج، جهاد شیعه و ولایت‌مداران علوی قلمداد شده است. هر چند در برخی شرایط افضل از حج، مقام مردی است که در راه خدا جهاد کند تا به شهادت برسد.(۳)

ج. انفاق برای حج

حج گزاردن مخارجی دارد اما هزینه‌ای که انسان برای حج

۱- ثواب الاعمال، ص ۷۳

۲- المعجم الکبیر للطبرانی، ج ۳، ص ۱۳۵، روایت ۲۹۱۰

۳- دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۹۳

ص: ۲۹

می‌پردازد، بسیار ارزشمند و گرانبهاست. درهمی که انسان برای حج انفاق می‌کند، گاه معادل هزاران درهمی است که در راه حق بپردازد. گاهی گفته می‌شود درهمی که انسان برای حج مصرف کند معادل هزار درهم است. در برخی از روایات امام صادق (ع) می‌فرماید:

«درهمی که حاجی برای حج پرداخت می‌کند، برابر هزاران هزار درهمی است که در راه خدا صرف شود».(۱) و گاهی یک درهم از بیست هزار درهم، برتر و بالاتر شمرده شده است.(۲) این امر حکایتی واضح از ارزش فراوان حج دارد. حج را با پول نمی‌توان سنجید و پول‌های فراوان مقابل یک حج بی‌رنگ می‌شود. به فرموده پیامبر (ص) اگر انسان به اندازه کوه ابوقبیس طلا در اختیار داشته باشد و آن را در راه خدا صرف کند، هرگز به اندازه یک حج نمی‌شود (۳)زیرا اجر و جایگاه زائر خانه خدا از این‌ها برتر و بالاتر است.

هزینه‌ای که انسان برای حج در نظر می‌گیرد، چه پیش از موسم و چه در موسم و چه پس از آن، چون در راه حج مصرف می‌شود، ارزشی هزار برابر می‌یابد، کمِ آن، زیاد است تا چه رسد به زیاد آن. اگر به حداقل اکتفا کند، خداوند آن را افزایش داده، هزاران برابر کرده یا برای او ذخیره آخرت می‌کند و به عنوان انفاق فی سبیل‌الله در نظر می‌گیرد و یا در همین دنیا به او باز می‌گرداند.

۱- همان.

۲- المحاسن، ج ۱، ص ۶۴

۳- فروع کافی، ج ۴، ص ۲۵۸

ص: ۳۰

به هر تقدیر باید دانست مسیری که انسان پول خود را هزینه می‌کند، اهمیت دارد. امکانات دو سمت و سو دارند؛ از یک نظر باید دید از کجا می‌آیند و چگونه حاصل می‌شوند، از این رو باید از راه حلال و خداپسند به دست آید؛ اما بعد دیگر، مصرف مال است. گاهی مال فراوان در مسیر نادرست مصرف می‌شود. چنین مالی ضایع شده و هیچ بازگشتی ندارد؛ اما زمانی مالی هر چند اندک در مسیر خوب هزینه می‌شود که این مال ماندگار است و باعث افزایش ثروت انسان می‌شود، به تعبیری ثروت چیزی نیست که برای خود اندوخته‌ایم، ثروت آن است که برای خدا بخشیده‌ایم؛ زیرا ثروت دارایی ماست، داشته‌های انسان بخشش‌های اوست. اگر دیگران را در مال خود سهیم دانستیم و برای آنان حقی قائل شدیم و این حقوق را به صاحبانش رساندیم. ثروت ما فزونی خواهد یافت. از این‌روست که قرآن می‌فرماید: انفاق باعث افزایش مال انسان می‌شود.(۱) این‌ها شرایط عادی است، حال اگر امکاناتی که انسان در اختیار دارد در مسیر اموری مثل حج صرف شود، این افزایش فزونی می‌گیرد و درهمی از آن معادل هزاران درهم می‌شود. یکی از اصحاب امام صادق (ع) عقبه است. او می‌گوید: سدیر صیرفی نزد من آمد و گفت: امام صادق (ع) به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید که چرا به حج نمی‌روی؟

۱- بقره: ۲۶۱.

ص: ۳۱

گفتم: مال ندارم. گفت: امام فرمود: «قرض کن و به حج برو».(۱)

۳. جایگاه حج‌گزار

اشاره

زائر خانه خدا باریافته به درگاه الهی و میهمان خداست و به عنوان میهمان بر خدا وارد شده است. خداوند حج‌گزار را میزبانی می‌کند، او را در کنف حمایت خود گرفته، مسئولیتش را به عهده می‌گیرد. زائر در این میهمانی بر سفره گسترده الهی نشسته و با غذاهای آسمانی تغذیه می‌شود. میهمان، میزبان را می‌بیند و به دیدار او می‌رود. خداوند کرامت‌ها و هدایای خود را به او ارزانی می‌دارد؛ بهره میهمانی خدا بهشت است. تعابیر زیر را می‌توان برای حج‌گزار به‌کار برد:

الف. میهمان خدا (ضیف الله)

زائر بیت اللهالحرام میهمان خدا می‌شود و خدا از او پذیرایی خواهد کرد. خداوند سبحان به آدم (ع) چنین وحی نمود:
«منم خدای صاحب بکه. اهل آن، همسایگان منند و زائرانش میهمانان من. آن‌را با آسمانیان و زمینیان آباد می‌کنم، گروه گروه، ژولیده و غبارآلود به زیارت آن می‌آیند و با تکبیر و لبیک‌گویی، به درگاه من می‌نالند. پس هر که به قصد زیارت

۱- تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۴۱، روایت ۱۵۳۴

ص: ۳۲

آید و جز آن نیتی نداشته باشد، مرا دیدار کرده و او مهمان من است و بر من نازل شده و سزاوار است که با کرامت‌های خود به او هدیه دهم». (۱)انسانی که به میهمانی می‌رود، طبعاً از قبل دعوتی از او شده است. آن‌گاه که به میهمانی می‌رود، خود را کاملا برای ضیافت آماده می‌کند. در میهمانی معمولًا میزبان و عوامل او از میهمان پذیرایی می‌کنند و تا هنگامی که میهمان در خانه اوست، میزبان این مسئولیت را در حد کمال انجام می‌دهد. خداوند انسان‌ها را به این میهمانی فراخوانده است: (وَلِلهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَیْهِ سَبِیلا). ... (۲)همچنین در فراخوانی عام فرمود: (وَأَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ). ... (۳)از سوی دیگر خداوند خانه خود را برای میهمانان آماده و پاکیزه کرده است: (أَنْ طَهِّرَا بَیْتِی لِلطَّائِفِینَ).... (۴)خداوند، بیگانه را به این میهمانی راه نمی‌دهد. «در روز حج بزرگ از جانب خدا و پیامبرش به مردم اعلام شد که خدا و پیامبرش از مشرکان بیزارند».(۵)

۱- الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۸۰

۲- آل‌عمران: ۹۷

۳- حج: ۲۷

۴- بقره: ۱۲۵

۵- توبه: ۳

ص: ۳۳

خدای‌سبحان منافع بیشماری را در حج قرار داده است (۱)تا حج‌گزار از تمامی آن‌ها بهره ببرد، حیوانات هم در این میهمانی آسوده‌اند؛ زیرا صید آن‌ها حرام است. پروردگار عالم زائران خانه‌اش را به عنوان میهمان خود پذیرفته و تحفه‌ها و هدایایی برای آن‌ها آماده ساخته است.

امیر مؤمنان (ع) برای انجام کاری وارد مکه شد، بادیه‌نشینی را دید که خود را به پرده‌های کعبه آویخته و با خدای خویش چنین می‌گوید: «ای صاحب خانه! خانه، خانه تو و میهمان، میهمان توست. هر میهمانی در میهمانی‌اش بهره‌ای دارد، پس امشب بهره مرا آمرزش من قرار بده». حضرت علی (ع) خطاب به اصحابش فرمود: «خداوند بزرگوارتر از آن است که میهمان خود را رد کند». (۲)امام صادق (ع) حاجی و نیز معتمر را مهمان خدا خواند و فرمود:

«زائری که به خانه خدا می‌رود تا به خانه‌اش بازگردد، میهمان خداست». (۳)کسی که به میهمانی می‌رود معمولًا هنگام خداحافظی میزبان به او می‌گوید: باز هم بیا. دعوت مجدد خدا انسان را شائق می‌کند تا بار دیگر هم به دیدار او بشتابد؛ از این روست که ما هر سال از خدا طلب حج می‌کنیم و به او می‌گوییم:

۱- حج: ۲۸

۲- امالی الصدوق، ص ۵۳۳، روایت ۷۴۲

۳- الخصال، ص ۱۲۷، روایت ۱۲۷

ص: ۳۴

«اللَّهُمَّ ارْزُقْنِی حَجَّ بَیْتِکَ الْحَرَامِ، فِی عَامِی هَذَا وَ فِی کُلِّ عَامٍ، مَا أَبْقَیْتَنِی فِی یُسْرٍ مِنْکَ وَ عَافِیَةٍ وَ سَعَةِ رِزْقٍ، وَ لا تُخْلِنِی مِنْ تِلْکَ الْمَوَاقِفِ الْکَرِیمَةِ، وَ الْمَشَاهِدِ الشَّرِیفَةِ ».... (۱)

و جالب است که این دعا را در ماه مبارک رمضان می‌خوانیم؛ ماهی که در آن دعاها بیشتر مستجاب می‌شود.

ب. باریافته خدا (وفد الله)

پیامبر خدا (ص) باریافتگان الهی را سه دسته معرفی نمود(۲)؛ رزمندگان، حج‌گزاران و کسانی که عمره به‌جا می‌آورند. امام حسن (ع) فرمود:

«سه نفر در پناه خدایند ... و مردی که برای حج و عمره بیرون آید و جز برای خدا بیرون نیامده باشد. او باریافته خداست تا به خانواده‌اش بازگردد».(۳) امام زین‌العابدین رساله‌ای به نام «رسالهٔ الحقوق» دارد. ایشان در این رساله حق حج را این‌گونه بیان می‌دارند:

۱- مفاتیح الجنان، دعاهای هر روز ماه مبارک رمضان.

۲- سنن نسائی، ج ۵، ص ۱۱۳

۳- تنبیه الغافلین، ص ۳۰۳، روایت ۴۲۸

ص: ۳۵

«وَ حَقُّ الْحَجِّ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ وِفَادَةٌ إِلَی رَبِّکَ وَ فِرَارٌ إِلَیْهِ مِنْ ذُنُوبِکَ وَ فِیهِ قَبُولُ تَوْبَتِکَ وَ قَضَاءُ الْفَرْضِ الَّذِی أَوْجَبَهُ اللَّهُ تَعَالَی عَلَیْکَ». (۱)

حق حج آن است که بدانی حج، درآمدن به آستان الهی و گریز از گناهانت به سوی اوست و پذیرش توبه و ادای تکلیفی که خداوند بر تو واجب ساخته به‌واسطه آن است.

اگر حاجی باریافته خدا «وفدالله» است، اگر چیزی از خدا بخواهد به او عطا می‌کند. اگر خدا را بخواند او پاسخش می‌دهد، اگر شفاعت کند، شفاعتش را می‌پذیرد و اگر سکوت کند و هیچ از خدا نخواهد، خداوند خود، ابتدا به بخشش می‌کند و در مقابل هر درهم هزار درهم به کسی که به درگاهش پناه آورده پاداش می‌دهد. (۲)خداوند بر خود حقی مقرر فرموده و آن این‌که زائر باریافته خود را تکریم کند، تحفه‌ها و هدایای خود را ارمغان او کند و محبت خود را از طریق مغفرت به او نشان دهد.(۳)

ج. در ضمان الهی (ضمان الله)

زوّار خانه خدا در ضمانت خدا هستند؛ خداوند، آنان را در سفر و

۱- فقیه، ج ۲، ص ۶۲۰، روایت ۳۲۱۴

۲- فروع کافی، ج ۴، ص ۲۵۵، روایت ۱۴؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۴، روایت ۷۱

۳- خصال، ج ۲، ص ۶۳۵؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۶،

ص: ۳۶

خانواده‌هایشان را در حضر ضمانت کرده است. در صورتی که حاجی باایمان به حج برود، خدا ضمانت او را کرده است؛ بدین صورت که اگر در سفر بمیرد، وارد بهشت می‌شود و اگر به خانه‌اش بازگردد، پس از رسیدن به خانواده تا گذشتن هفتاد شب خداوند گناهی بر او نمی‌نویسد. (۱)امام صادق (ع) در تعبیری زیبا می‌فرماید:

«معنای این‌که حج‌گزار در ضمان الهی است، این است که خداوند جانشین او در خانواده‌اش می‌باشد و امور منزل او را تدبیر می‌نماید و حوادث را از آن خانه دفع می‌کند».(۲) رسول خدا (ص) نیز درباره ضمانت خدا برای حاجی فرمود:

«حج‌گزار چه در رفتن و چه در بازگشتن، در ضمانت خداست. پس اگر در سفرش به او رنج و خستگی برسد، به خاطر آن گناهانش آمرزیده می‌شود و در برابر هر گامی که برمی دارد، هزار درجه در بهشت بالا- می‌رود و مقابل هر قطره بارانی که به او ببارد، پاداش یک شهید دارد». (۳)امام صادق (ع) به لحاظ اهمیت فراوان ضمانت الهی، در این‌باره فرمود:

«حج‌گزار و عمره‌گزار در ضمانت خدایند. اگر در راه رفتن به

۱- دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۹۴

۲- معانی الاخبار، ص ۴۰۷، روایت ۸۵

۳- الفردوس، ج ۲، ص ۱۴۹، روایت ۲۷۶۱

ص: ۳۷

حج بمیرد، خداوند گناهانش را می‌آمرزد و اگر در حال احرام بمیرد، خداوند او را لبیک‌گوی بر می‌انگیزد و اگر در یکی از دو حرم بمیرد، خداوند او را در زمره ایمن‌شدگان محشور می‌کند و اگر در راه بازگشت بمیرد، خداوند همه گناهانش را می‌آمرزد».(۱) ضمانت زائر یا معتمر بر خداست، بنابراین اگر عمرش باقی باشد، خداوند تا بازگشت به منزلش او را همراهی می‌کند، اجر او را هم می‌دهد و اگر از عمرش چیزی باقی نمانده باشد، خدای سبحان او را وارد بهشت می‌کند.

یکی دیگر از وجوه ضمانت الهی برای کسی که وارد حرم می‌شود، این است که خداوند دو فرشته خود را همراه او می‌کند تا طواف و سعی خود را درست انجام دهد. هرگاه به عرفه رسید، به او می‌گویند: خداوند از گذشته‌های تو درگذشت، به فکر آینده‌ات باش تا گناه نکنی.(۲) خداوند ضمانت خود را تا بدان‌جا گسترش داده است که حفظ بار اثاثیه حاجی را نیز بر عهده گرفته است.(۳)

۱- فروع کافی، ج ۴، ص ۲۵۶، روایت ۱۸

۲- ثواب الاعمال، ص ۷۱، روایت ۶؛ بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۵۴، روایت ۲۱

۳- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۸، روایت ۱۸

ص: ۳۸

۴. حکمت‌ها و آثار حج

اشاره

حج حکمت‌ها و علت‌های فراوانی دارد. حج آثار و منافع بی‌شماری در پی دارد و قرآن به این حقیقت خبر داده است:
(وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ* لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ)... (۱)
در میان مردم را به حـج فراخوان تا، پیاده و سواره بر شتران لاغر از راه‌های دور به سوی تو آیند تا سودهایی را که برای آنان هست، بنگرند.
منافعی که در این آیه آمده است اختصاصی به آخرت ندارد و شامل منافع دنیوی هم می‌شود. فوایدی نظیر صحت بدن، رزق و مال فراوان، محفوظ ماندن در کنار مغفرت و بخشش خداوند، بهشت و نورانیت. تمامی این موارد منافع و آثاری است که حج دربردارد و برای انسان به ارمغان می‌آورد.
در تفاسیر، منـافع به معنـای عـام آن لحـاظ شـده؛ یعنی هم تجارت دنیا مراد است که طلب روزی حلال باشـد و هم ثواب و بهشـت آخرت. (۲)در حج رحمت و مغفرت و برکات آسمانی نازل می‌شود. کسی که به مکه آمده، از تمام برکات دنیوی، دینی و اخروی بهره‌مند می‌شود. به عبارت دیگر نکره بودن «منافع» افاده عموم می‌کند.(۳) کسی که

۱- حج: ۲۷ و ۲۸
۲- کشف الاسرار، ج ۶، ص ۳۶۲
۳- بیان السعادة، ج ۳، ص ۷۴

ص: ۳۹

اهل مال دنیاست، از حج منافع مادی برمی‌گیرد و آن‌که اهل عمل و طاعت است، از حج، شیرینی طاعت نصیبش می‌شود و آن‌که اهل حال است، صفای باطنی دریافت می‌کند و اهل توحید رضای حق می‌خرد. (۱)در این‌جا برخی از آثار و برکات حج ابراهیمی بیان می‌شود:

الف. تندرستی

یکی از آثار حج صحت و سلامت بدن است. خدا به انسان وعده داده که اگر به تمتع یا عمره برود، بدنی سالم خواهد داشت؛ پس حج، سلامت جسمانی هم به انسان می‌دهد. امام سجاد (ع) این مژده را داد که:

«حُجُّوا وَ اعْتَمِرُوا تَصِحَّ أَبْدَانُكُم».(۲)

حج و عمره به جای آورید تا بدن‌هایتان سلامت باشد.

شاید یکی از ابعاد آن پیاده‌روی مستمر باشد. در حج، پیاده‌روی فراوان وجود دارد و از سوی دیگر می‌دانیم که یکی از بهترین ورزش‌ها پیاده‌روی است. همچنین هرگاه روح و روان انسان به سمت خلوص گراید، بدن از روح تبعیت می‌کند و سلامت خود را باز می‌یابد. به عبارت دیگر روح و جسم دو موجود جدا از یکدیگر نیستند؛ بلکه وجودی درهم‌تنیده‌اند و در یکدیگر تأثیر و تأثر متقابل دارند. هرگاه بدن سالم باشد، روح بهتر می‌تواند رابطه معنوی برقرار کند و اگر

۱- لطائف الاشارات، ج ۲، ص ۵۴۰

۲- فروع کافی، ج ۴، ص ۲۵۲

ص: ۴۰

روح انسان ارتباطی عمیق با آسمان الوهیت داشته باشد، بر صحت و سلامت بدن و کالبد فیزیکی انسان تأثیر مستقیم دارد. از نکات جالب این‌که اگر کسی بکوشد تا حج خود را تکرار کند و به اصطلاح «مدمن الحج» باشد، خداوند هرگز او را مبتلا به «حمّی» نمی‌کند. به بیان دیگر او هرگز در آتش تب نمی‌سوزد.(۱)

ب. رزق فراوان

بخش مهمی از روایاتی که درباره آثار و حکمت‌های حج وارد شده، مربوط به نفی فقر و افزایش مال است. در این احادیث تعابیر متعددی وارد شده است نظیر: وسعت رزق، کفایت مؤنه اهل و عیال، کثرت مال، نفی فقر، غنا، نفی اعسار و نفی املاق. این همه، نشان از اهمیت فراوان تأثیر حج در تأمین نیازهای مادی و دنیوی انسان‌ها دارد. رسول خدا (ص) فرمود:

«حُجُّوا لَنْ تَفْتَقِرُوا».(۲)

حج گزارید تا هرگز نیازمند نشوید.

نکته جالب در این حدیث استفاده از تعبیر «لن» می‌باشد که دلالت بر نفی ابدی می‌کند. پیامبر اکرم (ص) در حدیثی دیگر به این واقعیت اشاره کرد و فرمود:

۱- همان، ص ۲۵۴

۲- الجعفریات، ص ۶۵

ص: ۴۱

«حج و عمره فقر را می‌زدایند. همان‌گونه که کوره آهنگری زنگار آهن را می‌زداید». (۱)این تشبیه نشان می‌دهد که فقر و ناداری همانند زنگارهای آهن است. اگر انسان بتواند زنگارزدایی کند، از لحاظ امکانات مادی هم بی‌نیاز خواهد شد. همان‌گونه که حج رفتن باعث بی‌نیازی مالی می‌شود، اگر کسی از حج تخلف کند، نتیجه‌ای جز فقر نخواهد داشت. به این حقیقت نبی اکرم (ص) اشاره فرمود:

«ای گروه مردم! حج خانه خدا را انجام دهید. پس هیچ خانواده‌ای وارد خانه خدا نمی‌شود، مگر آن‌که بی‌نیاز می‌گردد و از حج‌گزاردن تخلّف نمی‌کنند، مگر آن‌که تنگدست شوند». (۲)اگر از معنای وسعت رزق و بی‌نیاز شدن سؤال شود، پاسخ این است که منظور تأمین مخارج زندگی است. امام سجاد (ع) فرمود:

«حج و عمره به جای آرید تا تندرست باشید، روزی‌هایتان وسعت یابد و مخارج خانواده شما تأمین گردد».(۳) روزی اسحاق بن عمار به امام صادق (ع) گفت: من نیت کرده‌ام که هر سال خودم یا کسی از خانواده‌ام با مال من به حج برود و بر این کار مصمم و جدی هستم. امام (ع) او را این‌گونه بشارت داد: «اگر چنین

۱- فقیه، ج ۲، ص ۲۲۲، روایت ۲۲۳۸؛ دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۹۵

۲- الاحتجاج للطبرسی، ج ۱، ص ۱۵۶، روایت ۳۲

۳- فروع کافی، ج ۴، ص ۲۵۲، روایت ۱؛ مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۵۱۸، روایت ۱۸۰۵

ص: ۴۲

کنی مژده باد که مالت زیاد خواهد شد». (۱)راوی از امام صادق (ع) نقل می کند: «حج گزار هرگز گرفتار املاق نمی‌شود» (۲)می پرسد: معنای املاق چیست؟ امام در جواب می‌فرماید: «حاجی تنگدست، ورشکسته و فقیر نمی گردد».

از مجموع احادیث پیش به دست می آید که حج نافی فقر است و باعث کثرت مال می‌شود و حج وسعت روزی در پی دارد. این امر آزمودنی است و هر کس می‌تواند این واقعیت را در مورد خود و هر کس که به حج رفته به صورتی پیمایشی در نظر گیرد و نسبت به آن مطالعه کند. بهر تقدیر، حج با فقر مالی و مادی سازگار نیست و این حقیقتی آزمون‌پذیر است.

ج. شفاعت

خداوند به حج گزار مقام شفاعت می‌دهد. اگر کسی توفیق زیارت خانه خدا را پیدا کرد، در آخرت شفاعت دیگران را می‌تواند کند. این مژده را امام جعفر صادق (ع) داد:

«کسی که در عرفات وقوف کند، برای هر کس دعا کند اجابت می‌شود. حاجی شفاعتش برای فرزندانش، اهل خانه‌اش و همسایگانش پذیرفته می‌شود».(۳)

۱- فروع کافی، ج ۴، ص ۲۵۳، روایت ۵

۲- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۸۹، روایت ۶۳

۳- جعفریات، ص ۶۶

ص: ۴۳

شفاعت فقط در اختیار خداست، اگر کسی بخواهد به این مقام بزرگ دست یابد باید با اذن و اجازه خدا باشد؛ تنها شفاعت این دسته از انسان‌ها پذیرفته است.

(يَوْمَئِذٍ لَا تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ)... (۱)

در آن روز شفاعت هیچ‌کس سود نبخشد جز آن‌کس که خدای رحمان به او اذن داده.

خداوند مقام شفاعت را به بعضی از انسان‌ها داده است. انبیا و اولیا صاحبان شفاعت الهی‌اند، شهدا هم اجازه شفاعت دارند. از جمله کسانی که خداوند به او اجازه شفاعت داده زائر خانه خداست.

د. نور

یکی از ویژگی‌ها و آثاری که بر حج مترتب است، نورانیت حاجی است. زائر خانه خدا از منبع لایزال الهی یعنی بیت الله الحرام، نور دریافت می‌کند و آن را با خود همراه دارد، لذا حج برای حج‌گزار نورانیت در پی خواهد داشت. امام صادق (ع) فرمود:

«حج‌گزار دائماً همراه با نور حج است مادام که خود را با گناه نیالوده باشد».(۲)

۱- طه: ۱۰۹

۲- فروع کافی، ج ۴، ص ۲۵۵، روایت ۱۱؛ المحاسن، ج ۱، ص ۱۴۷، روایت ۲۰۸

ص: ۴۴

خدای سبحان اصل و منبع نورانیت جهان هستی است. همچنین باطن آسمان‌ها و زمین و تمامی کائنات نوری است که از خدا دریافت می‌کنند. (اللهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأرْضِ). (۱)و نیز خداوند، زمینی را که مظهر ماده و جسمانیت است با نور خود روشن نمود. (وَأَشْرَقَتْ الْأرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا)(۲)؛ بنابراین جهان هستی و به تعبیری عالم تکوین سراسر نورند.

عالم تشریع هم سرشار از نور است. تورات نور است، انجیل نور است، قرآن هم نور است(۳) و اساساً تمامی کتب آسمانی نورند و خداوند با نور، مسیر انسان را روشن و بنی‌آدم را هدایت می‌فرماید.

در میان انسان‌ها انبیاء نورند و به نورانیت دعوت می‌کنند. قرآن کریم شهدا را هم وجودهای نورانی می‌داند. (وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ)…. (۴) مؤمنین نیز همراه با نورند و نور آن‌ها را همراهی می‌کند. (أَفَمَنْ شَرَحَ اللهُ صَدْرَهُ لِلإِسْلَام فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ). … (۵)نکته ظریفی که در این آیه وجود دارد این است که نفرموود «مع

۱- نور: ۳۵

۲- زمر: ۶۹

۳- مائده: ۱۵، ۴۴ و ۴۶

۴- حدید: ۱۹

۵- زمر: ۲۲

ص: ۴۵

نور» یعنی بـا نورنـد بلکه فرمود «علی نور» یعنی بر نورنـد. به بیـان دیگر آن‌ها بر نور مسـلط و سوارنـد. نور در اختیار آن‌هاست، نور مرکب آن‌هاست و نور رام ران آن‌هاست، آنها با نور می‌روند، با نور می‌آیند، با نور می‌نشینند، با نور می گویند، با نور می‌شنوند و از همین روست که لحظه لحظه آن‌هـا نـور است و سـلام، و از همین روست که مـا به لحظـات و انـات این وجودهـای نورانی سـلام می‌دهیم. «السَّلامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقُومُ السَّلامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْعُدُ السَّلامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَ تُبَيِّنُ ». ... به هر تقـدیر یکی از کسانی که نورانی بوده و نور در اختیـار اوست زائر بیت الله است. حـج‌گزار دائماً همراه نور خـداست و مادام که مخالفت خـدا نکنـد، نور از او زائل نمی‌شود.

حج آثار و منافع متعدد دیگری هم دارد که یکی از آن‌ها عمر طولانی است. کسی که از مکه باز گردد و تصمیم او بر این باشد که در سال‌های آینـده هم به حـج برود عمرش زیاد می‌شود و خداونـد بر عمر او می‌افزاید.(۱) کسـی که دوبار به حج برود همواره در خیر و برکت است.(۲) کسی که سه بار به حج برود هرگز تنگدستی به او نرسد. (۳)اگر کسی چهار بار به حج برود هرگز فشار قبر او را آزار ندهد.(۴) آن‌که

۱- فروع کافی، ج ۴، ص ۲۸۱، روایت ۳

۲- الخصال، ص ۶۰، روایت ۸۱

۳- همان، ص ۱۱۷، روایت ۱۰۱

۴- همان، ص ۲۱۵، روایت ۱۷

ص: ۴۶

پنـج بار به حـج برود هرگز خداوند عذابش نمی‌کند. (۱)کسـی که ده بار به حج برود بدون محاسـبه به بهشت می‌رود،(۲) هر کس بیست بار حـج گزارد دوزخ را نخواهـد دید و شـهیق و زفیر آن‌را نخواهد شـنید.(۳) اگر کسـی چهل بار توفیق زیارت خانه خـدا را داشته باشد به او گویند هر کس را که می‌خواهی شفاعت کن و دری از درهای بهشت به روی او گشوده می‌شود و او و کسانی را که شفاعتشان کرده از آن در وارد می‌شونـد. (۴)هر کس پنجاه حج گزارد خداوند در بهشت شـهری با صد هزار قصـر برای او می‌سازد که در هر قصـری یک حوری و هزار همسر برای او قرار می‌دهد (۵)و اگر کسی بیش از پنجاه بار حج خانه خدا کند همچون کسی است که بـا پیـامبر (ص) و اوصـیائش حـج گزارده است، خداونـد او را وارد بهشت خودش می‌کنـد که نه چشـمی آن را دیـده و نه مخلوقی از آن آگاه است. (۶)از سویی دیگر اگر کسـی ترک حج کند آثار منفی بی‌شماری در انتظار اوست که به سه نمونه از آن اشاره می‌شود؛ یکی این‌که اگر کسـی اراده حـج کنـد و کاری از کارهای دنیا او را مشـغول به خود کنـد به گونه‌ای که مانع حج او شود، رسول خدا (ص) فرمود:

۱- همان، ص ۲۸۳، روایت ۳۰

۲- همان، ص ۴۴۵، روایت ۴۳

۳- همان، ص ۵۱۶، روایت ۳

۴- همان، ص ۵۴۸، روایت ۲۹

۵- همان، ص ۵۷۱، روایت ۳

۶- فقیه، ج ۲، ص ۲۱۷، روایت ۲۲۱۳

ص: ۴۷

«در این صورت کارش و حاجتش انجام نمی‌شود تا حاجیان را بعـد از بازگشت ببیند». (۱)دیگر این‌که اگر کسی بنای حج داشت و به دلیل دنیوی آن‌را به تأخیر انداخت، امام صادق (ع) می‌فرماید:

«خداونـد او را به مصـیبتی گرفتار می‌کنـد و این مصـیبت غیر از آن چیزی است که در آخرت برای او ذخیره شـده».(۲) چنان‌که در روایتی می‌خوانیم کسی که توان حج دارد ولی پنج سال آن‌را به تأخیر بیندازد خداوند او را محروم قرار می‌دهد.(۳)

خلاصه درس

حج در لغت به معنای قصد آمده است. حج بیت الله الحرام یعنی قصد خانه خدا را داشتن برای انجام مناسک و حاجّ به معنای کسی است که مقصد و مقصودش زیارت خانه خدا باشد.

کعبه دو قسم است؛ کعبه صـوری و کعبه معنـوی. آن که به دنبـال صورت کعبه است، از رسـیدن به بـاطن حـج محروم است. به این گونه حج، «حج آفاقی» می‌توان گفت. اما اگر مقصد حج، کعبه معنوی و بیت واقعی و حقیقی بود، «حج انفسی» حاصل شده است.

۱- همان.

۲- همان.

۳- همان.

ص: ۴۸

از منظر عرفانی، حج دو گونه است: یکی «حج غیبت» و دیگری «حج حضور».

حج تنها عبادتی است که تمام عبادت‌ها را در برمی‌گیرد. حکمت عبودیت در حج به کمال می‌رسد؛ حج عفو گنهکاران است، حج آزمون انسان‌هاست حج جهاد ضعفاست، حج لبیک گفتن به دعوت ابراهیم خلیل (ع) است و حج دیدار خداست. درباره ارزش، اهمیت و جایگاه حج مضامین گسترده و متنوعی وجود دارد که می‌توان به اهم آن‌ها اشاره کرد: الف) وراثت بهشت؛ ب) جهاد ضعیفان؛ ج) انفاق برای حج.

زائر خانه خدا باریافته به درگاه الهی و میهمان خداست و به عنوان میهمان بر خدا وارد شده است.

تعابیر زیر را می‌توان برای حج‌گزار به کار برد: الف) میهمان خدا (ضیف الله)؛ ب) باریافته خدا (وفد الله)؛ ج) در ضمان الهی (ضمان الله).

حج آثار و منافع بی‌شماری در پی دارد و قرآن به این حقیقت خبر داده است:

(وَأَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجَالا وَعَلَی کُلِّ ضَامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجّ عَمِیق* لِیَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ)...

در میان مردم را به حج فراخوان تا، پیاده و سواره بر شتران لاغر از راه‌های دور به سوی تو آیند تا سودهایی را که برای آنان هست، بنگرند.

ص: ۴۹

برخی از آثار و برکات حج ابراهیمی عبارتند از: الف) تندرستی؛ ب) رزق فراوان؛ ج) شفاعت؛ د) نور.

خودآزمایی

۱. معنای حج و انواع آن را بیان نمایید.

۲. جایگاه حج را با ذکر مواردی که نشان‌دهنده اهمیت آن می‌باشد، توضیح دهید.

۳. تعابیر به‌کار رفته در ارتباط با جایگاه حج‌گزار را نام برده و توضیح دهید.

۴. آثار و برکات حج را نام برده و هر یک را شرح دهید.

ص:۵۰

ص: ۵۱

درس دوم: اسرار عرفانی کعبه

اشاره

هدف‌های آموزشی

انتظار می‌رود پس از مطالعه این درس:

- با اقوالی که بیان کننده شروع ساخت کعبه است آشنا شویم.
- نام‌هایی که برای خانه خدا بیان شده و دلایل این نامگذاری‌ها را بدانیم.
- اسرار عرفانی کعبه را بدانیم.

درآمد

در این درس درباره شروع ساختن کعبه، اسرار نام‌های کعبه و اسرار عرفانی کعبه توضیحاتی ارائه می گردد.

کعبه، مقدس‌ترین و با احترام‌ترین خانه‌های روی زمین است. خانه کعبه نخستین و برترین نقطه خاکدان طبیعت است، کعبه در جایگاهی بسیار مقدس قرار دارد و خداوند به‌آن‌نظر و عنایتی ویژه

ص: ۵۲

داشته و دارد. خداوند از هر چیز یکی را به‌عنوان بهترین برمی‌گزیند. او از زمین، کعبه را برگزید، هیچ منزلی روی زمین محبوب‌تر و عزیزتر از کعبه نیست، پس هتک حرمت آن جایز نبوده، بیرون راندن کسی که به آن‌جا پناه برده هم جایز نمی‌باشد. کعبه ستون دین و بنیاد بقای شریعت محمدی است، چنان‌که امام صادق (ع) فرمود:

«لَا یَزَالُ الدِّینُ قَائِماً مَا قَامَتِ الْکَعْبَهُ».(۱)

مادامی که کعبه پابرجاست دین پایدار خواهد بود.

اولین سؤالی که مطرح است این‌که ساختن کعبه از چه زمانی آغاز شد؟

۱. شروع ساختن کعبه

درباره آغاز ساختن خانه خدا احادیث متعددی وارد شده و در این زمینه به‌گونه‌های مختلف مطالبی مطرح شده است. پیامبر خدا (ص) فرمود:

«خداوند جبرئیل را نزد آدم و حوا فرستاد و به آن‌دو فرمود: برای من خانه‌ای بسازید. جبرئیل برایشان نقشه کشید. آدم حفر می‌کرد و حوّا (خاک را) منتقل می‌کرد تا به آب رسید. از زیر آن چنین ندا آمد: بس است ای آدم، پس چون خانه را ساختند، خداوند به او وحی فرمود که بر گرد آن طواف کند و به او گفته شد: تو اولین پیامبری و این، اولین خانه است، سپس قرن‌ها گذشت تا آن‌که حضرت نوح آن را دید بعد

۱- فروع کافی، ج ۴، ص ۲۷۱

ص: ۵۳

قرن‌ها گـذشت تا آن‌که حضـرت ابراهیم، پایه‌های آن را برافراشت».(۱) در روایت پیش‌گفته، سـاختن کعبه به آدم (ع) نسـبت داده شـده است. خـانه خـدا را آدم (ع) به‌عنوان اولین پیـامبر خـدا حفر کرد و در آن‌جا خانه‌ای بنا نمود؛ این خانه معادل خانه‌ای است در عرش خدا که توسط فرشتگان ساخته شد، اما در بعضی احادیث آمده است که ابراهیم (ع) کعبه را بنا کرد. امام باقر (ع) می‌فرماید: «خداونـد به فرشـتگان فرمان داد که در زمین برای او خانه‌ای بسازنـد تا هرکه از فرزنـدان آدم گناه کنـد، بر گرد آن طواف نمایـد- آن‌گونه که فرشـتگان عرش خدا را طواف می‌کنند- تا از آنان خشـنود شود همچنان‌که از فرشـتگان راضـی شد. پس در محل کعبه خانه‌ای ساختند که زمان توفان بالا برده شد که اکنون در آسـمان‌چهارم‌است. هر روز هفتاد هزار فرشته بر گرد آن طواف می‌کنند و هرگز به‌سوی آن برنمی‌گردنـد. حضـرت ابراهیم (ع) بر پـایه همـان، کعبه را بنـا نهاد». (۲)درباره زمان بنای کعبه دو قول پیـدا شـد: برخی معتقدنـد که کعبه را حضـرت ابراهیم (ع) سـاخت و پیش از آن خـانه‌ای به نـام کعبه وجـود نـداشت، بعضـی دیگر هم بر این باورند که خانه خدا قبل از ابراهیم (ع) ساخته شده بود و نخستین سازنده کعبه، آدم (ع) است. می‌توان میان

۱- کنز العمّال، ج ۱۲، ص ۲۱۳، روایت ۳۴۷۱۸

۲- دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۹۲

ص: ۵۴

این دو قول جمع نمود: کعبه نخستین بار توسط آدم (ع) و به امر خدا بنا شد، اما بر اثر حادثه‌ای از بین رفت، پس از آن با راهنمایی خدا و به‌دست ابراهیم (ع) این بنا تجدید شد. لذا ابراهیم (ع) در بنای کعبه و آداب و مناسک آن نقشی عظیم دارد. تعبیر دقیق قرآن هم شاهدی بر این مدعاست:

(وَإِذْ بَوَّأْنا لإِبْراهِیمَ مَکانَ الْبَیْتِ)(۱)

و مکان خانه را برای ابراهیم آشکار کردیم.

نکته جالب و ظریفی که بدان تصریح شده است، علت سیاهی جایگاه کعبه است در حالی‌که براساس احادیث جایگاه کعبه از کف‌های روی آب ساخته شده که طبعاً باید سفید باشد، علت تغییر رنگ جایگاه کعبه و اطراف آن گناهان بشر و پیش از همه کشتن فرزند آدم بود.

حاصل آن‌که خانه خدا به امر خدا ساخته شد، جبرئیل آن‌را طراحی کرد، اولین پیامبر خدا و أب‌الأنبیاء در ساختن آن دخالت داشتند، کعبه در برابر خانه خدا در عرش است، کعبه وسیله استغفار بنی‌آدم است، فرشتگان در ساختن کعبه نظارت داشتند، کعبه قطعه‌ای از بهشت است و هرکس به بهشت نظر کند، گناهانش آمرزیده می‌شود، نوح (ع) با کشتی خود چهل روز به دور کعبه

۱- حج: ۲۶

ص: ۵۵

گشت تا سرانجام در وادی جودی سکنا گزید.(۱) کعبه بعد از پیدایش در دوره‌های مختلف تاریخی تحولات و تطورات فراوانی به خود دید. کعبه در دوره انبیای پیشین، در عهد جاهلیت، در دوره پیامبر (ص)، در عصر خلفا و نیز دوره‌های بعدی تا به امروز ادامه حیات داده است. در این زمینه، کتب تاریخی مباحث مبسوطی را مطرح کرده‌اند.(۲)

۲. اسرار نام‌های کعبه

اشاره

نام‌های کعبه هم در قرآن و هم در احادیث ذکر شده است و اسرار فراوانی ذیل آن‌ها وجود دارد. در قرآن از خانه خدا بیست بار و جمعاً در شانزده آیه یاد شده است، بدین صورت که واژه «کعبه» دو بار، واژه «البیت» هفت بار، واژه «بیت» یک بار، واژه «بیت‌الحرام» دو بار، واژه «بیت العتیق» دو بار، واژه «بیتک المحرّم» یک‌بار، واژه «بیتی» دو بار، «بکه» یک‌بار، «مسجدالحرام» یک‌بار و «بیت المعمور» هم یک‌بار به‌کار برده شده است. شایان ذکر است که در تفاسیر و بعضی احادیث، نکاتی در باب اسرار برخی نام‌های کعبه به چشم می‌خورد که مناسب است به آن‌ها اشاره شود.

۱- اخبار مکه، ج ۱، ص ۵۲

۲- ر. ك: تاریخ الکعبهٔ المعظمهٔ؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۶۴- ۸۳؛ تاریخ عمارهٔ مسجدالحرام؛ بناء الکعبه علی قواعد ابراهیم ع؛ تاریخ الکعبهٔ؛ الکعبهٔ المشرفهٔ؛ بناء الکعبه البیت‌الحرام؛ مکهٔ المکرمهٔ والکعبهٔ المشرفهٔ؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۴۳- ۴۸

ص: ۵۶

الف. کعبه

عنوان کعبه در دو جای قرآن به‌کار رفته است که عبارتند از: (جَعَلَ اللهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرامَ قِياماً لِلنّاسِ)(۱)؛ و دیگری: (هَدْياً بالِغَ الْكَعْبَةِ)(۲)؛ درباره علت این نام‌گذاری چند قول مطرح است:

۱. سطح مقطع کعبه تقریباً به‌صورت مربع است و در زبان عربی معمولًا به خانه‌های چهارگوش و مربع، کعبه اطلاق می‌شود. امام صادق (ع) می‌فرماید:

«کعبه را از آن جهت کعبه نام نهاده‌اند که چهارگوش است. علت چهارگوش بودنش نیز آن است که در مقابل بیت‌المعمور است که آن هم چهارگوش است. بیت‌المعمور چهارگوش شده، چون در برابر عرش است که آن هم چهارگوش است. عرش چهارگوش شده چون کلماتی که اسلام برآن‌ها استوار است چهار کلمه است: سبحان‌الله، الحمد لله، لا إله إلّا الله و الله اکبر».(۳)

بنابراین چهارگوش بودن کعبه بدین دلیل است که عرش خدا چهارگوشه دارد و هر گوشه‌ای بر اسمی از نام‌های الهی استوار شده است.

۱- مائده: ۹۷

۲- مائده: ۹۵

۳- فقیه، ج ۲، ص ۱۹۰، روایت ۲۱۱۰

ص: ۵۷

این نام‌ها یا به عبارت دیگر تسبیح، تحمید، تهلیل و تکبیر ارکان اسـماء الهی، اسماء محیط و امهات اسماء محسوب می‌شوند و تحت اسـماء جمال و جلال می گنجند. از آن‌جا که این اسـماء چهارگانه بر اسماء دیگر الهی احاطه و هیمنه دارند، طبعاً کعبه هم احاطه بر زمین خواهدداشت.

۲. در زبان عربی به وسط هر چیز، کعبه می گویند. از آن‌جا که خانه خدا و بیت‌الله الحرام در وسط دنیا قرار گرفته است، به آن کعبه می گوینـد. گروهی از یهود نزد پیامبر (ص) آمدند و درباره بعضـی مسائل از ایشان سؤالاتی پرسـیدند. یکی از آن‌ها پرسـید: چرا به کعبه، کعبه می گویند؟ پیامبر (ص) فرمود:

«لأنَّها وَسَطُ الدُّنْیا».(۱)

زیرا کعبه در وسط دنیا قرار گرفته است.

مسأله دحوالأرض مؤیـدی بر این سـخن است؛ زیرا که زمین از کعبه انبسـاط و گسترش یـافت. بر این اساس کعبه مرکزیت داشـته، اسـاس و پـایه این کره خـاکی است، از این رو مـادامی که کعبه بـاقی است، زمین و دنیـا هم وجود دارد، یعنی پیـدایش دنیا از کعبه است و پایداری و بقای آن هم وابسته به اوست.

۳. یکی دیگر از معانی کعبه ارتفاع و بلندی از سطح زمین است.

به هر چیزی که دارای ارتفاع از سطح زمین باشد کعبه می گویند.

۱- امالی صدوق، ص ۱۶۶

ص: ۵۸

کعبه دارای دوگونه بلندی است: ظاهری و معنوی. هم به‌لحاظ ظاهر بنای کعبه از سطح زمین ارتفاع دارد، هم به‌لحاظ شرافت و عظمتی که نزد خدا دارد، رفعت و بلندای معنوی دارد. احتمالًا به همین دلیل است که ساختن بنایی بلندتر از خانه کعبه مجاز نیست.(۱)

ب. عتیق

عنوان «عتیق» در قرآن در دو مورد ذکر شده است: یکی در باب طواف خانه خداست: (وَ لْیَطَّوَّفُوا بِالْبَیْتِ الْعَتِیقِ)؛(۲) و دیگری درباره جایگاه قربانی‌ها می‌باشد: (ثُمَّ مَحِلُّها إِلَی الْبَیْتِ الْعَتِیقِ).(۳) در زمینه علت این نامگذاری وجوه مختلفی بیان شده است که عبارتند از:

۱. آزاد؛ در احادیث بیان‌های مختلفی درباره آزادی کعبه ذکر شده است؛ از جمله این‌که:

- آزاد از مالکیت مردم. هر خانه‌ای که در زمین ساخته شود، مالکی از انسان‌ها دارد، مگر خانه خدا که مالک آن فقط خداست. ابوحمزه ثمالی می‌گوید: در مسجدالحرام بودم و به امام (ع) عرض کردم که خداوند چرا این خانه را عتیق نامید؟ امام (ع) فرمود:

۱- فروع کافی، ج ۴، ص ۲۳۰؛ بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۶۰

۲- حج: ۲۹

۳- حج: ۹۳۳

ص: ۵۹

«إِنَّهُ لَیْسَ مِنْ بَیْت وَضَعَهُ اللَّهُ عَلَى وَجْهِ الْاَرْضِ إِلَّا لَهُ رَبٌّ وَ سُکَّانٌ یَسْکُنُونَهُ غَیْرَ هَذَا الْبَیْتِ فَإِنَّهُ لَا رَبَّ لَهُ إِلَّا اللهُ عَزَّوَجَلَّ وَ هُوَ الْحُرُّ... (۱).»

هیچ خانه‌ای نیست که خدا بر روی زمین قرار داده مگر آن‌که صاحب و ساکنانی دارد، جز این خانه که جز خدای متعال، صاحبی ندارد و آزاد است.

امام باقر (ع) با بیانی روشن‌تر به همین مضمون اشاره دارد:

«کعبه خانه‌ای است که آزاد از مردم بوده و هیچ‌کس مالک آن نیست». (۲)بنابراین تنها خانه‌ای که روی زمین مدعی از سوی انسان‌ها ندارد کعبه است. کعبه خانه‌ای است که مالکی جز خدا ندارد، انتسابی جز به او ندارد و هیچ انسانی حقی بر این خانه ندارد. کعبه، خانه خداست. لذا ادعای مالکیت کعبه چه با صراحت، چه تلویحی و چه آشکارا، چه پنهانی و از سوی هرکسی که باشد، مردود است.

- آزاد از غرق و توفان نوح: خداوند در داستان نوح (ع) تمام زمین را غرق آب کرد، لذا هر چیز که در زمین بود غرق شد مگر بیت که خداوند آن را از زمین بالا برد تا غرق نشود. از آن روست که به کعبه عتیق گفته‌اند؛ چرا که از غرق شدن رهایی یافت. امام صادق (ع) فرمود:

۱- فروع کافی، ج ۴، ص ۱۸۹، روایت ۵

۲- همان، روایت ۶

ص: ۶۰

«خداونـد در مـاجرای نوح، همه زمین را زیر آب برد جز خـانه خـدا را، آن روز این خـانه «عتیق» نام نهاده شـد، چون که آن روز از غرق شدن رها شد». (۱)لذا خانه خدا از غرق شدن و توفان نوح رهایی یافت.

- آزادی از جهنم: در بعضی از تفاسیر (۲)به این نکته اشاره شده است که اگر کسـی خانه خدا را در دنیا زیارت کند و زائر بیت‌الله الحرام باشـد، خداونـد او را از جهنـم نجـات می‌دهـد و برائت از جهنم هـدیه او خواهـد بـود، پس کعبه بـاعث برائت از آتش جهنم می‌باشد و به همین دلیل به آن بیت‌العتیق گفته‌اند.

۲. قدیم و کهن: از جمله معانی عتیق، کهن و قدیمی است، همین مضمون در روایات هم آمده است.

امام باقر (ع) در مسجدالحرام نشسته بودند. از ایشان درباره بیت عتیق سؤال شد، امام (ع) فرمود:

«إِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَهُ قَبْلَ الْارْضِ ثُمَّ خَلَقَ الْارْضَ مِنْ بَعْدِهِ فَدَحَاهَا مِنْ تَحْتِهِ».(۳)

خداوند کعبه را قبل از خلقت زمین آفرید، سپس به آفرینش زمین پرداخت و زمین را از زیر آن گستراند.

۱- علل الشرایع، ص ۳۹۹، روایت ۵

۲- التفسیر الکبیر، ج ۸، ص ۱۵۸

۳- فروع کافی، ج ۴، ص ۱۸۹

ص: ۶۱

ج. بکّه

این عنوان از قرآن گرفته شده است. در یک آیه واژه «بکّه» با ویژگی‌های خاصی بیان شده است:

(إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنّاسِ لَلَّذِی بِبَكَّةَ مُبارَكاً)(۱)

نخستین خانه‌ای که برای مردم بنا شده، همان است که در مکه است.

دربـاره بکه احتمالاـت مختلفی است که در مباحث پیشـین به آن‌ها اشاره شـده است. یکی از احتمالات این است که بکه نامی برای کعبه است.

عبـدالله بن سـنان از امـام صادق (ع) درباره این نامگـذاری سؤال می‌کنـد، امام (ع) می‌فرمایـد: «زیرا مردم در اطراف آن و درون آن می‌گریند».(۲) لـذا از این‌که خـانه خـدا پیونـدی بـا اشک و آه دارد و از برکات و خیراتی که برای انسان به ارمغان می‌آورد، وسـیله هدایت بشر است. خانه‌ای با جایگاه کعبه می‌تواند هادی بشر باشد، دست او را تا وصول به مقصود بگیرد و او را راهنمایی کند. این مهم با تضرع، راز و نیاز با خدا و اشک و آه امکان‌پذیر است.

۱- آل‌عمران: ۹۶

۲- علل الشرایع، ج ۲، ص ۲۹۷

ص: ۶۲

۳. اسرار عرفانی کعبه

اشاره

جهـان هستی از مبـدأ واحـدی آفریـده شـد. تنزل و تجلی وجود از واحـد است، لـذا مبـدأ جهان هستی امر واحـدی است که عالم را براساس اراده حبّی خود آفرید:

«کُنْتُ کَنْزاً مَخْفِیاً فَأَحْبَبْتُ أنْ اعْرَفُ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِکَیْ اعْرَفُ».

من گنج پنهانی بودم، خواستم تا شناخته شوم، پس جهان را آفریدم تا شناخته شوم.

بنابراین خداوند از روی حب و عشق، هستی را خلق نمود. این همان عشق نخستین است که سرآغاز تجلی بود. به‌قول حافظ:

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد

عشق پیـدا شـد و آتش به همه عالم زد جلوه‌ای کرد رخت دیـد ملک عشق نـداشت عین آتش شـد از این غیرت و بر آدم زد عشـق نخستین خـدا به مـاسوا سـرمنشأ پیـدایش عشـقی دیگر شـد و آن عشق مـاسوا برای رجوع به اوست. عشق اول در قوس نزول است و عشـق دوم در قـوس صـعود، عشق اول منشـأ خلقت است و عشق دوم بـاعث رجوع خلقت، عشق اول می‌آفرینـد، عشق دوم می‌برد و دایره هستی را کامل می‌کنـد: (إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَیْهِ راجِعُونَ).(۱) جهان به سـمت واحد پیش می‌رود، تاریخ و عالم هستی هدفمند است، هدف و غایت عالم و تاریخ به سمت خداست، لذا حرکت

۱- بقره: ۱۵۶

ص: ۶۳

گیتی وحدت‌گراست، یعنی همه‌چیز از جمله انسان به‌سوی عالم وحدت پیش می‌رود و در حال شدن هستند (وَإِلَيْهِ المَصيرُ)(۱)؛ در یک کلام جهان و انسان سمت و سویی توحیدی دارند، بر این‌اساس لازم است توحید در عالم خودنمایی کند. اولین مظهر توحید روی زمین کعبه است. کعبه تنها قبله‌گاه عاشقان خداست. کعبه خانه خدای واحد است و کعبه تجلی‌گاه توحید در دنیاست. هر وجودی سرّی دارد کعبه هم سراسر سرّ است و اسرار الهی را درون خود جای داده است. بی‌جهت نیست که کعبه خانه خدا روی زمین است.

از آیات و احادیث به‌صورت مجموعی به‌دست می‌آید که خانه خدا دوگونه اوصاف دارد: اوصاف جلال و اوصاف جمال. گاهی کعبه انسانی را نابود می‌کند، گاهی وسیله بخشش و مغفرت می‌شود، گاهی خانه خدا اجازه نزدیکی به خود را به انسانی نمی‌دهد و گاهی نگاه به او عبادت و نیکی است. کعبه از یک طرف گنهکاری را مسخ می‌کند و از سوی دیگر بنده خاشع را در آغوش می‌گیرد. خانه خدا با یک نگاه سپاه ابرهه را از پای درمی‌آورد و با نگاه دیگر تمام زائرین خود را شفاعت می‌کند. بیت‌الله الحرام تجلی‌گاه جلال و جمال الهی است و خداوند خودش را با کعبه به انسان‌ها نشان می‌دهد. براین‌اساس اسرار عرفانی کعبه به دو بخش تقسیم می‌شوند:

۱- مائده: ۱۸

ص: ۶۴

الف. شکوه و عظمت کعبه

اشاره

خدا عظیم است و باشکوه و او عظمت و جلال خود را در خانه‌اش در چند چیز نشان داده است:

مسخ گنهکار

اگر کسی نزد کعبه گناهی انجام دهد، ممکن است کعبه چنان او را ادب کند که باعث مسخ انسان شود. این حادثه در تاریخ رخ داده است، در زمان جاهلیت عرب‌ها بت‌پرست بودند. در این میان نام دو بت معروف‌تر بود: یکی به‌نام «اساف» که بت قریش بود و دیگری به‌نام «نائله» که آن را میان صفا و مروه برای پرستش قرار داده بودند. قریش آن دو را می‌پرستیدند. این دو بت شباهت زیادی به انسان داشتند. از حضرت علی (ع) در این‌باره سؤال شد، امام فرمود:

«آن دو جوانی زیبا بودند، اساف پسر و نائله دختر بود. زمانی با هم برای طواف کعبه رفتند، در آن‌جا خلوتی یافتند و گناهی مرتکب شدند. خداوند آن دو را مسخ نمود». (۱)حدیث دیگری از امام صادق (ع) است:

«زنی مشغول طواف بود، مردی پشت سر او قرار گرفت آن مرد به گناه، دست زن را گرفت. در این حال دست او به دست زن گره خود به گونه‌ای که جدا نمی‌شد. آن دو را نزد حاکم بردند،

۱- فروع کافی، ج ۴، ص ۵۴۶

ص: ۶۵

فقهـا آمدنـد، صـحنه را دیدنـد و فتوا به قطع دست دادنـد. در آن‌جـا یکی از نوادگان پیامبر (ص) حضور داشت گفت: بهتر است از حسـین بن علی (ع) اسـتمداد جوییم. شب همه نزد او حاضـر شدنـد و از او کمک خواسـتند، امام (ع) رو به قبله شـد، مکث طولانی نمود و از خدا خواست تا این‌که دست آن‌ها از هم جدا شد». (۱)

کشتن بی‌ادب

اگر کسـی از روی تعمد و عناد کعبه را آلوده و نجس کند، اعدام خواهد شد و کسـی که مسجدالحرام را عمداً نجس کند، محکوم ضرب شدید است. ابی‌صباح کنانی می‌گوید:

از امـام جعفر صـادق (ع) پرسـیدم: نظر شـما درباره کسـی که مسـجدالحرام را عمـداً نجس کنـد چیست؟ امام (ع) فرمود: «سـر او را شدیداً می‌زنند». سـپس پرسـید: کسی که کعبه را عمداً نجس کند چگونه است؟ امام (ع) فرمود: «کشته می‌شود». (۲) این یک حکم فقهی است که در هیـچ جـای دیگری نظیر نـدارد، ولی نشـان از واقعیتی دارد. این واقعیت چیزی جز شـکوه و عظمت و جلاـل الهی نیست که در کعبه به‌ظهور رسیده است. خداوند نسبت به

۱- تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۷۰

۲- همان، ص ۴۶۹

ص: ۶۶

خانه‌اش حساس است و بی‌ادبی به آن را به هیچ وجه تحمل نمی‌کند.

حکم مشابه دیگری هم وجود دارد؛ مشرک از آن‌جا که نجس است، حق نزدیک شدن به خانه خدا را ندارد، طواف برای او جایز نیست، علت آن آیه برائت است. خداوند و رسول او از مشرکین برائت جسته‌اند،(۱) لذا حق نزدیک شدن به خانه خدا را ندارند. از سوی دیگر طواف خانه خدا به‌صورت برهنه حرام است.(۲)

ب. فضل و رحمت

اشاره

کعبه مظهر رحمت خداست. جمال و کرم الهی در خانه خدا نمودار است. این بُعد کعبه، نمود و ظهور بیشتری دارد و در دین نسبت به آن بیشتر توجه شده است. کعبه انسان‌ها را شفاعت می‌کند، کعبه اولین عبادتگاه روی زمین است، خانه خدا، کریم‌ترین خانه‌های دنیاست، خداوند به‌وسیله کعبه بندگانش را به بندگی فراخواند، کعبه وسیله بخشش گنهکاران است، کسی که به کعبه نگاه کند به بهشت خیره شده است و کعبه خیمه‌ای از نور الهی است که زمین را روشن کرده است: (وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّها).(۳)

برگزیده خدا

خداوند از زمین خودش خانه خودش را برای خودش برگزید. امام

۱- توبه: ۱

۲- تفسیر قمی، ص ۲۵۸؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۷۵

۳- زمر: ۶۹

ص: ۶۷

جعفر صادق (ع) می‌فرماید:

«خداونـد سه چیز را محترم شـمرده است به‌گونه‌ای که هیچ چیز مانند آن نیست؛ یکی کتاب، دیگری عترت و سومی بیت اوست که راضـی نیست احدی به غیر آن توجه کند». (۱)خداونـد اهل انتخاب است. اگر به آیات قرآن کریم رجوع کنیم می‌بینیم که خداوند از طبیعت، چیزهایی را مثل آسـمان‌ها، زمین و آب را برگزیـده است. همچنین از گیاهان و درختان اموری نظیر زیتون، انجیر و خرما را و از میـان حیوانـات به جـانورانی مثـل مورچه، زنبور عسل و شتر اشاراتی دارد. اما مهم‌ترین گزینش خـدا، انسان است. پروردگار عالم از میان تمام مخلوقات و کائنات، انسان را برگزید و همه چیز را مسـخر او نمود و همه‌چیز را برای انسان آفرید. این انتخاب اول خداست و از این روست که انسان‌ها لیاقت پیدا کردند تا مخاطب خدا باشند: (یا أَیُّهَا النَّاسُ).

خداونـد از میـان انسان‌هـا دست به انتخاب دومی زد و آن‌ها مؤمنان هسـتند. مؤمنین مخاطبین خاص خداینـد: (یا أیُّها الّذینَ آمَنُوا)؛ خداوند از میان انسان‌های مؤمن برگزیدگان دیگری هم دارد:

(إِنَّ اللهَ اصْطَفی آدَمَ وَنُوحاً وَآلَ إِبْراهِیمَ وَآلَ عِمْرانَ عَلَی الْعالَمِینَ)(۲)

خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر

۱- معانی الاخبار، ص ۱۱۸

۲- آل‌عمران: ۹۳۳

ص: ۶۸

جهانیان برتری داد.

اما خداونـد انتخاب چهارمی هم دارد: او از میان انبیاء، رسول خاتم (ص) را برای خودش برگزید و از این‌رو او را ملقب به «مصطفی» نمود. حاصل آن‌که خدای سبحان از انسان‌ها مصطفی را و از زمین کعبه را برگزید.

آمرزش گناهان

یکی از اسرار عرفانی خانه خدا این است که کعبه جایگاه مغفرت است. خانه خدا گناهان انسان را پاک می‌کند و بشر را به سرمنزل مقصود نزدیک می‌سازد. گناه ربط و نسبتی با شیطان دارد. شیاطین رهزنان حقیقت‌انـد، آن‌ها لحظه‌به‌لحظه سر راه هـدایت انسان کمین می‌کننـد و برای او موانعی فراهم می‌کننـد. اگر شهوت بر انسان غالب شـد و گناه یا خطایی رخ داد، خداونـد برای آن تمهید فراهم نموده است؛ تمهیـد خـدا خـانه خـداست، چنـان‌که این امر را نخستین بـار به آدم (ع) نشـان داد. توبه آدم در جوار خانه خـدا پذیرفته‌شد.

وقتی حضرت آدم (ع) مرتکب خطا شـد و خداونـد او را به زمین فرسـتاد حضـرت آدم (ع) به‌سوی خانه کعبه رفت و همان‌طور که دیده بود ملائکه دورِ عرش طواف می‌کنند، او نیز هفت مرتبه پیرامون خانه کعبه طواف نمود، سپس نزد مستجار توقف نمود و فریاد زد «رَبِّ اغْفِرْ لِی»، درپاسخ ندا آمد: «یا آدَمُ قَدْ غَفَرَ اللهُ لکَ».

و حضرت آدم (ع) فرمود: «یَا رَبِّ وَ لِذُرِّیَّتی».

ص: ۶۹

در پاسخ ندا آمد:

«یَا آدَمُ مَن باء بِذَنبِهِ مِن ذُرِّیَّتِکَ حَیثُ بُؤْتَ أنتَ بِذَنْبِکَ ههُنا غَفَر اللهُ لَهُ».(۱)

ای آدم! هر فردی از فرزندانت که مانند تو در خانه کعبه با اعتراف به گناهش به‌سوی خدا برگردد، خداوند او را می‌بخشد.

مصافحه با خدا

کعبه دست خدا روی زمینِ خداست و خدا با آن با بندگانش مصافحه می‌کند، چنان‌که بندگان او هم با کعبه دست به دست خدا می‌دهند و با او مصافحه می‌کنند. این، مضمون حدیثی است که از امام صادق (ع) نقل شده است: «إِنَّهُ یَمِینُ اللهِ فِی أَرْضِهِ یُصافِحُ بِهَا خَلْقَهُ». (۲)دست دادن با خدا دوگونه است؛ گاهی انسان به خدا دست می‌دهد و گاهی خدا با بنده‌ای مصافحه می‌کند. قصه کعبه چنان رفعت و منزلتی دارد که وسیله‌ای است برای دست دادن خدا با بندگان.

پیداست که از این مصافحه و دست خدا، قرب و انس مراد است. ارتباط بنده با خدا ممکن است با حجاب‌های متعددی همراه باشد، اما در شرایطی از حجاب‌ها کاسته و قرب انسان با خدا بیشتر می‌شود.

۱- همان، ص ۱۱۹

۲- محجهٔ البیضاء، ص ۱۵۴، حدیث ۴

ص: ۷۰

کعبه انسان را به خدا نزدیک می کند و کعبه محل قرب و انس به آسمان و خداست.

هوس را سوی قربانگاه بردند هوا را در کف مسلخ سپردند

شنیدم از خدا لبیک لبیک به شادی دست رحمت را فشردند

در حدیث می‌خوانیم که مستحب است انسان به دیدار حاجی برود و با او مصافحه کند، زیرا مصافحه با او مصافحه با حجرالاسود و کعبه است. (۱)سرّ این عمل مستحبی آن است که حاجی با کعبه- که دست خداست- مصافحه کرده و مصافحه با او مصافحه با خداست. داستان مصافحه با کعبه و خدای کعبه، اشاره به انس و دلدادگی با او دارد. خدا به بنده‌اش نزدیک است و بنده‌اش را به جوار خود فرا می‌خواند:

(وَإِذا سَأَلَکَ عِبادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعْوَةَ الدّاعِ إِذا دَعانِ فَلْیَسْتَجِیبُوا لِی)(۲)

چون بندگان من درباره من از تو پرسند من نزدیکم و به ندای کسی که مرا بخواند پاسخ می‌دهم، پس به ندای من پاسخ دهند.

انس و قرب با او برای انسان آسایش و سرور می‌آورد، بی‌قراری، نشاط، امید و معرفت در پی انس و قرب با حق پدید می‌آید. انس، آرامشی از انسان می‌ستاند و آرامش واقعی به‌جای آن می‌نشاند.

۱- به نقل از: ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۷۴

۲- بقره: ۱۸۶

ص: ۷۱

خواجه عبدالله انصاری مقام انس با حق را چنین به وصف می‌کشد:

«انس آسایش است و آرام به نزدیک دوست، و آن سه تن راست: مرید [صادق] صادق [را که امید شنود و عارف را که نشان یاود، محبّ را که فرا مُراد نگرد. اما مرید صادق را که امید شنود وی را سه نشان است که پدید آید: حلاوت خدمت و بر همه جانوران شفقت و اخلاص دعوت. اما عارف که نشان یابد در وی سه نشان پدید آید: مؤانست مناجات و حلاوت فکرت و سیری از زندگانی. و اما محب که فرا مراد نگرد در وی سه علامت پدید آید: آزادی و شادی و بی‌قراری».(۱)

نگاه به کعبه

کعبه خریدار نگاه بنده مؤمن است، خیره شدن به کعبه بندگی خداست، نگریستن به خانه خدا درهای آسمان را به‌روی انسان باز می‌کند، نعمت‌ها و رحمت‌های خدا برای ناظرین کعبه است، نگاه به کعبه نه‌تنها باعث جلب رحمت است، بلکه بدی‌ها و زشتی‌ها را از انسان دور می‌کند. رسول خدا (ص) فرمود: «نگاه به کعبه عبادت است». (۲)همچنین فرمود:

«نگاه به کعبه اگر از روی حب به آن باشد، عبادت است و

۱- مجموعه رسائل فارسی خواجه عبدالله انصاری، ج ۱، ص ۳۳۰

۲- الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۶۸۱، روایت ۹۳۲۰

ص: ۷۲

گناهان را از بیخ و بن برمی‌کَند». (۱)و نیز فرمود:

«درهای آسـمان در چهار محل باز می‌شود و دعا در آن محل‌ها به اسـتجابت می‌رسـد، یکی از آن‌ها هنگام نگاه به کعبه است». (۲)

از سوی دیگر کعبه برای ناظر جلب رحمت و نعمت می‌کند. حضرت امیر (ع) چنین تقسیم رحمت فرمود:

«هرگـاه به سـمت خانه خـدا رفتیـد، به آن زیاد نگاه کنیـد. خداونـد برای کعبه صـد و بیست رحمت در نظر گرفته است که شصـت رحمت برای طائفین، چهل رحمت برای نمازگزاران و بیست رحمت برای ناظران است». (۳) همچنین امام صادق (ع) هم فرمود:

«با هر نگاه به کعبه به انسان حسنه‌ای داده می‌شود،(۴)

گنـاهی از ناظر برداشـته و درجه‌ای به او داده می‌شود». امام صادق (ع) در حـدیثی دیگر این درجات و رحمت‌ها را منوط به معرفت به ولایت معرفی می‌کند:

«کسی که با معرفت به کعبه نگاه کند و حق و حرمت ما را

۱- المحاسن، ج ۱، ص ۱۴۵، روایت ۲۰۰

۲- السنن الکبری، ج ۳، ص ۵۰۲، روایت ۶۴۶۰

۳- المحاسن، ج ۱، ص ۱۴۴،

۴- همان، ص ۱۴۵، روایت ۱۰۲

ص: ۷۳

مثل حق و حرمت کعبه پاس دارد، خدا گناهان او را بخشیده، او را از دنیا و آخرت بی‌نیاز می‌کند». آیا می‌دانیم که اگر کسی از کعبه دور است به یاد او بیفتد یا از فراقش آهش را در سینه حبس کند، خداوند به برکت کعبه او را می‌بخشد؟ خداوند به حرمت کعبه در هر روز و هر لحظه‌ای از روز به چنین بندگانی رحمت و معرفت خود را اهدا می‌کند. این فرموده امام صادق (ع) است. یوسف (ع) را نگاه نجات داد، آن‌گاه که زمان همت سوء بود، نگاه یوسف (ع) به برهان خدا باعث نجات او شد. موسی (ع) هم آتشی دید و به‌دنبال آن رفت تا نخستین نور وحی الهی را دید. رسول خدا (ص) هم در معراج چیزهایی دید که خدا آن را بازگو نمی‌کند، فقط می‌گوید، پیامبر در آسمان‌های حقیقت آیات بزرگی از خدا دید. ابراهیم (ع) هم به رؤیت ملکوت هستی نائل آمد و نظر به آن کرد. نگاه پاک اگر به محل و جایگاه پاکی دوخته شود، انسان را تا معراج بالا می‌برد.

---

(۱). فروع کافی، ج ۴، ص ۲۴۱، روایت ۶

(۲). همان، ص ۲۴۰

(۳). یوسف: ۲۴

(۴). طه: ۱۰

(۵). نجم: ۱۸

(۶). انعام: ۷۵

ص: ۷۴

خلاصه درس

اولین سؤالی که مطرح است این‌که ساختن کعبه از چه زمانی آغاز شد؟ درباره آغاز ساختن خانه خدا احادیث متعددی وارد شده، درباره زمان بنای کعبه دو قول پیدا شد: برخی معتقدند که کعبه را حضرت ابراهیم (ع) ساخت، بعضی دیگر هم بر این باورند که خانه خدا قبل از ابراهیم (ع) ساخته شده بود و نخستین سازنده کعبه آدم (ع) است.

می‌توان میان این دو قول جمع نمود: کعبه نخستین بار توسط آدم (ع) و به امر خدا بنا شد، اما بر اثر حادثه‌ای از بین رفت، پس از آن با راهنمایی خدا و به‌دست ابراهیم (ع) این بنا تجدید شد.

نام‌های کعبه هم در قرآن و هم در احادیث ذکر شده است و اسرار فراوانی ذیل آن‌ها وجود دارد. در تفاسیر و بعضی احادیث نکاتی در باب اسرار برخی نام‌های کعبه به چشم می‌خورد که به آن‌ها اشاره شود.

۱. کعبه

عنوان کعبه در دو جای قرآن به‌کار رفته است درباره علت این نام‌گذاری چند قول مطرح است:

الف: سطح مقطع کعبه تقریباً به‌صورت مربع است و در زبان عربی معمولًا به خانه‌های چهارگوش و مربع، کعبه اطلاق می‌شود. چهارگوش بودن کعبه بدین دلیل است که عرش خدا چهارگوشه

ص: ۷۵

دارد و هر گوشه‌ای بر اسمی از نام‌های الهی استوار شده است.

ب: در زبـان عربی به وسـط هر چیز، کعبه می‌گوینـد. از آن‌جـا که خـانه خـدا و بیت‌الله الحرام در وسط دنیا قرار گرفته است، به آن کعبه می‌گوینـد. اسـاس کعبه مرکزیت داشـته، اساس و پایه این کره خاکی است، از این رو مادامی که کعبه باقی است، زمین و دنیا هم وجود دارد.

ج: یکی دیگر از معانی کعبه ارتفاع و بلندی از سطح زمین است. کعبه دارای دوگونه بلندی است: ظاهری و معنوی.

۲. عتیق

در زمینه علت این نامگـذاری وجوه مختلفی بیـان شـده است که عبارتنـد از: الف: آزاد؛ در احادیث بیان‌های مختلفی درباره آزادی کعبه ذکر شده است؛ از جمله این‌که:

– آزاد از مالکیت مردم. امام باقر (ع) با بیانی روشن‌تر به همین مضمون اشاره دارد:

«کعبه خانه‌ای است که آزاد از مردم بوده و هیچ‌کس مالک آن نیست».

– آزاد از غرق و توفان نوح: امام صادق (ع) فرمود:

«خداونـد در مـاجرای نوح، همه زمین را زیر آب برد جز خـانه خـدا را، آن روز این خـانه «عتیق» نام نهاده شـد، چون که آن روز از غرق شدن رها شد».

– آزادی از جهنم: اگر کسی خانه خدا را در دنیا زیارت کند و زائر

ص: ۷۶

بیت‌الله الحرام باشد، خداوند او را از جهنم نجات می‌دهد.

ب: قدیم و کهن: از جمله معانی عتیق، کهن و قدیمی است، امام باقر (ع) فرمود:

«خداوند کعبه را قبل از خلقت زمین آفرید، سپس به آفرینش زمین پرداخت و زمین را از زیر آن گستراند».

۳. بکّه

درباره بکه احتمالات مختلفی است، یکی از احتمالات این است که بکه نامی برای کعبه است.

امام صادق (ع) درباره این نامگذاری می‌فرماید: «زیرا مردم در اطراف آن و درون آن می گریند».

لذا از این که خانه خدا پیوندی با اشک و آه دارد.

هر وجودی سرّی دارد کعبه هم سراسر سرّ است و اسرار الهی را درون خود جای داده است. اسرار عرفانی کعبه به دوبخش تقسیم می‌شوند:

یک) شکوه و عظمت کعبه: خدا عظیم است و باشکوه و او عظمت و جلال خود را در خانه‌اش در چند چیز نشان داده است:

مسخ گنهکار: اگر کسی نزد کعبه گناهی انجام دهد، ممکن است کعبه چنان او را ادب کند که باعث مسخ انسان شود.

کشتن بی‌ادب: اگر کسی از روی تعمد و عناد کعبه را آلوده و نجس کند، اعدام خواهد شد و کسی که مسجدالحرام را عمداً نجس کند، محکوم ضرب شدید است.

ص: ۷۷

دو) فضل و رحمت: کعبه مظهر رحمت خـداست. جمال و کرم الهی در خانه خدا نمودار است. این بُعد کعبه، نمود و ظهور بیشتری دارد و در دین نسبت به آن بیشتر توجه شده است.

امام جعفر صادق (ع) می‌فرماید:

«خداونـد سه چیز را محترم شـمرده است به‌گونه‌ای که هیچ چیز مانند آن نیست؛ یکی کتاب، دیگری عترت و سومی بیت اوست که راضی نیست احدی به غیر آن توجه کند».

آمرزش گناهان: یکی از اسرار عرفانی خانه خدا این است که کعبه جایگاه مغفرت است. خانه خدا گناهان انسان را پاک می کند.

مصافحه با خدا: کعبه دست خدا روی زمینِ خداست و خدا با آن با بندگانش مصافحه می کند، چنان‌که بندگان او هم با کعبه دست به دست خدا می‌دهند و با او مصافحه می کنند.

نگاه به کعبه: کعبه خریدار نگاه بنده مؤمن است، خیره شدن به کعبه بندگی خداست، نگاه به کعبه نه‌تنها باعث جلب رحمت است، بلکه بـدی‌ها و زشتی‌هـا را از انسـان دور می کنـد. از سوی دیگر کعبه برای ناظر جلب رحمت و نعمت می کنـد. همچنین امام صادق (ع) هم فرمود:

«با هر نگاه به کعبه به انسان حسنه‌ای داده می‌شود، گناهی از ناظر برداشته و درجه‌ای به او داده می‌شود».

ص: ۷۸

خودآزمایی

۱. چه اقوالی در ارتباط با شروع ساخت کعبه وجود دارد، توضیح دهید.

۲. چه نام‌هایی برای خانه خدا بیان شده و دلایل این نامگذاری چیست، توضیح دهید.

۳. اسرار عرفانی کعبه را شرح دهید.

ص:۷۹

ص: ۸۰

درس سوّم: اسرار عرفانی احرام

اشاره

اسرار عرفانی احرام

هدف‌های آموزشی

انتظار می‌رود پس از مطالعه این درس:

- اعمال حج تمتع را با ذکر اجزاء هر عمل بشناسیم.
- اسرار احرام را بدانیم.
- اسرار میقات را بدانیم.
- واجبات احرام را بدانیم.
- اسرار واجبات احرام را بدانیم.
- اسرار محرمات احرام را بدانیم.

درآمد

در این درس، اسرار احرام، اسرار میقات، اسرار واجبات احرام که شامل اسرار نیت، تلبیه و لباس می‌باشد و اسرار محرمات احرام، توضیح داده می‌شود.

حج تمتع از دو عمل تشکیل می‌شود؛ یکی عمره تمتّع و دیگری حج تمتّع که اولی مقدم بر دومی است. هر کدام از این دو عمل، اجزایی

ص: ۸۱

دارد. عمره تمتع از پنج جزء ترکیب یافته است که عبارتند از: احرام، طواف کعبه، نماز طواف، سعی میان صفا و مروه و تقصیر؛ یعنی گرفتن مقداری از مو یا ناخن. هر گاه مُحرم از این اعمال فارغ شد، برخی از آنچه بر او احرام بستن حرام شده بود، حلال می‌شود.

حج تمتّع از سیزده عمل تشکیل شده است که عبارتند از: احرام بستن در مکه، وقوف به عرفات، وقوف به مشعرالحرام، انداختن سنگریزه به جمره عقبه در منا، قربانی در منی، طواف زیارت در مکه، دو رکعت نماز طواف، سعی بین صفا و مروه، طواف نساء، دو رکعت نماز طواف نساء، ماندن در منا شب یازدهم و شب دوازدهم و شب سیزدهم برای بعضی از اشخاص و در روز یازدهم و دوازدهم رمی جمرات و اشخاصی که شب سیزدهم در منا ماندند، روز سیزدهم باید رمی جمرات کنند. مجموع این هجده عمل صورت اکمالی حج واجب را در موسم تشکیل می‌دهد.

اولین عملی که در هر دو بخش حج واجب، اعم از عمره تمتع و حج تمتع قرار دارد، احرام است. در احرام پنج مطلب وارد شده است؛ محل احرام، واجبات احرام، مستحبات احرام، مکروهات و محرمات احرام. هر یک از این بخش‌ها دارای لطایف عرفانی است. این لطایف و ظرایف معنوی، اسرار عرفانی مناسک احرام را تشکیل می‌دهد.

اسرار احرام

۱. دوری از معاصی

سرّ احرام، دوری از جمیع معاصی و حتی مشتبهات است. نفس

ص: ۸۲

باید به هنگام احرام از نفسانیات، مشتهیات و تمام لذات فاصله بگیرد و حتی لذت حلال را، به قدر ضرورت، آن هم نه برای تحصیل لذت، بلکه برای انجام تکلیف الهی استفاده کند. (۱)امام سجاد (ع) در حدیث شبلی به این حقیقت اشاره می‌فرماید:

«فَحِینَ أَحْرَمْتَ نَوَیْتَ أَنَّکَ حَرَّمْتَ عَلَی نَفْسِکَ کُلَّ مُحَرَّم حَرَّمَهُ الله عَزَّوَجَلَّ قَالَ لَا».(۲)

پرسید وقتی احرام بستی نیت کردی که همه محرمات خدا را بر خود حرام سازی؟ گفت: نه.

انسان در عالم الست عهد و پیمان عبودیت با خدا بسته است و خدا با انسان پیمان محبت؛ خدا بر پیمانش ثابت است، اما اکثر انسان‌ها عهد خود با خدای خویش شکسته‌اند و اگر به عهد خود بازگردند، باز عهد خود می‌شکنند. عهدی که انسان با او بسته است، بندگی، انقیاد، توکل و حرمت نگه داشتن اوست. روا نیست انسان عهد الست بشکند و مخالفت او کند. لطیفه احرام نفی معصیت و بازگشت به پیمان عالم الست است.

۲. حرمت کعبه

کعبه حرمت و احترام ویژه‌ای دارد (وجوه حرمت کعبه گذشت)،

۱- اسرارالشریعهٔ و اطوارالطریقهٔ و انوارالحقیقهٔ، ص ۲۲۹

۲- مستدرک‌الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۶

ص: ۸۳

خدای سبحان به احترام حرمت کعبه محدوده آن‌را حرم و انسان‌هایی که قصد ورود به آن‌را دارند، مُحرم اعلام کرد پس هم حرمت مکه و هم تحریم احرام به لحاظ حرمت کعبه است.

امام صادق (ع) فرمود:

«وَ حُرِّمَ الْمَسْجِدُ لِعِلَّةِ الْكَعْبَةِ وَ حُرِّمَ الْحَرَمُ لِعِلَّةِ الْمَسْجِدِ وَ وَجَبَ الْاحْرَامُ لِعِلَّةِ الْحَرَمِ».(۱)

مسجدالحرام به خاطر کعبه حرمت داده شد و حرمت حرم به علت مسجد الحرام است و احرام به علت حرم واجب شد.

یکی از ویژگی‌هایی که مختص مکه معظمه است و روی زمین هیچ منطقه دیگری این خصیصه را ندارد، وجوب احرام است. هر کس هر زمان بخواهد وارد مکه شود، باید نخست به میقات وارد شده، در آن‌جا احرام بندد و سپس به مکه وارد شود. او در این صورت محرم است و مادام که اعمال مخصوص را انجام ندهد، از احرام خارج نمی‌شود. این حکم اختصاصی و انحصاری مکه، علتی دارد. علت آن حرمت انحصاری کعبه است و به همین خاطر خداوند قانون احرام را مقرر نمود.

۳. جذبه

۱- المحاسن، ج ۲، ص ۵۵، روایت ۱۱۶۲؛ علل‌الشرایع، ص ۴۱۵، روایت ۱؛ فقیه، ج ۲، ص ۱۹۵، روایت ۲۱۲۲

ص: ۸۴

مردان الهی دو دسته‌اند: دسته‌ای نخست می‌رونـد و سـپس آن‌هـا را می‌برنـد و دسـته‌ای دیگر سالکـانی هسـتند که نخست آن‌ها را می‌برنـد، سـپس خودشان می‌رونـد. در سـلوک هم رفتن وجود دارد و هم بردن، لکن سالکان را دو وضـعیت است؛ بعضـی رفتنشان نخسـت اسـت و برخی بردنشـان. رفتن، سـلوک است و بردن، جـذبه. بر این‌اسـاس می‌تـوان گفت سـلّاک طریـق حقیقت یـا سـالک مجذوبند و یا مجذوب سالک. (۱)گاهی در آغاز سالک باید با پای خود برود و در میانه راه کشش و انجذابی او را فرا گرفته، برود و گاهی آغاز سـلوک با جذبه است. و در ادامه خداوند او را تا مراحلی می‌کشد و می‌برد و بعد از آن او را به حال خود گذاشته، از او می‌خواهـد بـا پـای خود برود تـا به لقاء حق برسـد. برخی، آیات اواخر سوره فجر را بر سالک مجـذوب منطبق کرده‌انـد. (یَا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ* ارْجِعِی إِلَی رَبِّکِ رَاضِیَهً مَرْضِیَّهً* فَادْخُلِی فِی عِبَادِی* وَادْخُلِی جَنَّتِی). ا(۲)حرام، جذبه است، کوششـی به سوی رحمان است، با احرام انسان را می‌برند، جذب و انجذاب رحمانی شامل حال زائر می‌شود. زائری که اهل سلوک بوده، هنگام ورود به مسـجد و نظر به میقات مجذوب دیدار یار می‌شود. او سالک مجذوب است و اگر پیش از این سلوکی نداشته، در آن‌جا به سلک مجذوب سالک درآمده، بعد از آن

۱- نص النصوص، ص ۱۷۴

۲- فجر: ۲۷- ۳۰

ص: ۸۵

باید با پای خود مقامات و منازل را یک به یک طی کند.

خدای سبحان جذبه را در قرآن با واژه «ربط» ربط داده است (وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا)... (۱) جذب و انجذاب آتشی است که در قلب انسان افروخته می‌شود و سالک را به سمت راز و نیاز می‌برد.

وجد و جذبه سه گونه است(۲)؛ جذبه نفس، جذبه دل و جذبه جان. وجد و جذبه‌ای که بر نفس افتد نهان آدمی را آشکار کرده، سالک را مفتون می‌کند. وجد و جذبه‌ای که بر دل حاکم شود مرد الهی را به حرکت آورده، سرمست می‌کند او بانگ برآورده، جامه می‌درد و او سالک را معنوی می‌کند. اما جذبه‌ای که جان آدمی را در بر می‌گیرد نقد جان او کرده حقیقتش را غرق می‌کند و جان او آهنگ بریدن کرده در اقیانوس هستی محو می‌شود.

زائر بیت الله با جذبه احرام به عالم وصال نائل می‌شود. احرام، سالک را بیدار و مشتاق می‌کند، احرام حدیقه دل دوستان و ریحان جان عاشقان است، احرام سبب جان‌باختن می‌شود و خانمان زائر را برمی‌اندازد، احرام خلعتی عزیز است که قدر وجود آن‌را کسی نمی‌داند؛ زیرا وجود انسان را از وجود خلقی بیرون می‌برد، زیارت خانه خدا آتش محبت جان عاشق است، او با نظر به جامه احرام، ناآرام و بی‌قرار می‌گردد، درد او فزونی یافته، با چشم گریان و دل بریان پنهان و

۱- کهف: ۱۴

۲- مجموعه رسائل فارسی خواجه عبدالله انصاری، ج ۱، ص ۳۲۶

ص: ۸۶

نهان را آشکار می‌بیند و او با جذبه الهی به مقام یقین و غرق نائل می‌شود.

بر آتش عاشقیت جان عود کنم

جان بنده تو است نه من جود کنم چون پاک بسوزد آتش عشق تو جان صد جان دگر به حیله موجود کنم

۴. حضور

احرام دو گونه است؛ احرام غیبت و احرام حضور. کسی که در میقات غایب است و خود را برای انس با دوست مهیا نکرده، گویا در خانه خویش نشسته است، حتی این غیبت از آن غیبت بالاتر است و کسی که در خانه خود نشسته و حضور دارد، گویا مُحرم است و مکی. اگر در احرام حضور یابد، حضورش کامل گشته در محضر حق باریافته است. اگر مجاهد طریقت حق هجرت کرده باشد، جهادش علت شهود او گشته، احرام حضور بسته است؛ از این رو غرض احرام، حضور در محضر ربوبی و باریافتن در پیشگاه مالک عالم است. سالک حاضر به هنگام احرام محو می‌شود، او بهت زده، متحیر در وجدها و جذبه‌ها می گردد. این بهت و تحیر، گاهی سبب خاموشی انسان می‌شود.

۵. سفر معنوی

درسنامه اسرار حج؛؛ ص۸۶

ان‌که قصد حج کرده‌اند سه دسته‌اند(۱): دسته نخست به

۱- اللمع، ص ۱۵۶- ۱۵۸

ص: ۸۷

دنبال حجهٔالاسلام‌اند، قصد آن‌ها این است که حجشان درست و سالم برگزار شود، آن‌ها با خود توشه می‌برند تا حجی در خور و شایسته داشته باشند.

دسته دوم حاجیانی هستند که سعی در قطع علقه‌ها دارند، آن‌ها واقعاً از وطن، اهل، عیال و دوستان مهاجرت کرده، قصد واقعی برای زیارت بیت الله و قبر نبوی دارند. آنان بیابان‌ها را طی می‌کنند، با مشکلات مواجه می‌شوند و با صعوبت خود را به میقات می‌رسانند. این دسته از زائران، آداب حج را به جای می‌آورند و ذخیره‌ای برای آخرت خود فراهم می‌کنند.

دسته سوم مجاوران حق‌اند، آن‌ها با یاد او و دیدار او انس گرفته‌اند، نفس خود را سال‌ها محبوس ساخته‌اند، از شهوات گذشته‌اند، از لذات گذر کرده‌اند، این‌ها مسافر و مهاجرند. اینان سفری معنوی در پیش دارند و رزق آن‌ها مقسوم و قوت آن‌ها در عالم غیب است. مسافران واقعی و محرمان راستین پای برهنه‌اند، بالای سرشان جز آسمان چیزی نیست، چشمشان فقط در انتظار رؤیت ماه است، نفسشان بی‌قرار دیدار است، حالت آن‌ها حضور است و قلبشان مملو از سرور و آن‌گاه که به میقات می‌رسند، سفر معنوی خویش آغاز کرده‌اند.

ای مقیمان درت را عالمی در هر دمی رهروان راه عشقت هر دمی در عالمی

اساساً سفر را سفر گفته‌اند چون آدمی را از اخلاق زشت

ص: ۸۸

می‌رهاند.(۱) مسافر معنوی از اخلاق ذمیمه رمیده است و کسوت اخلاق زیبا پوشیده است، او از نفس رهایی یافته به اطمینان و یقین واصل شده است. توکل، رضا، تسلیم، اطمینان، یقین و نور، دستاورد این سفر معنوی است. از امام رضا (ع) درباره علت و حکمت احرام سؤال شد. امام (ع) چنین پاسخ داد: (۲)«لان یَخْشَعُوا قَبْلَ دُخُولِ حَرَم اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَ أَمْنِهِ وَ لِئَلَّا یَلْهُوا وَ یَشْتَغِلُوا بِشَیْء مِنْ أَمْرِ الدُّنْیَا وَ زِینَتِهَا وَ لَذَّاتِهَا وَ یَکُونُوا جَادِّینَ فِیمَا فِیهِ قَاصِدِینَ نَحْوَهُ مُقْبِلِینَ عَلَیْهِ بِکُلِّیَّتِهِمْ مَعَ مَا فِیهِ مِنَ التَّعْظِیم لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ لِنَبِیِّهِ وَ التَّذَلُّلِ لِانْفُسِهِمْ عِنْدَ قَصْدِهِمْ إِلَی اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ وِفَادَتِهِمْ إِلَیْهِ رَاجِینَ ثَوَابَهُ رَاهِبِینَ مِنْ عِقَابِهِ مَاضِینَ نَحْوَهُ مُقْبِلِینَ إِلَیْهِ بِالذُّلِّ وَ الاسْتِکَانَهْ وَ الْخُضُوع».

همانا مردم مأمور شده‌اند که احرام ببندند، تا پیش از ورود به حرم امن الهی، خشوع پیدا کنند و به چیزی از کارهای دنیا و زینت‌ها و لذت‌های آن سرگرم و مشغول نباشند و در راه آن چه که به سوی آن آمده‌اند شکیبا باشند و با همه وجودشان رو به خانه خدا آورند. به علاوه در احرام، بزرگداشت خدای متعال و خانه او و فروتنی برای حاجیان است، وقتی که

۱- همان، ص ۱۵۹

۲- فقیه، ج ۲، ص ۵۱۸، روایت ۳۱۱۰

ص: ۸۹

می‌خواهند به سوی خدا روند و بر او وارد شوند، در حالی که به پاداش او امیدوار، از کیفرش بیمناک و به سوی او روانند و با فروتنی و تواضع و خضوع، روی به سوی او می‌کنند.

اسرار میقات

۱. کندن لباس معصیت

گرایش به عالم غیب و تمایل به کشف اسرار، جزء فطرت و سرشت انسان است. طینت معنوی، ریشه در جاذبه حضرت ربوبیت دارد. نخست جذبه او شامل حال انسان می‌شود و سپس انسان کششی به سمت او پیدا می‌کند. حدیث «کنز مخفی»، اساس هستی و آفرینش را حبّ، عشق و جذبه رحمانی می‌داند:

«کُنْتُ کَنْزاً مَخْفِیّاً فَاحْبَبْتُ انْ اعْرَفُ فَخَلَقْتُ الْخَلَقَ لِکَیْ اعْرفُ».

گنج پنهانی بودم، دوست داشتم تا شناخته شوم، آفریدم خلق را تا شناخته شوم.

در ازل پرتو حسنت زتجلی دم زد

عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد در این میان گاهی جذبه‌ای از آسمان درمی‌رسد که چون نسیم جان‌بخش و روح‌افزایی او را نوازش می‌دهد؛ این جذبه مهرانگیز او را به سمت بالا دعوت می‌کند، به مقصد و مقصود سوق می‌دهد اما افسوس که این نسیم حیات‌بخش و این جذبه رحمانی دوامی ندارد و چونان برقی رونده و گذرا عبور می‌کند.

ص: ۹۰

«أَنَّ لِرَبِّكُمْ فِی أَيَّامِ دَهْرِكُم نَفَحَاتٌ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا».(۱)

در روزگارانتان نسیم‌هایی می‌وزد، آگاه باشید که به آن اقبال کنید و از آن رویگردان نباشید.

مهم‌ترین توشه سلوك، ترك مخالفت الهی است. معصیت، مخالفت حق است. معاصی پای انسان را به زمین ماده می‌بندد و به او اجازه سلوك و حركت نمی‌دهند. وابستگی‌ها و دلبستگی‌ها جرم می‌آورند و مجرم، مُحرم نمی‌گردد. میقات، نوید ترك معصیت است، میقات مژده احرام واقعی است، حضور در میقات، حضور در محضر موجودی است كه می‌بیند. در حضور او انسان باید عهد و پیمانی ببندد تا اوصاف حیوانی را رها كند، پا جای پای شیطان نگذارد، انسانیت در او تقویت شود و زحمات انبیا را قدر شناسد. میقات محل تخلیه است. در آن‌جا باید از گناه خالی شد، به عالم نور وارد گشت، خضوع، تذلّل را تجربه كرد و از لباس جرم و معصیت خارج شد. به این حقیقت نورانی امام سجاد (ع) در حدیث شبلی اشاره دارد.

«قال: فَحِينَ نَزَلْتَ الْمِيقَاتَ نَوَيْتَ أَنَّكَ خَلَعْتَ ثَوْبَ الْمَعْصِيَةِ وَ لَبِسْتَ ثَوْبَ الطَّاعَةِ قَالَ لَا».(۲)

پرسید: آن‌گاه كه به میقات فرود آمدی، نیت كردی كه لباس

۱- بحارالأنوار، ج ۸۰، ص ۳۵۲

۲- مستدرك‌الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۶

ص: ۹۱

نافرمانی را درآورده لباس طاعت بپوشی؟ گفت: نه.

اگر حاجی هنگام نزول به میقات از مخالفت الهی دست نکشد و ترک معصیت نکند، او در واقع، میقات و احرام را درک نکرده است.

۲. زیارت جمال خدا

مشاهده، رؤیت جمال حق است با چشم دل، عارفی که جهان را به عنوان مظهر و آیت خدا می‌بینند، در واقع عالم را فانی و مستهلک شهود می‌کند و نیز حق را در تمام اشیا ظاهر می‌بیند:

(إِنَّ فِی ذَلِکَ لَذِکْرَی لِمَنْ کَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَی السَّمْعَ وَهُوَ شَهِیدٌ)(۱)

در هلاکت پیشینیان، پند است آن را که دارای قلب هوشیاری باشد یا گوش دل به کلام حق فرا دهد و به حقایقش توجه کند.

عارف، شهید را به معنای شهود اخذ می‌کند.

هرکه را جان از هوس‌ها گشت پاک زود بیند قصر و ایوان سماک

ای برادر تو نبینی قصر او زان که در چشم دلت رسته است و

چشم دل از موی علت پاک کن تا ببینی قصر فیض (مِنْ لَدُن)

کسی که به زیارت حق نایل نیاید، زیان کرده و دیدار حق نهایت سیر انسان است:

۱– ق: ۳۷

ص: ۹۲

(یَا أَیُّهَا الْانسَانُ إِنَّکَ کَادِحٌ إِلَی رَبِّکَ کَدْحاً فَمُلَاقِیهِ)(۱)

ای انسان با هر رنج بکوشی عاقبت نائل به ملاقات او می‌شوی.

البته انسان با بصیرت و حقایق ایمانی به زیارت وجه‌الله نائل می‌شود، لقاء حق با انقطاع، قرین و همراه است؛ چنان‌که در مناجات شعبانیه می‌خوانیم:

«إِلَهِی هَبْ لِی کَمَالَ الانْقِطَاعِ إِلَیْکَ وَ أَنِرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِیَاءِ نَظَرِهَا إِلَیْکَ حَتَّی تَخْرِقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَی مَعْدِنِ الْعَظَمَهْ».

معبودا به من ببخش کمال انقطاع به درگاهت را و پرتو ده دیده دل ما را به تابش نظر خود تا بردرد دیده‌های دل پرده‌های نور را و برسد به سرچشمه عظمت.

دردمندی اولیاء و عارفان همه از سر هجران و شوق دیدار بوده است. میقات، گاهِ دیدار یار است، میقات زمان زیارت دوست می‌باشد و حاجی در میقات قصد مواجهه رودررو با خدای عظیم دارد. امام سجاد (ع) فرمود:

«فَحِینَ دَخَلْتَ الْمِیقَاتَ، نَوَیْتَ أَنَّکَ بِنِیَّةِ الزِّیَارَةِ؟ قَالَ: لَا».(۲)

وقتی وارد میقات شدی نیت کردی که بر نیت زیارت باشی؟ گفت: نه.

احرام، اولین محل سلوک و میقات، نخستین منزلگاه سالکین

۱- انشقاق: ۶

۲- مستدرک‌الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۶

ص: ۹۳

است، میقات آغازین مرز حضور است، حاجی با میقات به سرزمین عهد و پیمان و عالم الست باز می گردد؛ او از خود شروع کرده، برای دیدار خدا آماده می‌شود. میقات نقطه عزیمت یک سفر معنوی و روحانی است؛ سفری از دنیا به آخرت، سفری از توبه به توحید، سفری از کثرت به وحدت، سفری از شهادت به غیب، سفری از ظاهر به باطن، سفری از «من» به «او» و سفری از «من» به «تو».

به میقات آمدم تا بینم او را به آب توبه شویم دست و رو را

ببار ای ابر رحمت بر سر من که می‌بینم بهار آرزو را

میقات، شمیم حضور است، نسیمی است که صبا از آن طرّه بگشاید، میقات، برهنه شدن از رسوم و عادات و در برکردن لباس قنوت و عبودیت است. میقات شکوهی به اندازه قیامت دارد، میقات محل انابه، ابتهال و تضرّع است، میقات، اجابت ندایی است که از عمق تاریخ برمی‌آید. سالک در میقات خودیت را دفن و خدا را اظهار و برملا می کند و میقات وقت مؤانست و عشق‌بازی است. در میقات باید نعلین إنانیت برکند؛ زیرا آن‌جا وادی قداست و نور است.

(فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِی الْمُقَدَّسِ طُوی)(۱)

نعلین از خود به دور کن که اکنون در وادی مقدس قدم نهادی.

۱- طه: ۱۲

ص: ۹۴

در میان میقات‌ها مسجد شجره رمزی دیگر دارد. سرّ آن‌را باید در عمل رسول‌خدا (ص) جست‌وجو کرد. از امام صادق (ع) پرسشی شد و آن این‌که چرا پیامبر اکرم (ص) از مسجد شجره احرام بست؟ امام (ع) پاسخ داد:

«زیرا معراج پیامبر به آسمان بحذاء مسجد شجره صورت گرفت، ملائکه هم بحذاء مسجد شجره رسول خدا (ص) را تا بیت المعمور بالا بردنـد و در آن‌جا ندایی آمد. پیامبر (ص) فرمود: لبیک. صاحب ندا گفت: آیا من تو را یتیم نیافتم و پناه ندادم؟ آیا تو را گمراه نیافتم و هدایت نکردم؟ رسول خدا (ص) فرمود: «انَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَکَ وَ الْمُلْکَ، لا شَرِیکَ لَکَ لَبَّیْک».(۱) از این رو احرام پیامبر (ص) از مسجد شجره بود.

اسرار واجبات احرام

واجبـات احرام سـه چیز اسـت: یکی نیـت، یعنی این‌کـه انسـان در حـالی که می‌خواهـد محرم شـود، نیت عمره تمتع یـا قصـد ترک محرمـات احرام کنـد، دیگری تلبیه است؛ یعنی این‌که لبیـک بگویـد و سوم پوشـیدن دو جـامه احرام برای مردان که یکی را لُنگ و دیگری را رداء گوینـد. هر یک از این سه، اسـرار باطنی دارد که توجه به آن‌ها حج نورانی و نورانیت حج را برای حاجی به ارمغان می‌آورد.

۱- علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۳۳

ص: ۹۵

اسرار نیت

۱. هجرت باطنی و اخلاص

یکی از شرایط هر عبادتی، از جمله حج و احرام نیت است. سرّ نیت، اخلاص است. حقیقت اخلاص تصفیه نمودن عمل است از شائبه غیر خدا. خلوص در نیت، صاف نمودن سرّ ضمیر آدمی است. انسان اعمال مختلفی دارد چه ظاهری، چه باطنی، چه جوارحی چه جوانحی. اعمال حتی شامل خطورات قلبی هم می‌شود. ریشه تمامی آلودگی‌های عمل، انانیت و نفسانیت است. خلوص در نیت خشکاندن شوائب و ناپاکی‌های عمل از ریشه است؛ یعنی باید نفسانیت و خودیت را از میان برداشت. دین را باید برای خدا خالص کرد.

(أَلا لِلَّهِ الدِّینُ الْخالِصُ)(۱)

آگاه باشید که برای خداست دین خالص.

خداوند از انسان دین خالص طلب کرده است؛ بنابراین در دین، دینداری و عبادت نباید غیر او را دخالت داد. هواهای نفسانی و شوائب شیطانی، دین را از خلوص می‌اندازند و اگر دیانت و عبادت انسان ناخالص شد، خدا آن‌را پذیرا نیست.

ای برادر تو همان اندیشه‌ای مابقی خود استخوان و ریشه‌ای

گر بود اندیشه‌ات گل گلشنی وربود خاری تو هیمه گلخنی

۱- زمر: ۳

ص: ۹۶

خلوص نیت، انسان را مهاجر می‌کند و هجرت دو گونه است(۱)؛ هجرت صوری به ظاهر واقع می‌شود، اما هجرتی که خلوص می‌آورد، هجرت باطنی و معنوی است و این، نوع دوم هجرت است. سفر باطنی مبدأی دارد و مقصدی؛ مبدأش تاریک‌خانه نفس است و غایتش خدای تعالی. اگر کسی از خانه نفس خارج نشود، سفر او از نفس به سوی نفس است، در حالی که سیر سالک باید از نفس به سوی خدا باشد. در این سلوک باید از نفسانیت و انانیت خارج شد و لذایذ نفسانی را دور کرد.

(وَمَنْ یَخْرُجْ مِنْ بَیْتِهِ مُهاجِراً إِلَی اللهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ یُدْرِکْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَی اللهِ)(۲)

هرگاه کسی از خانه‌اش برای هجرت به سوی خدا و رسول بیرون آید و در سفر، مرگ وی را در رسد اجر چنین کسی بر خداست.

۲. قصد تحول

روزی که انسان در میقات می‌ایستد، گذشته سیاه خود را در نظر گرفته، دعا و استغفار بر لب جاری می‌کند. اینک هنگامِ تحول است و اینک زمانه آن است که حاجی انسانی دگر شود؛ لحظه تحقق تحولی عظیم است. زندگی انسان نقطه‌های عطفی دارد که می‌تواند

۱- پرواز در ملکوت، ص ۷۸

۲- نساء: ۱۰۰

ص: ۹۷

تلنگری به وجود انسان باشد. کسانی که از این نقطه‌های عطف بهره برده، راه خود یافته‌اند، برده‌اند و برنده‌اند و فوز و فلاح برای آن‌هاست. به گاهِ قصدِ احرام در مسجد شجره، اضطرابی عجیب وجود انسان را در برمی‌گیرد، زبان انسان قفل می‌شود، شعله‌های بی‌قراری از نگاه انسان زبانه می‌کشد و شراره‌های عشق بن‌مایه وجود آدمی را تکان می‌دهد؛ زمان انتظار پایان یافته است و حاجی خود را روبه‌روی خدا احساس می‌کند. اکنون زمان دلدادگی است، میقات حسرت است و امید؛ حسرت بر گذشته و امید به آینده. در آن‌جا باید قصد دگرگونی داشت، انسانی متحول شد، از خود انسانی جدید ساخت، از غفلت‌ها و نسیان‌ها کاست و بر عشق‌ها، خلوص‌ها و حضورها افزود.

نیتی که انسان در میقات همراه با احرام می‌بندد، پیمان تحول با خدا بسته است. به بیان بهتر عهد و پیمانی که حج‌گزار با پروردگار عالم در عالم الست بسته است، تجدید می‌کند. نیت احرام، عقد با خدا و بریدن از ماسواست. به این نکته نورانی امام سجاد (ع) اشاره می‌کند:

«فَحِینَ عَقَدْتَ الْحَجَّ نَوَیْتَ أَنَّکَ قَدْ حَلَلْتَ کُلَّ عَقْدٍ لِغَیْرِ اللَّهِ؟ قَالَ: لَا».

پرسید: وقتی نیت حج کردی آیا نیت کردی که هر پیوندی با غیر خدا را رها کنی؟ گفت: نه.

ص: ۹۸

اسرار تلبیه

۱. پاسخ به دعوت خدا

آن‌گاه که انسان در میقات قرار می‌گیرد و قصد بستن احرام می‌کند، باید «لبیک» بگوید؛ یعنی این ذکر را بر زبان خود جاری سازد:

«لَبَّیْکَ، اللّهُمَّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ لا شَرِیکَ لَکَ لَبَّیْکَ انَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ لَکَ وَ الْمُلْکَ، لا شَرِیکَ لَکَ لَبَّیْکَ».

کیفیت تلبیه بر اساس حدیث امام صادق (ع) به همین نحو بود که گذشت. امام در ادامه حدیث خود فرمود:

«رسول خدا (ص) بعد از گفتن لبیک «ذالمعارج» را زیاد می‌فرمود و هرگاه به سواره‌ای بر می‌خورد یا به بالای تپه‌ای می‌رسید یا به دشتی سرازیر می‌شد و آخر شب و پس از نمازها، لبیک می‌گفت». (۱)البته تلبیه ادامه‌ای هم دارد که مستحب است.

آن‌گاه که مردان الهی لباس احرام می‌پوشند و قصد حضور در درگاه باری‌تعالی دارند، خداوند آن‌ها را صدا می‌زنند، آن‌ها را می‌خوانند و برای آن‌ها دعوت‌نامه‌ای ارسال می‌کنند. لبیک زائر، پاسخ به دعوت خداست. سلیمان بن جعفر از امام رضا (ع) درباره علت و حکمت تلبیه

۱- فقیه، ج ۲، ص ۳۲۵، روایت ۲۵۷۸؛ قرب الاسناد، ص ۱۶۲، روایت ۵۹۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۷۷، روایت ۷

ص: ۹۹

پرسید، حضرت فرمود:

«إِنَّ النَّاسَ إِذَا أَحْرَمُوا نَادَاهُمُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ، فَقَالَ: عِبَادِی وَ إِمَائِی، لَاحَرِّمَنَّکُمْ عَلَى النَّارِ کَمَا أَحْرَمْتُمْ لِی، فَقَوْلُهُمْ: لَبَّیْکَ اللَّهُمَّ لَبَّیْکَ، إِجَابَةٌ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَى نِدَائِهِ لَهُمْ».(۱)

وقتی مردم احرام ببندنـد، خداونـد متعال نـدایشان می‌دهـد و می‌گویـد: ای بنـدگان و کنیزان من! بدن شـما را بر آتش حرام خواهم کرد، آن‌گونه که شـما به خاطر من احرام بستیـد. آن‌گاه مردم به عنوان اجابت خداونـد متعال که آنان را نـدا داد، می‌گویند: لبیک، خدایا لبیک.

تلبیه پاسخ مثبتی است که زائر به دعوت خدا می‌دهد. زائر به میهمانی خانه خدا آمده است و در میقات، خود را برای میهمانی آماده و مهیا می‌سازد. میزبان او را فراخوانده است و حاجی در پاسخ به دعوت حق لبیک‌گویان آماده دیدار می‌شود.

زائر هنگـامی می‌توانـد به دعوت خـدا پاسـخی شایسته دهـد که کاملاـ خود را آماده کنـد. پس بایـد میان خوف و رجا باشـد؛ زیرا احتمـال دارد پروردگـار عـالم به او بگویـد: «لَالَبَّیکَ وَ لَا سَعْدَیْکَ». حاجی بایـد با اعتقاد به خـدا فضل او را در نظر گیرد، اعتماد و توکل به او ورزد، به قدر توان خشوع و خضوع به درگاه باری‌تعالی آورد، حالتش به‌گونه‌ای

۱- فقیه، ج ۲، ص ۱۹۶، روایت ۲۱۲۴؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۸۳، روایت ۲۱؛ علل الشرائع، ص ۴۱۶، روایت ۲

ص: ۱۰۰

باشـد کـه در برابر سـلطان عـالم قرار گرفتـه و بدانـد او به‌انـدازه‌ای کـه سـخط دارد، کریـم و رحیـم است و بـا این حـالت به درگـاه پروردگار راز و نیاز کند و از خدا بخواهد که او را از درگاهش نراند. در حدیثی از امام سـجاد (ع) آمده است که آن حضـرت بعد از احرام رنـگ از رخسـارش پریـد، اصـحاب علت آن‌را جویـا شدنـد. امـام (ع) اظهـار داشت خوف دارم که خداونـد در پاسخ من بگوید: «لا لبیک».

«فَلَمَّا أَحْرَمَ وَ اسْتَوَتْ بِه راحِلَتَهُ اصْفَرَ لَوْنَهُ وَ وَقَعَتْ عَلَيْهِ الرَّعْدَةِ وَ لَمْ يَسْتَطِعْ انْ يُلَبِّى فَقِيلَ: ألا تُلَبِّى؟ فَقالَ: اخْشى انْ يَقُولَ لِى لَا لَبَّيْكَ وَ لَا سَعْدَيكَ فَلَمّا لَبّى خَرَّ مُغشَيا عَلَيهِ »... (۱)

امـام سـجاد (ع) به حـج رفت. چـون احرام بست و بر مرکب خـویش قرار گرفت، رنگش زرد شـد و به لرزه افتـاد و نتوانست لـبیک بگویـد. کسـی گفت: لبیک نمی‌گویی؟ فرمود: می‌ترسم خداونـد در پاسـخ من بگوید: لا لبیک و لاسـعدیک! و چون لبیک گفت، بیهوش شد. (۲)از سوی دیگر وجه تسـمیه هم همین است. این واژه در لغت به معنای اجابت است. در حدیثی از امام صادق (ع) هم به این نکته اشاره شده است. از امام (ع) درباره وجه تسمیه تلبیه سؤال شد. امام (ع)

۱- عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۳۵

۲- محجهٔ البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۱؛ عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۳۵، روایت ۱۲۱

ص: ۱۰۱

فرمود:

«إجابَةٌ، إجابَ مُوسی رَبَّهُ».(۱)

این اجابت است، موسی هم پروردگارش را چنین جواب داد.

بنابراین لبیک شعار حج شد و اجابت دعوت خدا رمزی برای حج ابراهیمی قرار گرفت.

امام صادق (ع) در حدیث مصباح الشریعه بیان لطیفی دارد:

«وَ لَبَّ بِمَعْنی إجابَةٌ صافِیَةٌ خالِصَةٌ زاکِیَةٌ لِلّهِ عَزَّوَجَلَّ فِی دَعْوَتِکَ مُتِمَسِّکاً بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقی».(۲)

لبیک تو به معنای اجابت زلال و پاک برای خدای متعال در دعوتش باشد در حالی که به دستگیره محکم الهی چنگ زده‌ای.

پس تلبیه، اجابت است اما اجابتی که سزاوار دعوت الهی باشد، پاسخی همراه با صفا و پاسخی پاک برای خداوند عظیم و کریم. پاسخ‌دهنده هم باید خود را برای اجابت دعوت حق مهیا کند و با استعداد لازم به حضور او باریابد، قلبی صاف فراهم کند، تزکیه نفس داشته باشد، صدق، ادب، صبر، شکر، ایثار و سخا، توشه راه داشته باشد تا بتواند پاسخی شایسته به فراخوان الهی بدهد.

۱- علل الشرایع، ص ۴۱۸، روایت ۴

۲- بحارالأنوار، ج ۹۶، ص ۱۲۴

ص: ۱۰۲

۲. سکوت معصیت

امام سجاد (ع) در حدیث شبلی فرمود:

«فَحِینَ لَبَّیْتَ، نَوَیْتَ أَنَّکَ نَطَقْتَ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ بِکُلِّ طَاعَهٔ، وَ صُمْتَ عَنْ کُلِّ مَعْصِیَهٔ؟ قَالَ: لَا».

پرسید: وقتی لبیک گفتی آیا نیت کردی که در طاعت محض او سخن بگویی و از هر معصیت او لب فرو بندی؟ گفت: نه.

زائر بایـد با لبیک خویش در برابر خـدا از مخالفت او اجتناب ورزد، او بایـد روزه معصـیت گیرد و شـعله معصـیت را در درون خود خاموش کند، ریشه‌های آن را بخشکاند و پاسخ به هوای نفسانی ندهد.

زائر با لبیک‌گفتن مصمم می‌شود که گناه نکند و شهادت می‌دهد که از معصیت دوری ورزد، سزا نیست که این تصمیم و شهادت، کـذب و دروغ باشـد. گنـاه و معصـیت طیف گسترده‌ای دارد؛ گناهـان زبـان، گناهـان دست، گناهـان پـا، گناهـان چشم، و بسـیاری معاصی دیگر. کسی که لبیک خدا می گوید باید تمامی معاصی، جرم‌ها و اشتباهات را مدّ نظر قرار دهد و قصد دوری از آن‌ها کند. او بایـد تصـمیمی سـرنوشت‌ساز بگیرد، از گذشـته زشت خود پشـیمان شود و لبیـک خود را نقطه عطف حیات خویش قرار دهـد تا آینده‌ای روشن و نورانی در پیش داشته باشد.

بـاری، لبیـک آغـاز مجاهـدت است، شـروع پـاره‌ای تحریم‌هـاست، او بایـد تجربه کنـد تـا خـود را از بعضـی امور محروم کنـد، این محرومیت‌هـا نویـدبخش حقیقت‌هـایی است که در آینـده عمر، پیش روی زائر قرار می گیرد، لبیـک زیرساخت مناسک حـج است، اساس ورود به حرم

ص: ۱۰۳

الهی است، لبیک روزنه‌ای به رحمت الهی باز می‌کنـد، زائر لبیک‌گویان در حمایت و پناه حق قرار می‌گیرد، لباس تلبیه، لباس توبه، ورع، زهد، عشق و توجه است و زائر با لبیک خویش گامی به سوی بهشت برمی‌دارد.

۳. هماهنگی با ابراهیم

لبیک زائر را شبیه ابراهیم می‌کند، مشابهتی میان او و ابراهیم برقرار می‌کند. لبیک‌گو شبیه ابراهیم می‌شود. ابراهیم (ع) حلیم، صبور، شـاکر و اهـل ابتهـال و انابه بود. (إِنَّ إِبْراهِیمَ لَحَلِیمٌ أَوَّاهٌ مُنِیبٌ)(۱)؛ ابراهیم، صـادق؛ بلکه صـدّیق بود. (وَاذْکُرْ فِی الْکِتَابِ إِبْرَاهِیمَ إِنَّهُ کَانَ صِدِّیقاً نَبِیّاً)(۲)؛ ابراهیم اهل دعا و تضرع بود. او دعاهای فراوانی بعد از تجدید بنای خانه خدا کرد.
خداونـد هم بـا ابراهیم (ع) به‌گونه‌ای خـاص معامله کرد؛ او را به شـدت آزمود. (وَإِذِ ابْتَلَی إِبْرَاهِیمَ رَبُّهُ بِکَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَ)(۳)؛ ابراهیم (ع) مأمور شکستن بت‌ها شد. (وَتَاللهِ لَاَکِیدَنَّ أَصْنَامَکُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِینَ)(۴)؛ ابراهیم (ع) با امداد الهی توانست ملکوت آسمان‌ها و زمین را رؤیت کند. (وَکَذَلِکَ نُرِی إِبْرَاهِیمَ مَلَکُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضِ)(۵)؛ و

۱- هود: ۷۵

۲- مریم: ۴۱

۳- بقره: ۱۲۴

۴- انبیاء: ۵۷

۵- انعام: ۷۵.

ص: ۱۰۴

خداوند به ابراهیم (ع) سلام داد: (سَلامٌ عَلی إِبْراهِیمَ). (۱)روزی مشرکان و معاندان، ابراهیم (ع) را در منجنیق گذاردند و او را به سمت آتش پرتاب کردند، جبرئیل بر او نازل شد و از او پرسید:

«آیا حاجتی داری؟ ابراهیم (ع) پاسخ داد: نسبت به تو حاجتی ندارم سپس جبرئیل به آسمان عروج کرد، بازگشت و از او پرسید: از خدا هم حاجتی نداری؟ خلیل الله پاسخ داد: همین که او حال مرا می‌بیند کافی است». (۲)و به این نکته توجه کنیم که گفتگو زمانی صورت گرفت که ابراهیم (ع) چند گامی بیشتر با کوه آتش فاصله نداشت. خداوند هم به پاس توکل و ادبش آتش را برای او سرد و آرام قرار داد.

حج‌گزار و زائر بیت‌الله الحرام باید شباهتی به ابراهیم (ع) پیدا کند. او باید حلم ورزد، صبر پیشه کند، سرشک اشک بر گونه‌ها داشته باشد، اهل صدق و صفا باشد، دعا و تضرع پیشه کند و اگر در شدائد و مصائب قرار گرفت، اعتمادش را سلب نکند، بلکه بر توکلش افزوده شود. لبیک دریچه‌ای است به سوی ابراهیمی شدن. راز و رمز لبیک هماهنگی با خلیل‌الله و بانی بیت‌الله است.

آن یکی الله می‌گفتی شبی تا که شیرین گردد از ذکرش لبی

گفت شیطانش خموش ای سخت روی چند گویی آخر ای بسیار گوی

۱- صافات: ۱۰۹

۲- کشف المحجوب، ص ۴۲۴

ص: ۱۰۵

این همه الله گفتی از عتو خود یکی الله را لبیک کو؟

او شکسته‌دل شد و بنهاد سر دید در خواب او خضر را در حضر

گفت هین از ذکر چون وامانده‌ای چون پشیمانی از آن کش خوانده‌ای؟

گفت لبیکم نمی‌آید جواب زان همی ترسم که باشم ردّ باب

گفت خضرش که خدا این گفت به من که برو با او بگو ای ممتحن

نی که آن الله تو لبیک ماست آن نیاز و سوز و دردت پیک ماست

ترس و عشق تو کمند لطف ماست زیر هر یارب تو لبیک ماست

۴. زمزمه هستی

غور در بیکرانه آیات آسمانی نشان از حقیقتی ژرف و شگرف دارد. قرآن واقعیت را به گونه‌ای متفاوت معرفی می کند. خداوند درخت را در حال سجده می‌داند: (وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ یَسْجُدَانِ). (۱)تمام عالم هستی یا تمامی پرندگان از نماز و تسبیح خود آگاهند: (کُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِیحَهُ)(۲). سنگی که از بالای کوه فرو می‌افتد به دلیل خوف و خشیت الهی است: (وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا یَهْبِطُ مِنْ خَشْیَةِ اللهِ). (۳)صدای رعدی که از ابرها به گوش می‌رسد، حمد و تسبیح است و خوف و خشیت آن‌ها را نشان می‌دهد: (وَیُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ

۱- الرحمن: ۶

۲- نور: ۴۱

۳- بقره: ۷۴

ص: ۱۰۶

وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ).(۱) گذشـته از تمامی موارد پیش‌گفته یکی از واقعیاتی که قرآن آن را با تأکید و عنایت بیان می‌فرماید، تسبیح تمامی هستی است: (يُسَبِّحُ لِلهِ مَا فِی السَّمَوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ). ... (۲)البته انسان‌ها به این واقعیت و حقیقت دست نمی‌یابند. به تعبیر دیگر نیافتن، دلیل بر نبودن نیست. هستی همه تسبیح گوی حق است هر چند انسان نفهمد.

به هر تقـدیر جهان هستی آن‌گونه که خـدا در قرآن تصویر می‌کند و برای انسان معرفی می‌نماید، با جهانی که ما می‌شناسـیم، کاملًا متفـاوت است. این وظیفه ماست که نگاه خود را به هستی تغییر دهیم و بینشـی الهی نسـبت به عالم بیابیم. چشم‌ها را بشوییم و جهان را جور دیگر ببینیم.

از جمله حقایقی که رسول خـدا (ص) در باب لبیک برملا کرد این‌که زبان هستی، لبیک است. اگر عالم وجود تسبیح‌گوی حق‌اند، اگر عـالم هستی آیـات حق و بنـده اوینـد و اگر جهـان بیکران، خـاضع و خاشع برای اوست، همه چیز لبیک می‌گوینـد. رسول خـدا (ص) فرمود:

«مَا مِنْ مُلَبٍّ يُلَبِّی إلّا لَبّی عَن يَمِينِهِ وَ شِمَالِهِ مِن حَجَرٍ أو شَجَرٍ أو مَدَرٍ، حَتّی تَنْقَطِعَ الْأرضُ مِن هاهُنا وَ هاهُنا».(۳)

۱- رعد: ۱۳

۲- جمعه: ۱

۳- سـنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۹۷۵، روایت ۲۹۲۱؛ سنن ترمذی، ج ۳، ص ۱۸۹، روایت ۸۲۸؛ السنن الکبری، ج ۵، ص ۶۷، روایت ۹۰۱۹؛ حلیهٔ الاولیاء، ج ۳، ص ۲۵۱

ص: ۱۰۷

هیچ لبیک‌گویی نیست، مگر آن‌که آنچه از سنگ و درخت و کلوخ در چپ و راست اوست، (هم‌صدا با او) لبیک می‌گوید، تا آن‌جا که چشم کار می‌کند.

اسرار لباس احرام

اشاره

از ارکان احرام، پوشیدن دو جامه احرام برای مردان است؛ یکی لُنگ است و دیگری رداء که باید به دوش انداخت. مستحب است جامه احرام از پنبه باشد و در صورت تمکّن بعد از فریضه ظهر ببندد، ولی زنان می‌توانند در لباس خویش به هر نحو که هست محرم شوند. افضل است احرام در جامه سفید باشد یعنی جامه سیاه به عنوان احرام کراهت دارد. لباس احرام اسرار و رموزی دارد که می‌توان در دو بخش بیان کرد:

الف) اسرار کندن لباس

۱. کندن لباس مخالفت خدا: سالک باید به هنگام کنار گذاشتن لباس‌های معمولی از گناهان خود نیز خارج شود. او باید قصد کند که از ثوب مخالفت بیرون رود. کارهای حرام و حتی مکروه انسان را از خدا باز می‌دارد، مانعی بر سر راه ارتباط و اتصال با خدا هستند. کسی که اراده وصال دارد باید از علائق و شهوات بکاهد. زائری که وارد میدان حج شد باید با تمام جد و جهد خود را برای درک نفحات الهی مهیا کند و در خود شوق ایجاد کند.

بر اساس حدیثی مشتاق، اشتهای طعام ندارد، مشتاق اهل لذت

ص: ۱۰۸

نیست، مشتاق با دیگران انس واقعی نمی‌گیرد، مشتاق آرام و قرار ندارد، مشتاق اهل آبادکردن دنیا نیست، مشتاق لباسی به تن ندارد، مشتاق بی‌مسکن است، کسی که دارای شوق است شب و روز بندگی خدا می‌کند، او هر لحظه انتظار دیدار می‌کشد و با زبان شوق با خدا نجوا می‌کند. او سرائر خود را برای حق بیان می‌کند، او اهل رجاء است، خواب به دیدگانش نمی‌آید، دنیا مراد او نیست، تمامی عادات را فرو گذارده است و در تمامی عمر با زبان حال به خدا لبیک می‌گوید.(۱) امام زین العابدین در حدیث شبلی سرّ کندن لباس را این‌گونه بیان می‌فرماید:

«فَحِینَ تَجَرَّدْتَ عَنْ مَخِیطِ ثِیابِکَ، نَوَیْتَ أَنَّکَ تَجَرَّدْتَ مِنَ الرِّیَاءِ وَ النِّفَاقِ وَ الدُّخُولِ فِی الشُّبَهَاتِ؟ قَالَ: لَا».

پرسید: وقتی لباس‌های دوخته را در آوردی، نیت کردی که از ریا و نفاق و وارد شدن به شبهه‌ها خود را عریان کنی؟ گفت: نه.

۲. عبور از دنیا: یکی از واژه‌های زیبا و دل‌انگیز قرآنی تعبیر «عبرت» است. اهل خشیت، اهل عبرتند. (إِنَّ فِی ذَلِکَ لَعِبْرَةً لِمَنْ یَخْشَی). (۲)عبرت در این آیه مربوط به سرنوشت فرعون و فرعونیان است که بخشی از تاریخ محسوب می‌شود؛ اما گاهی قرآن تاریخ گذشتگان را به صورت کلی، جایگاه عبرت می‌داند: (لَقَدْ کَانَ فِی قَصَصِهِمْ

۱- به نقل از: المراقبات، ص ۱۹۹

۲- نازعات: ۲۶

ص: ۱۰۹

عِبْرَةٌ لِاوْلِی الْاَلْبابِ)(۱)؛ از سوی دیگر قرآن عـالم تکوین را هم مربوط به عبرت می‌دانـد (یُقَلِّبُ اللهُ اللَّیْلَ وَالنَّهـارَ إِنَّ فِی ذلِکَ لَعِبْرَةً لِاوْلِی الْأَبْصارِ). (۲)امـدادهای غیبی هم بـا عبرت ارتبـاطی نزدیک و تنگاتنگ دارنـد: (وَاللهُ یُؤَیِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ یَشاءُ إِنَّ فِی ذَلِکَ لَعِبْرَةً لِاوْلِی الْاَبْصَارِ) (۳)وقرآن تمامی انسان‌ها را مخاطب قرار داده به آن‌ها می‌گوید اهل عبرت باشید (فَاعْتَبِرُوا یَا أُولِی الْاَبْصَارِ).(۴)
عبرت با عبور، عابر، اعتبار و تعبیر هم‌خانواده است. عبور در اصل به معنای تجاوزکردن آب است از جایی به جای دیگر. (۵)عبارت مختص به کلام است از آن جهت که از دهـان و هوا عبور می‌کنـد. اعتبـار، انتقـال از وضـعیت محسوس به نامحسوس است و تعبیر نسـبتی بـا رؤیـا دارد از آن جهت که از ظاهر آن عبور کرده به باطنش می‌رسیم. خلاصه آن‌که عبرت به معنای عبور است. می‌توان گفت که معنای عبرت‌گیری از تاریخ و دنیا بدین معناست که باید با ملاحظه آن‌ها به چیز دیگری انتقال یافت.
انسان‌ها نسبت به دنیا سه گونه‌اند؛ برخی فقط به دنیا چسبیده‌اند و آخرت را رها کرده‌اند؛ اینان چسبندگان به زمینند:

۱- یوسف: ۱۱۱

۲- نور: ۴۴

۳- آل‌عمران: ۱۳

۴- حشر: ۲

۵- مفردات، ص ۳۲۰

ص: ۱۱۰

(اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ)(۱)؛ دسته دوم برعکس، آخرت گرای افراطی‌اند و هیچ نصیبی از دنیا ندارند. این وضعیت در اصطلاح قرآنی رهبانیت است که قرآن آن‌را بدعت می‌خواند: (وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا)(۲)؛ هر دو دسته از نظر قرآن سرزنش می‌شوند. نگاه درست این است که انسان به دنیا بنگرد اما با نگاه عبوری و گذرا و از دنیا بهره‌ای برای آخرت خویش دست و پاکند. (وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنسَ نَصِيبَكَ مِنْ الدُّنْيَا).(۳)

بنابراین باید به دنیا با نگاه عبرت نگریست. انسان‌ها عابرند و دنیا معبر که همانند رؤیا تعبیر دارد. باید چونان یوسف معبّر بود و تعبیری درست از رؤیای دنیا کرد. دنیا محل ماندن نیست. آیا هیچ عاقلی روی پل، خانه ابدی می‌سازد؟ تغییر لباس در احرام به معنای عبور از دنیاست. باید نگاهی عمیق و اصیل به آخرت داشت، توجهی به آن سمت و سو کرد، از دنیا گذشت و لباس آخرت بر تن کرد. از نکات جالب قرآنی این‌که آن‌گاه که سخن از نسبت دنیا و آخرت است، «دار» به معنای خانه، فقط بر آخرت اطلاق می‌شود. این امر بدین معناست که انسان‌ها فقط یک خانه دارند و دنیا حتی خانه مجازی هم نیست. تنها خانه انسان‌ها در جای دیگر است، محل

۱- توبه: ۳۸

۲- حدید: ۲۷

۳- قصص: ۷۷

ص: ۱۱۱

استقرار ابدی انسان‌ها آخرت است.

ب) اسرار پوشیدن لباس

۱. لبـاس تقوا: لبـاس انسـان نشان تعلقات اوست. بایـد لباسـی پوشـید که رنگ تعلق نپـذیرد، لباسـی که با آن هر لحظه شاهـد مرگ آرزوها و تمنیات خویش باشـیم؛ بی‌رنگ‌ترین رنگ‌ها رنگ سفید است، سفیدی احرام نشان‌دهنده رنگ‌باختن تمامی رنگ‌هاست. بی‌رنگی نماد پاکی، طهارت، سادگی و صداقت است. سالک، رنگ خدایی دارد (صِبْغَةَ اللهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللهِ صِبْغَةً)(۱)؛ در این لباس، نام، نشان، شهرت، مقام و ثروت جایگاهی ندارد. محرم با انسان‌هایی مواجه است که همه با او هم رنگ‌اند و همه با یکدیگر یک‌رنگ‌انـد. دریای انسان‌ها تنها یک فریاد دارد و آن رفتن به سوی خـداست. لباس احرام بدین معناست که نباید غریبه را به جای دوست گرفت، بایـد با اغیار، بیگانه و تنها با دوست نشـست و از شـیرینی مجالست او کام گرفت. زائر در میقات مهمان خداست. او نبایـد از تار و پود دنیوی نزد خـدا ببرد؛ یعنی بایـد لباسـش نـدوخته باشـد. لباس احرام به معنای پوشـیدن لباس تقواست که گمشده حقیقی هر انسانی است: (لِباسُ التَّقْوی ذلِکَ خَیْرٌ). (۲). ۲. کفن: پوشیدن لباس احرام یادآور کفن است. لباس احرام انسان

۱- بقره: ۱۳۸

۲- اعراف: ۲۶

ص: ۱۱۲

را متوجه مرگ، قبر و جهان دیگر می‌کند؛ لباس احرام انسان را برای سفر ابدی مهیا می‌سازد. هنگامی که انسان از قبر برمی‌خیزد، خود را با کفنی ساده و سفید در حضور حق می‌یابد. کفن دوخت و دوزی ندارد، لباسی ساده است، همراه با تکلف و زینت نیست، این‌ها خصوصیات لباس احرام است. راهی پیش پای انسان جز کوچ‌کردن نیست و باید تنها سفر کرد. (وَلَقَدْ جِئْتُمُونا فُرادی کَما خَلَقْناکُمْ أَوَّلَ مَرَّهٔ). (۱)تنها با رخت و لباسی ساده باید به کوچستان غربت دیدار رفت. خود را باید برای روزی مهیا کرد که نه پای رفتن است و نه اختیار ماندن. زمانی که حاجی احرام بست و به میقات رفت و به خدا لبیک گفت، باید با خود تنها بشود، با خویشتن خلوت کند و با تن‌پوشی سفید همچون کبوتران آماده پرواز گردد تا بیرنگ و بی‌نشان اوج گیرد و در عشق یار ذوب شود. زائر باید با تبر عبودیت و اخلاص بت‌های درون خویش را بشکند و بر زمین ریزد.

محرم شدم به جامه احرام بنده‌وار آماده حضور و ملاقات کردگار

لبیک گفتم از دل و جان در حریم دوست گشتم ز شوق وصل دلِ آرام، بیقرار

رفتم به سوی کعبه ببینم جمال او یا تر کنم ز زمزم دل چشم اشکبار

اسرار محرمات احرام

اشاره

حاجی در حین احرام از امور بیست و چهارگانه باید اجتناب کند و

۱- انعام: ۹۴

ص: ۱۱۳

این امور برای او حرام است. اسرار و رموزی برای محرمات احرام بیان شده است که به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. قلب زائر صید خدا

حرمت صید در آیات مسأله حساسی تلقی شده و با کمال صراحت از آن نهی شده‌است:

(یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّیْدَ وَأَنْتُمْ حُرُمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْکُمْ مُتَعَمِّداً فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ)(۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر گاه که در احرام باشید شکار را نکشید. هر که صید را به عمد بکشد، جزای او قربانی‌کردن حیوانی است همانند آنچه کشته است.

احرام به دو قسم است(۲): احرام به تن و احرام به دل. شخصی که فقط به تن احرام بسته و مُحرم به تن شده است صید بر او حرام است چنان‌که امور دیگری هم برای محرم تحریم شده است. اما زائری که با معرفت، احرامِ عرفان بسته، مُحرم دل است و چنین کسی طمع به غیر خدا را بر خود حرام کرده است؛ او هرگونه طلب از غیر خدا را ممنوع می‌داند و خانه دل را در اختیار صاحبخانه واقعی قرار

۱- مائده: ۹۵

۲- کشف الاسرار، ج ۳، ص ۲۳۷

ص: ۱۱۴

می‌دهد.

نکته دیگری در این آیه وجود دارد(۱) و آن این‌که قلب زائر صـید خداست و قلبی که صـید خداست شایسـته نیست به دنبال صید باشـد و اگر سالـک حـج‌گزار، قلب خویش را متوجه غیر خـدا کرد، کفـاره‌ای بر اوست و آن این‌که از این توجه نـادم باشـد و تمام سعی خود را بر تداوم یاد حق بکار بندد. لذا نباید در حین احرام دنبال حظوظ نفسانی بود. باید تمرین رسـتن از شهوات کرد. محرم قصـد خـدا و زیـارت خـانه او کرده است، با چنین قصـدی نبایـد به دنبال غیر او بود. آیه دیگری حرمت صـید در حال احرام را بیان می‌کند.

(أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعاً لَكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرُماً وَاتَّقُوا اللهَ الَّذِى إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ)(۲)

شکار دریایی و خوردن آن به جهت بهره‌مند شدنتان از آن بر شـما و مسافران حلال شده است. و شـکار صحرایی تا هنگامی که در احرام هستید بر شما حرام شده، از خداوندی که به نزد او گردآورده می‌شوید، بترسید.

شکار نیز دو قسم است؛ (۳)شکار زاهد و شکار عارف. زاهد صید حق تعالی است از دنیا و پایان کار او به فرموده خدا این است:

۱- لطائف الاشارات، ج ۱، ص ۴۴۹

۲- مائده: ۹۶

۳- ترجمه فتوحات مکیه، باب ۷۰- ۷۲، ص ۵۸۴- ۵۸۹

ص: ۱۱۵

(وَ ما عِنْدَ اللهِ خَیْرٌ وَ أَبْقی)(۱)

آنچه نزد خداست بهتر و تا ابد باقی است.

اما عارف صید خداست از بهشت و عاقبت امر عارف به فرموده خدا این است:

(وَ اللّهُ خَیْرٌ وَ أَبْقی)(۲)

خدا بهتر و پاینده‌تر است.

هم زاهد و هم عارف صید خدا هستند و خداوند سبحان صیاد آن‌هاست، اما یکی از دنیا و دیگری از بهشت. صید و صیادی دام و ریسمان می‌خواهد، خداوند برای نفوس رمنده دام گسترانده است. دام خدا برای صید این دسته از انسان‌ها، عبادت است.(۳) خداوند در این دام، دانه‌هایی گذاشته است، همانند جذبه‌ها، کشش‌ها و ربایش‌ها تا بندگان در آن افتند و در پنجه صیاد قرار گیرند. اما گاهی صیاد سفیری می‌فرستد و آن سفیر آوازی سر می‌دهد و صید را به دام صیاد می‌کشاند. انبیاء و اولیاء سفیران اویند و حق‌تعالی با اولیاء خویش دام گسترانده است، آن‌ها ندا می‌دهند، احسان می‌کنند تا صیاد آن‌ها را صید کند. احسان خدا و اولیائش دانه‌هایی هستند که از دهان سفیران می‌ریزد. آن‌ها دانه‌پاشی و احسان می‌کنند تا بندگان را اسیر

۱- قصص: ۶۰

۲- طه: ۷۳

۳- ترجمه فتوحات مکیه، باب ۷۰- ۷۲، ص ۵۸۴- ۵۸۹

ص: ۱۱۶

احسان خویش سازند.

۲. آینه و سرمه زینت

از دیگر محرمات احرام نگاه کردن به آینه است، همچنین سرمه کشیدن در حال احرام تحریم شده است. سرّ این‌دو در حدیثی چنین بیان شده است. امام صادق (ع) فرمود:

«لَا تَنْظُرْ فِی الْمِرْآةِ وَ أَنْتَ مُحْرِمٌ، لِأنَّهُ مِنَ الزِّینَةِ وَ لَا تَکْتَحِلِ الْمَرْأَةُ الْمُحْرِمَةُ بِالسَّوَادِ إِنَّ السَّوَادَ زِینَةٌ».(۱)

در حالی که محرم هستی به آینه نگاه مکن؛ زیرا این نوعی زینت است و زن در حال احرام، سرمه سیاه نکشد، که آن هم زینت است.

این دو امر زینت‌اند و زینت بهره‌گیری از تشریفات و تجملات دنیوی است. از دنیا باید رهید و تا آسمان دنیا باید پرید، به آسمان ملکوت باید سر کشید و نور الهی را در افق جبروت می‌توان دید. از سوی دیگر نگاه به آینه، نگاه به خود است و از خودیت باید رست؛ از خود باید فارغ شد، بودن خویش را باید از یاد برد، خودبینی و خدابینی در یک دل نمی‌گنجد، قاصد خدا، قلب خویش را برای دیدار دوست مهیا می‌کند. نظر به آینه را تحریم کردند تا محرم قلب خویش را آینه کند و در آینه دل جمال یار را نظاره‌گر باشد.

۱- فروع کافی، ج ۴، ص ۳۵۶، روایت ۱؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۳۰۲، روایت ۱۰۲۹

ص: ۱۱۷

نمی‌خواهم کسی نزدم نشیند بگو آیینه هم‌رویم نبیند

ز تن مرغ دلم بیرون پریده نشسته در حرم تا دانه چیند

۳. سایه و ذوب گناه

عبدالله بن مغیره از امام موسی کاظم (ع) درباره سایه برای محرم پرسید. امام (ع) در پاسخ آن را حرام دانست. او گفت: من گرمایی هستم و گرما بر من طاقت‌فرسا است. آیا راه چاره‌ای برای من وجود دارد؟ امام (ع) فرمود:

«أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الشَّمْسَ تَغْرُبُ بِذُنُوبِ الْمُحْرِمِینَ».(۱)

آیا نمی‌دانی که خورشید، گناهان محرمین را محو می‌کند.

بنابراین سرّ این‌که سایه و سایبان برای محرم حرام شده، این است که آفتاب سوزان بر سر و تن محرم بتابد تا گناهان او را پاک کرده، ذوب سازد و از این روست که گفتند آفتاب پاک کننده است؛ لذا می‌تواند نجاست گناه را از دل بزداید.

۴. کندن درخت و اصلاح زمین

در حریم امن الهی و در حال احرام نباید درخت یا گیاهی را کَند؛ زیرا این کار از بین بردن «حرث» و «نسل» است. نابود کردن حرث و نسل فساد است و کار مفسدان و دوزخیان. اما بهشتیان که همواره در

۱- فروع کافی، ج ۴، ص ۳۵۰، روایت ۲

ص: ۱۱۸

جهت اصلاح و احیای زمین و دل آدمی‌اند گیاه نمی‌کَنند و علفی را نابود نمی‌کنند. این‌ها آثار و مخلوقات خداست، در سرزمین عشق و کسی که عاشق اوست، به آثار او تعرض و تجاوز نمی‌کند.

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

۵. تجربه برادری

در حریم امن الهی برای تقرب به خدا باید دل‌ها را به هم نزدیک کرد، از جدایی‌ها پرهیز داشت و هر آنچه مایه تفرقه است، از بین برد. در محضر حق نباید به زائران او توهین کرد. باید از فسوق، جدال، مشاجره، فحاشی، تفاخر و مباهات پرهیز کرد. نباید به کسی دستور داد، سزا نیست زبان به ناسزا گشود، حریم حرم محدوده برادری است، در آن‌جا باید تمرین اخوت کرد، در پیشگاه دوست به دوستان دوست نباید جز خیر گفت، در محضر یار، تفاخر معنا ندارد.

۶. رحمت و آشتی

از حمل سلاح باید پرهیز کرد. حمل سلاح به معنی دشمنی و خصومت است. در حضور خداوند رحیم خشونت لازم نیست، اساساً کینه و دشمنی شأن دوزخیان است و خدا اهل رحمت و آشتی است، او اهل داد و رأفت است و نسبتی با خشونت ندارد. خشونت و دشمنی ضعف و کاستی است که با ربوبیت خدا سازگار نیست؛ از این رو کشتن جانوران، اذیت و آزار دیگران و حتی زخم کردن بدن خویش حرام

ص: ۱۱۹

شده است.

خلاصه درس

حج تمتع از دو عمل تشکیل می‌شود؛ یکی عمره تمتّع و دیگری حج تمتّع. هر کدام از این دو عمل اجزایی دارد. عمره تمتع از پنج جزء ترکیب یافته است و حج تمتّع از سیزده عمل تشکیل شده است.

اولین عملی که در هر دو بخش حج واجب، اعم از عمره تمتع و حج تمتع قرار دارد، احرام است.

اسرار احرام عبارتند از:

۱. دوری از معاصی: نفس باید به هنگام احرام از نفسانیات، فاصله بگیرد.

۲. حرمت کعبه: کعبه حرمت و احترام ویژه‌ای دارد. امام صادق (ع) فرمود:

«مسجدالحرام به خاطر کعبه حرمت داده شد و حرمت حرم به علت مسجد الحرام است و احرام به علت حرم واجب شد».

۳. جذبه: احرام، جذبه است، کوششی به سوی رحمان است، با احرام انسان را می‌برند، جذب و انجذاب رحمانی شامل حال زائر می‌شود. زائر بیت الله با جذبه احرام به عالم وصال نائل می‌شود. احرام، سالک را بیدار و مشتاق می‌کند.

۴. حضور: احرام دو گونه است؛ احرام غیبت و احرام حضور. و کسی که در خانه خود نشسته و حضور دارد، گویا مُحرم است.

ص: ۱۲۰

۵. سفر معنوی.

اسرار میقات عبارتند از:

۱. کندن لباس معصیت: میقات محل تخلیه است. در آن‌جا باید از گناه خالی شد، تذلّل را تجربه کرد و از لباس جرم و معصیت خارج شد.

۲. زیارت خدا: مشاهده، رؤیت حق است با چشم دل، در واقع عالم را فانی و مستهلک شهود می‌کند و نیز حق را در تمام اشیا ظاهر می‌بیند.

احرام، اولین محل سلوک و میقات، نخستین منزلگاه سالکین است، میقات آغازین مرز حضور است.

میقات نقطه عزیمت یک سفر معنوی و روحانی است. در میان میقات‌ها مسجد شجره رمزی دیگر دارد.

احرام پیامبر (ص) از مسجد شجره بود.

واجبات احرام سه چیز است: یکی نیت، دیگری تلبیه است؛ یعنی این‌که لبیک بگوید و سوم پوشیدن دو جامه احرام برای مردان، که هر یک دارای اسراری است.

اسرار نیت:

۱. هجرت باطنی و اخلاص: سرّ نیت، اخلاص است. حقیقت اخلاص تصفیه نمودن عمل است از شائبه غیر خدا.

ص: ۱۲۱

خلوص نیت انسان را مهاجر می کند و هجرت دو گونه است(۱)؛ هجرت صوری، هجرت باطنی و معنوی.

۲. قصد تحول: روزی که انسان در میقات می‌ایستد، گذشته سیاه خود را در نظر گرفته، دعا و استغفار بر لب جاری می کند. اینک هنگامِ تحول است، با نیتی که انسان در میقات همراه با احرام می‌بندد، پیمان تحول با خدا می‌بندد.

اسرار تلبیه:

۱. پاسخ به دعوت خدا: آن گاه که انسان در میقات قرار می گیرد و قصد بستن احرام می کند، باید «لبیک» بگوید. تلبیه پاسخ مثبتی است که زائر به دعوت خدا می‌دهد. پس تلبیه، اجابت است اما اجابتی که سزاوار دعوت الهی باشد.

۲. سکوت معصیت: زائر باید با لبیک خویش در برابر خدا از مخالفت او اجتناب ورزد، او باید روزه معصیت گیرد.

۳. هماهنگی با ابراهیم: لبیک زائر را شبیه ابراهیم می کند، مشابهتی میان او و ابراهیم برقرار می کند. حج گزار و زائر بیت الله الحرام باید شباهتی به ابراهیم (ع) پیدا کند. او باید حلم ورزد، صبر پیشه کند، سرشک اشک بر گونه‌ها داشته باشد، اهل صدق و صفا باشد، دعا و تضرع پیشه کند.

۴. زمزمه هستی: غور در بیکرانه آیات آسمانی نشان از حقیقتی

۱- پرواز در ملکوت، ص ۷۸

ص: ۱۲۲

ژرف و شگرف دارد.

تمام عالم هستی یا تمامی پرندگان از نماز و تسبیح خود آگاهند.

لباس احرام اسرار و رموزی دارد که می‌توان در دو بخش بیان کرد: الف) اسرار کندن لباس که شامل:

۱. کندن لباس مخالفت خدا؛ ۲. عبور از دنیا می‌شود.

ب) اسرار پوشیدن لباس که شامل:

۱. لباس تقوا: سالک، رنگ خدایی دارد (صِبْغَةَ اللهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللهِ صِبْغَةً)؛(۱) در این لباس، نام، نشان، شهرت، مقام و ثروت جایگاهی ندارد.

۲. کفن: پوشیدن لباس احرام یادآور کفن است. لباس احرام انسان را متوجه مرگ، قبر و جهان دیگر می‌کند؛ لباس احرام انسان را برای سفر ابدی مهیا می‌سازد.

اسرار و رموزی برای محرمات احرام بیان شده است که به آن‌ها اشاره می‌شود:

قلب زائر صید خدا: حرمت صید در آیات مسأله حساسی تلقی شده و با کمال صراحت از آن نهی شده‌است:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر گاه که در احرام باشید شکار را نکشید. هر که صید را به عمد بکشد، جزای او قربانی کردن حیوانی است همانند آنچه کشته است».

۱- بقره: ۱۳۸

ص: ۱۲۳

آینه و سرمه زینت: از دیگر محرمات احرام نگاه کردن به آینه است همچنین سرمه کشیدن در حال احرام تحریم شده است.

کندن درخت و اصلاح زمین، تجربه برادری، رحمت و آشتی و شراب لم یزلی.

خودآزمایی

۱. حج تمتع از چند عمل تشکیل شده و هر کدام دارای چه اجزایی است، توضیح دهید.

۲. اسرار احرام را نام برده و هر یک را توضیح دهید.

۳. اسرار میقات را شرح دهید.

۴. واجبات احرام را نام برده و هر یک را شرح دهید.

۵. چند مورد از محرمات احرام را نام برده و توضیح دهید.

۶. اسرار محرمات احرام را شرح دهید.

اسرار عرفانی طواف، نماز طواف و سعی و تقصیر

ص: ۱۲۴

درس چهارم: اسرار عرفانی طواف، نماز طواف، سعی و تقصیر

اشاره

هدف‌های آموزشی

انتظار می‌رود پس از مطالعه این درس:

- اسرار طواف را بدانیم.
- اسرار حجرالاسود را بدانیم.
- با اسراری که در هفت دور طواف نهفته است آشنا شویم.
- طهارت از شهود غیر را بدانیم.
- دلایل سیاهی سنگ حجرالاسود را بدانیم.
- اسرار باطنی نماز طواف را بدانیم.
- اسرار باطنی سعی را بدانیم.
- معنای هروله و سر نهفته در آن را بدانیم.
- سرّ سعی میان صفا و مروه را بدانیم.
- سرّ شروع سعی از صفا را بدانیم.
- معنای تقصیر و سر نهفته در آن را بدانیم.

ص: ۱۲۵

درآمد

در این درس اسرار طواف، اسرار حجرالأسود، اسرار نماز طواف، اسرار سعی، سرّ سعی میان صفا و مروه، سرآغاز کردن سعی از صفا و سر تقصیر توضیح داده خواهد شد.

حج‌گزار بعد از آن‌که در میقات حضور، احرام عشق بست، نماز بندگی به جای آورد، پای در حریم حرم می‌گذارد. حرم یعنی جایی که هر کسی در آن در امان است. انسان، حیوان و حتی درخت و گل و علف از هرگونه تعرضی مصون هستند. همه چیز در این‌جا در حفظ و امان الهی است، آن‌جا سرزمین امنیت، صلح و آرامش است.

داستان امنیت و آسایش حرم به روزگاران قدیم باز می‌گردد، آن‌گاه که حجرالأسود بعد از هبوط آدم به زمین تنزل کرد و جاده نزول را به سوی خاکدان طبیعت پیمود، در همین مکان موجود استقرار یافت، در این لحظه نوری از آن تا شعاع کوه‌های اطرافش پراکنده شد و این قطعه زمین را روشن نمود و این‌جا رنگ آسمان به خود گرفت، محدوده نور محدوده حرم شد، همان‌جایی که آدم در هبوط خویش به آن‌جا رسید و در آن‌جا سر به آسمان بلند کرد و به استمداد از «کلمات» خدا را خواند و خدا او را پذیرفت؛ این‌جا محل توبه آدم است، این‌جا مکان نزول نور و آسمان معناست، این‌جا گریزگاه آدم به سوی خداست و این‌جا بخشی از بهشت عدن است.

اسرار طواف

۱. تشبّه به فرشتگان

ص: ۱۲۶

فرشتگان الهی در اطراف کعبه آسمانی می گردند، لذا انسانی که زائر کعبه است، باید خود را همگون با فرشتگان کند.

(وَتَرَی الْمَلائِکَهَ حَافِّینَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ)(۱)

در آن روز فرشتگان را مشاهده می کنی که گرداگرد عرش الهی درآمده‌اند.

کعبه نمادی از خدا در عالم ملک و شهادت است. انسان به هنگام طواف باید متذکر بیت معمور در آسمان‌ها باشد. طواف انسان به دور کعبه ملکی، همان طواف ملائکه به دور عرش الهی است و انسان بایـد با قلب خویش به هنگام طواف تا آسـمان‌ها و فرشـتگان بالا رود. امام صادق (ع) در حدیث مصباح الشریعه به این نکته بلند عرفانی اشاره فرمود:

«وَ طُفْ بِقَلْبِکَ مَعَ الْمَلَائِکَهِ حَوْلَ الْعَرْشِ کَطَوَافِکَ مَعَ الْمُسْلِمِینَ بِنَفْسِکَ حَوْلَ الْبَیْتِ».(۲)

همان‌گونه که با بدنت همراه مسلمانان بر گِرد کعبه طواف می کنی، با قلبت همراه فرشتگان بر گِرد عرش طواف کن.

حمّاد بن عیسی می گوید: روزی برای پرسیدن سؤالی خدمت رسول خدا (ص) رسیدم. لحظه‌ای که نگاهم به ایشان افتاد، نتوانستم سخن بگویم. رسول خدا (ص) دست به سینه من گذاشت و فرمود:

۱- زمر: ۷۵

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۲

ص: ۱۲۷

سؤالت را بپرس. در این لحظه اشک مهلتم نمی‌داد و باز نتوانستم سؤالم را بپرسم. وقتی پیامبر (ص) اشک‌ها و سر برهنه مرا دید، چنین فرمود:

«هر کسی طواف خانه خدا کند، در حالی که سر و پایش برهنه باشد، گناهان خود را مدّ نظر گیرد، استلام حجر کند، بدون این‌که کسی را آزار دهد و دائماً ذکر خدا گوید، خداوند به ازای هر گامی هفتاد هزار حسنه به او دهد، هفتاد هزار گناه او محو کند، هفتاد هزار درجه به او رفعت دهد، به جای او هفتاد هزار بنده آزاد می‌کند، شفاعت او را در باب هفتاد نفر از اهل بیتش می‌پذیرد و هفتاد هزار حاجت او را برآورده می‌کند؛ چه زود چه دیر». (۱)طواف‌کننده، همگون فرشتگان شده، پاک و منزه می‌گردد، زائر با طواف می‌تواند رحمت الهی را جلب کند؛ غفران و بخشش الهی در طواف کعبه است، خداوند به طواف‌کنندگان نوید بهشت داده و برکات و هدایای خویش را شامل حال آنان ساخته است. روزی که خداوند به آدم (ع) امر نمود خانه کعبه را بنا کند، آدم به خدا گفت: هر اجیری اجری دارد، اجر من چیست؟ خداوند به او پاسخ

۱- فروع کافی، ج ۴، ص ۴۱۲، روایت ۵

ص: ۱۲۸

داد:

«ای آدم هرگاه طواف کردی، رحمت و غفران من شامل تو می‌شود. آدم بیش از این خواست، خداوند هم امساك نکرد و گفت: هرگاه فرزندان تو حول این خانه بگردند، آن‌ها را می‌بخشم و کسی که قصد زیارت کند ولی به دلیلی توفیق نیابد، او را هم می‌بخشم و حتی تمام کسانی که طواف‌کنندگان برای آن‌ها استغفار کنند، آن‌ها را به برکت دعای طائفین خواهم بخشید». (۱)بنابراین سرّ طواف دریافت رحمت و مغفرت الهی است، تولدی دوباره است و آن‌گاه که انسان از گناه پاك شود، خداوند به انسان‌های پاك مباهات می‌کند. رسول خدا (ص) فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ يُبَاهِي بِالطَّائِفِينَ».(۲)

خداوند به طواف‌کنندگان مباهات می‌کند.

۲. طهارت از شهود غیر

طهارت دوگونه است؛ (۳)طهارت ظاهر و طهارت دل. طهارت ظاهر با آب حاصل می‌شود، اما طهارت باطن و دل با معرفت درست

۱- همان.

۲- تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۳۶۹؛ حلیهٔ الاولیاء، ج ۸، ص ۲۱۶؛ مسند ابی یعلی، ج ۴، ص ۳۳۰، روایت ۴۵۸۹؛ عوالی‌اللئالی، ج ۱، ص ۹۶، روایت ۸

۳- کشف المحجوب، ص ۳۷۴

ص: ۱۲۹

می‌شود. باید با آب عرفان قلب را شست‌وشو داد، سموم را از جان بیرون کرد، نفاق را از دل زدود و توحید را بر قلب حاکم نمود و تا به قلبی پاک، ضمیری آرام و سرّی موحد رسید.

زائر به هنگام رجوع به کعبه حقیقی قلب خویش را از مشاهده غیر پاک می‌کند. (۱)شهود غیر خدا توبه می‌خواهد، حج‌گزار در لحظه طواف از این‌که به غیر خدا توجه کرده و اعتمادش به غیر او بوده و یاد دنیا در قلب او جای داشته است، استغفار می‌کند. اگر انسان در دنیا به غیر او رجوع می‌کند، این هم به خاطر دستور اوست و اگر امر او نبود، سالک و عارف به غیر او حتی رجوع هم نمی‌کرد. سرور شهیدان (ع) در بیانات نورانی خود این‌گونه فرمود:

«إِلَهِی أَمَرْتَ بِالرُّجُوعِ إِلَی الْآثَارِ، فَأَرْجِعْنِی إِلَیْکَ بِکِسْوَةِ الْأَنْوَارِ وَ هِدَایَةِ الاسْتِبْصَارِ، حَتَّی أَرْجِعَ إِلَیْکَ مِنْهَا کَمَا دَخَلْتُ إِلَیْکَ مِنْهَا مَصُونَ السِّرِّ عَنِ النَّظَرِ إِلَیْهَا وَ مَرْفُوعَ الْهِمَّةِ عَنِ الاعْتِمَادِ عَلَیْهَا، إِنَّکَ عَلَی کُلِّ شَیْء قَدِیرٌ».(۲)

معبودا! فرمان دادی مرا به آثار مراجعه کنم پس مرا به خود جلب کن از تجلی انوار و رهنمایی بینش دل تا مراجعه کنم به درگاهت از آن‌ها، چنانچه از همان‌ها به حضرتت ره یافتم و سرّ خویش از نگاه به آن‌ها بازداشتم و همت خود را از اعتماد به

۱- اسرار الشریعه واطوار الطریقه و انوار الحقیقهٔ، ص ۲۳۲

۲- مفاتیح الجنان، دعای امام حسین در روز عرفه.

ص: ۱۳۰

آن‌ها برداشتم؛ زیرا تو به هر چیز توانایی.

سید و سالار شهیدان حضرت امام حسین (ع) قبل از آن‌که به مسلخ عشق و شهادت برود، با خدا نجوا می‌کرد که آیا برای غیر تو ظهوری هست، تو کی غایب بوده‌ای تا غیر تو، تو را اثبات کند و کی دور بوده‌ای که آثار، دلیل تو باشد، کور باد چشمی که تو را نبیند و زیان‌دیده باد قلب بنده‌ای که از حب تو نصیبی نداشته باشد.

«أَ یَکُونُ لِغَیْرِکَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَیْسَ لَکَ حَتَّی یَکُونَ هُوَ الْمُظْهِرُ لَکَ، مَتَی غِبْتَ حَتَّی تَحْتَاجَ إِلَی دَلِیل یَدُلُّ عَلَیْکَ وَ مَتَی بَعُدْتَ حَتَّی تَکُونَ الْآثَارُ هِیَ الَّتِی تُوصِلُ إِلَیْکَ، عَمِیَتْ عَیْنٌ لا تَرَاکَ عَلَیْهَا رَقِیبا وَ خَسِرَتْ صَفْقَةُ عَبْدٍ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّکَ نَصِیبا».(۱)

۳. حدیث شمع و پروانه

طواف، گرد کعبه چرخیدن است، و به دیدار معشوق شتافتن! طواف، چرخش عاشق گرداگرد معشوق است تا خود را با آتش عشق او بسوزاند. طواف آن است که عارف پروانه‌وار بر گرد شمع بچرخد تا عاقبت با بال و پری سوخته، خویش را به پای شمع افکند. زائر آتش عشقی در ضمیر خود دارد و بار سفر را بسته است. از خانه، کاشانه، زن، فرزند و وطن بریده و لبیک‌گویان خود را تا پای خانه دوست رسانده

۱- همان.

ص: ۱۳۱

است. او آماده چرخیدن است تا پروانه‌وار گرد شمع فروزان خانه عشق و بیت محبوب بچرخد.

طواف حرکت معنوی است، طواف، سفر روحانی است، زائر در مطاف به جنبش درآمده خود را در دریای عشق الهی غرق می‌کند، از خودیت تهی گشته، رنگ و بوی او می‌گیرد، گرد شمع دوست چرخیده، هستی خویش را به پای او ذوب می‌کند تا آن‌که ذره‌ای بی‌مقدار گشته، چونان مولود کعبه فریاد سر دهد که:

«هَبْنِی صَبَرْتُ عَلَی عَذَابِکَ فَکَیْفَ أَصْبِرُ عَلَی فِرَاقِک».(۱)

به شمع کعبه بس پروانه دیدم هزاران عاشق دیوانه دیدم

چه شمعی این همه پروانه دارد؟ چه دلبر این همه دیوانه دارد؟

همه افسرده خاطر، دل شکسته به روی گونه‌شان اشکی نشسته

زن و کودک هزاران در هزاران همه گریند چون ابر بهاران

بسی مجنون در صحرا دویده به شادی در بر لیلی رسیده

۴. هفت شهر عشق

در طواف باید هفت دور (شوط) گرد کعبه چرخید. عدد هفت رمز و رازی دارد؛ هفت آسمان، (۲)سبع المثانی قرآن، (۳)هفت دریا، (۴)هفت

۱- فرازی از دعای کمیل.

۲- بقره: ۲۹

۳- حجر: ۸۷

۴- لقمان: ۲۷

ص: ۱۳۲

روز هفته، هفت بطن قرآن و هفت شوط طواف. برای هفت دور طواف وجوهی از لطایف عرفانی بیان شده است.

وجه اول) سرّ هفت دور طواف این است که آدمی دارای هفت اخلاق رذیله است که گاهی از آن تعبیر به «هفت شوط حجاب» (۱)می‌شود. اخلاق رذیله عبارتند از: عجب، کبر، حسد، حرص، بخل، غضب و شهوت. سالک باید این‌ها را زائل و به‌جای آن هفت اخلاق حمیده را جایگزین کند که عبارتند از: علم، حکمت، عفت، شجاعت، عدالت، کرم و تواضع.

وجه دوم) خداوند اقلیم‌های هفت‌گانه دارد که گاهی از آن تعبیر به افلاک سبعه می‌شود. این آیه که فرمود: (خَلَقَکُمْ أَطْواراً) (۲)ناظر به طورهای هفت‌گانه افلاک و اقالیم است. احتمال دارد که هفت شوط طواف، اشاره به سیر در اطوار خلقت و افلاک سبعه داشته باشد.(۳) وجه سوم) هفت دور طواف شاید اشاره به هفت مرحله نماز داشته باشد.(۴) مراحل نماز عبارتند از: قیام اول، رکوع، قیام دوم، سجده اول، نشستن میان دو سجده، سجده دوم و نشستن برای تشهد. این

۱- اسرار الشریعه و اطوار الطریقه و انوار الحقیقه، ص ۲۳۰

۲- نوح: ۱۴

۳- اسرار الشریعهٔ و اطوار الطریقهٔ و انوار الحقیقه، ص ۲۴۳

۴- ترجمه فتوحات، باب ۷۰- ۷۲، ص ۶۵۲

ص: ۱۳۳

حرکات هفت‌گانه که سالک در نماز حضور به جای می‌آورد، آثار روحانی و معنوی دارد؛ انسان را به عالم ارواح و نشئه نماز واقعی وارد می‌کند. شاید به همین دلیل باشد که در برخی از روایات طواف را نماز دانسته‌اند. رسول‌خدا (ص) فرمود:

«الطَّوافُ بِالْبَیْتِ صَلاةٌ».(۱)

طواف خانه خدا همچون نماز است.

وجه چهارم) هفت شهر عشق؛ باید هفت مرتبه به گرد کویش چرخید و این هفت شهر عشق را به پایان رساند. زائر سالک تا حضرت بی‌نشان بالا می‌رود و به میهمانی ملائک درمی‌آید. او در اوج گمنامی، خود را در دریای اسرار احساس می‌کند و در زیر سایه او قرار می‌گیرد. طواف‌کننده در همان محلی طواف می‌کند که مطاف پیامبران، امامان و مدفن انبیاست. طواف‌کننده با آخرین دور به ستاره‌ای می‌ماند که به گرد خورشید می‌چرخد و منظومه‌ای از عشق، کشش، خلسه و جذبه او را فراگرفته است. او از زمین گذشته و تا عرش فنا ارتفاع گرفته است.

طواف به جز اسرار، آدابی هم دارد؛ آدابی نظیر: غسل، تواضع، سکینه و این‌که با پای برهنه به مطاف برود. هر یک از آن‌ها سرّی دارد

۱- المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۶۳۰، روایت ۱۶۸۶ و ج ۳، ص ۲۹۳، روایت ۳۰۵۶؛ سنن الدرمی، ج ۱، ص ۴۷۲، روایت ۱۷۹۱؛ السنن الکبری، ج ۵، ص ۱۳۸، روایت ۹۲۹۲؛ سنن ترمذی، ج ۳، ص ۲۹۳، روایت ۹۶۰.

ص: ۱۳۴

که در مباحث گذشته بیان شد. یکی از مهم‌ترین مستحبات و آداب به هنگام طواف دعاست. این دعاها مضامین بلندی دارند؛ طواف‌کننده به خدا عرض می‌کند ما بندگان توایم، پیشانی ما در قبضه قدرت توست، اگر ما را عذاب کنی به سبب گناهان ماست و اگر ما را ببخشی به سبب رحمت توست ... زائر در طواف می‌گوید: «اللَّهُمَّ إِنِّی إِلَیْکَ فَقِیرٌ وَ مِنْ عَذَابِکَ خَائِفٌ مُسْتَجِیرٌ، اللَّهُمَّ لَا تُبَدِّلْ اسْمِی وَ لَا تُغَیِّرْ جِسْمِی »....(۱)

خدایا به تو نیازمندم و بیمناك و پناهنده‌ام، نامم را عوض مکن و جسمم را تغییر مده.

و چون در دور هفتم به آخر کعبه رسید دستانش را می‌گستراند و صورت و شکم خود را به کعبه می‌چسباند و می‌گوید:

(۲)«اللَّهُمَّ الْبَیْتُ بَیْتُکَ وَ الْعَبْدُ عَبْدُکَ وَ هَذَا مَقَامُ الْعَائِذِ بِکَ مِنَ النَّارِ».(۳)

خدایا! خانه خانه توست و بنده، بنده تو و این‌جا جایگاه پناه‌آورنده به تو از آتش است.

همچنین طواف واجباتی نظیر طهارت دارد که لطایف عرفانی آن‌ها گذشت. از جمله واجباتی که در طریقت طواف دخالت دارد، ابتداکردن و ختم‌نمودن به حجرالأسود است. چنان‌که باید طواف داخل مطاف

۱- فروع کافی، ج ۴، ص ۴۰۶

۲- تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۱۰۴، روایت ۳۳۹؛ فروع کافی، ج ۴، ص ۴۱۱، روایت ۵

۳- همان، ص ۴۱۰

ص: ۱۳۵

صورت گیرد و مطاف فاصله میان رکن و مقام ابراهیم است. از سوی دیگر اموری مثل ملتزم، حطیم، مستجار، حجر اسماعیل، مقام جبرئیل و رکن یمانی داخل طواف است. از این رو شایسته است اسرار هر یک را بر شمرد:

اسرار حجرالأسود

۱. سنگ بهشتی

حجرالأسود از بهشت آمده و رنگ و بوی آن جهان دارد. رسول خدا (ص) در حدیثی فرمود:

«الْحَجَرُ الْاسْوَدُ مِنَ الْجَنَّهِ».(۱)

حجرالأسود از سنگ‌های بهشت است.

منذر ثوری از امام باقر (ع) درباره حجرالأسود سؤال کرد که چه سنگی است و از کجا آمده است؟ امام در پاسخ چنین فرمود:

«نَزَلَتْ ثَلَاثَهُ أَحْجَار مِنَ الْجَنَّهُ؛ الْحَجَرُ الْاسْوَدُ اسْتَوْدَعَهُ إِبْرَاهِیمَ (ع) وَ مَقَامُ إِبْرَاهِیمَ وَ حَجَرُ بَنِی إِسْرَائِیلَ. إِنَّ اللَّهَ اسْتَوْدَعَ إِبْرَاهِیمَ الْحَجَرَ الْابْیَضَ وَ کَانَ أَشَدَّ بَیَاضاً مِنَ الْقَرَاطِیسِ فَاسْوَدَّ مِنْ خَطَایَا بَنِی آدَمَ».(۲)

سه سنگ از بهشت فرود آمده است: حجرالأسود که به ودیعت

۱- سنن نسائی، ج ۵، ص ۲۲۶

۲- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۵۹، روایت ۹۳

ص: ۱۳۶

به ابراهیم سپرده شد، مقام ابراهیم و سنگ بنی‌اسرائیل. خداوند سنگ سفید به حضرت ابراهیم سپرد که سفیدتر از کاغذ بود، و در نتیجه گناهان بنی‌آدم سیاه شد.

بهشت محل نعمت(۱) و رحمت و رضوان الهی است. (۲)کسی که به بهشت وارد شد، اهل رستگاری است.(۳) کسی که به بهشت راه یابد فرشتگان الهی او را اکرام می‌کنند. (۴)این‌ها بعضی از ویژگی‌های بهشت، بهشتیان و پدیده‌های بهشتی است. قطعه سنگی که از بهشت آمده، بی‌تردید نعیم است، با خود رحمت و رضوان الهی را آورده است و هر کس او را لمس کند، مکرم و بهشتی است.

دلا از خانه خاکی سفر کن به بیت یار افلاکی نظر کن

گذر از لعل و یاقوت و زمرد بسنده بر تماشای حجر کن

۲. حضور در بهشت

سنگی که از بهشت است، طبعاً به بهشت باز می‌گردد و خود را در بهشت نشان می‌دهد؛ بنابراین حجرالأسود در بهشت حضور دارد و حتی در بهشت شهادت خواهد داد. این قطعه سنگ بسیار با

۱- مائده: ۶۵

۲- توبه: ۲۱

۳- آل‌عمران: ۱۸۵

۴- معارج: ۳۵

ص: ۱۳۷

وفاست؛ زیرا هر کس او را در این دنیا لمس کرده باشـد، شـهادت می‌دهد. اساساً بهشت و وفا با یکدیگر همراهند و اگر بی‌وفایی یا نقض عهدی وجود دارد، ویژگی جهنم و دوزخیان است. رسول خدا (ص) درباره حجرالأسود ضمن اشاره به وفاداری آن فرمود:

«یَبْعَثُ اللهُ الْحَجَرَ الأسْوَدِ وَالرُّکْنَ الْیمانِیِّ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَ لَهُما عَیْنانِ وَ لِسانِ وَ شَفْتانِ، یَشْهَدانِ لِمَنْ اسْتَلَمَهُما بِالْوَفاءِ».(۱)

خداونـد روز قیـامت حجرالأسود و رکن یمـانی را مبعوث می‌کنـد در حـالی که دو چشم و زبان و دو لب دارنـد و با وفاداری برای کسانی که این دو را لمس کرده‌اند شهادت می‌دهند.

۳. علت سیاهی

حجرالأسود در آغاز بسیار سـفید بود، از کاغذ و شیر هم سفیدتر؛ اما سیاه شد و تغییر رنگ داد. علت سیاهی به دوگونه مطرح شده است؛ گـاهی به گناهان مشـرکین عهـد جاهلیت نسـبت داده شـده؛ چون در زمان جاهلیت این سـنگ مس شـده، رجس و جرم‌های آن‌ها باعث شد تا این سنگ سیاه شود. پیامبر (ص) فرمود:

«حجرالأسود از سنگ‌های بهشتی است و سفید بود تا این‌که در زمان جاهلیت افرادی با رجس آن را مس کردند».(۲)

۱- الترغیب و الترهیب، ج ۲، ص ۱۹۴، روایت ۱۳

۲- همان، ص ۱۹۴، روایت ۱۷

ص: ۱۳۸

گاهی نیز به مجرمین و منافقین نسبت داده شده است.

چنان‌که امام صادق (ع) در حدیثی عجیب به مضمونی عمیق اشارتی دارد.

«إِنَّ الْأرْوَاحَ جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا فِی الْمِیثَاقِ ائْتَلَفَ هَاهُنَا وَ مَا تَنَاکَرَ مِنْهَا فِی الْمِیثَاقِ اخْتَلَفَ هَاهُنَا وَ الْمِیثَاقُ هُوَ فِی هَذَا الْحَجَرِ الْأسْوَدِ أَمَا وَ اللهِ إِنَّ لَهُ لَعَیْنَیْنِ وَ أُذُنَیْنِ وَ فَماً وَ لِسَاناً ذَلْقاً وَ لَقَدْ کَانَ أَشَدَّ بَیَاضاً مِنَ اللَّبَنِ وَ لَکِنَّ الْمُجْرِمِینَ یَسْتَلِمُونَهُ وَ الْمُنَافِقِینَ فَبَلَغَ کَمِثْلِ مَا تَرَوْنَ».(۱)

همانا ارواح نیروهای آماده هستند، هرکدام که در عالم میثاق با یکدیگر آشنا بودند با یکدیگر الفت برقرار می‌کنند و هر کدام در عالم میثاق از یکدیگر دور بودند، نزد حجرالأسود از یکدیگر دور می‌مانند. آگاه باشید، به خدا سوگند حجرالأسود دو چشم و دو گوش و دهان و زبانی دارد و همانا از شیر سفیدتر بود، ولی مجرمین و منافقین آن را لمس نمودند و چنین شد که می‌بینید.(۲) از این حدیث نکته جالب توجهی به دست می‌آید و آن این‌که وضعیت ارواح در عالم بالا در حجرالأسود ثبت است، گویا یک برنامه نرم‌افزاری بسیار دقیق در این قطعه سنگ قرار دارد تا نفوسی که در

۱- بحارالأنوار، ج ۹۶، ص ۲۲۰

۲- علل الشرائع، ص ۴۲۶، روایت ۷

ص: ۱۳۹

عـالم ذر و میثاق با یکـدیگر انس و محبتی داشـته‌اند، نزد حجرالأسود خود را بیابنـد و آن نفوسـی که یکـدیگر را دفع کرده‌انـد نزد حجرالأسود از یکدیگر فاصله گیرند. به تعبیری می‌توان گفت این قطعه سنگ بهشتی، گویی ابررایانه خداست.

در بـاب علـت سـیاهی حجرالأـسود تعبیر کلی‌تری هـم بیـان شـده اسـت و آن این‌که خطاهـا و جرم‌هـای بنی‌آدم بـاعث تغییر رنگ حجرالأسود شد. پس علت سیاهی حجر جرم‌ها، معاصی و خطاهای فرزندان آدم است. رسول خدا (ص) فرمود:

«نُزِلَ الْحَجَرُالأسْوَدِ مِنَ الْجَنَّةِ وَهُوَ اشَدُّ بَیاضاً مِنَ اللَّبَنِ، فَسَوَّدَتْهُ خَطایا بَنِی آدَمَ».(۱)

حجرالأسود از بهشت نازل شد در حالی‌که از شیر سفیدتر بود ولی گناهان فرزندان آدم آن‌را سیاه نمود.

نکته لطیف این‌که حجرالأـسود سـیاهی جرم و خطـای بنی‌آدم را به خود گرفت و با اسـتلام خویش آن‌ها را پاک نموده درونشان را سفید کرد. گویا حجرالأسود سـیاهی گناه را از انسان گرفته باعث طهارت و سـفیدرویی آنان می‌شود، زبان حال حجرالأسود خطاب به گنهکاران این است: سیاهی تو به من، سفیدی من به تو.

اسرار نماز طواف

اشاره

۱- همان.

ص: ۱۴۰

واجب است بعد از تمام‌شدن طواف عمره، دو رکعت نماز همانند نماز صبح خواند. همچنین ضروری است این نماز پشت مقام ابراهیم (ع) واقع شود و هر چه نماز طواف به مقام نزدیک‌تر باشد بهتر است. مستحب است در رکعت اول بعد از حمد سوره اخلاص و در رکعت دوم بعد از حمد سوره کافرون خوانده شود. حمد و ثنای الهی، صلوات بر محمد (ص)، طلب قبولی اعمال، سجده‌های طولانی، گریستن و خواندن دعاهای مختلف از مستحبات نماز طواف است. اما نماز طواف در برابر کعبه، روبروی حجرالأسود، حطیم، ملتزم و در آستانه مقام ابراهیم (ع) اسرار باطنی دارد:

الف. نماز نیاز

نماز اعتراف به عبودیت است، نماز، انسان را در مقام بندگی قرار می‌دهد و بندگی انسان را به عروج و آسمان می‌برد. عبودیت یعنی وقوف بر مقام بندگی که مقام فقر است و مقام فقر یکی از مقامات عرفانی است که قرآن هم به آن اشاره لطیفی فرموده است: (یا أَیُّهَا النّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَراءُ إِلَی اللهِ وَ اللهُ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ). (۱)فقر در این آیه، منحصر به انسان شده و غنا در انحصار خدا قرار گرفته است. کل فقر در انسان است و کل غنا در او. درباره وجوه انحصار فقر در انسان نظریه‌های مختلفی در تفاسیر بیان شده‌است.(۲)

۱- فاطر: ۱۵

۲- المیزان، ج ۱۷، ص ۳۴

ص: ۱۴۱

معنای اصلی فقر، مکسور به معنای شکسته است و گاهی به معنای حفره و جای خالی هم آمده است. (۱)از این رو است که فقیر به معنای محتاج آمده؛ زیرا حاجت یا نیاز، کمبود یا نبود است و مشابهتی با حفره دارد، چون در هر دو حالت خلأ و کاستی وجود دارد و پیداست که اگر چنین وضعیتی برای کسی پیش آید، شکننده می‌شود. براین اساس (أَنْتُمُ الْفُقَراءُ) در آیه مزبور به این معناست که انسان‌ها خلأـ هستی داشته و به همین جهت وجودی شکننده دارند. این خلأـ وجودی و شکستگی هستی یا به تعبیر فلسفی «فقر ذاتی یا امکانی» فقط با انتساب به خدا پر می‌شود و وجود انسان قوام می‌یابد. لذا در ادامه فرمود: «الی الله»؛ این انتساب به موجودی است که غنای محض است. نبی خاتم (ص) به فقر مباهات می‌کند. «الفقر فخری».(۲) احتمالًا مراد از فقر همان فقری است که در آیه گذشت.

نجم‌الدین رازی درباره فقر نوشت:

«اما آنچه نصیب من است، کام من در ناکامی، مراد من در نامرادی، هستی من در نیستی و توان‌گری و فخر من در فقر است: الفقر فخری ... ای محمد، این چه سرّ است که تفاخر به پیشوایی و سروری انبیا نمی‌کنی و به فقر فخر می‌کنی؛ زیرا که راه ما بر عشق و محبت است و این راه به نیستی توان رفت

۱- مفردات، ص ۳۸۳

۲- سفینهٔ‌البحار، ج ۲، ص ۳۷۸

ص: ۱۴۲

و پیشوایی و سروری نبوت همه هستی است ». ... (۱)فقر نزد عارف، به این معناست که انسان برای خود مالکیتی نبیند؛ زیرا عبد مالک چیزی نیست. فقیر تنها خدا را مالک حقیقی در عالم هستی می‌بیند. زبان حال فقیر این است که: (أَسْلَمْتُ وَجْهِیَ لِلّهِ). (۲)یکی از اشاره‌های نماز، عبودیت، افتقار و ذلت است. نماز بنده را در مقابل رب کریم قرار می‌دهد، نماز مشق زندگی است، نماز احساس فقر و ذلت است؛ ذلتی که سزای نیاز انسان است، احساس ذلتی که در انسان رغبت سلوك را بیدار می‌کند، ذلتی که به انسان قصد حقیقت می‌دهد، ذلتی که انسان را کم‌سخن و پرتفکر می‌کند، ذلت و فقری که خواب را از انسان می‌ستاند و آدمی را غرقه عیش و مستی می‌کند، ذلتی که حلاوت بندگی را به کام انسان می‌نشاند و انسان را از خویشتن خویش فارغ کرده، خدا را به‌جای آن می‌نشاند. با این ذلت، فقر و استکانت است که انسان به معنای این آیه واقف می‌شود:

(وَ عَنَتِ الْوُجوهُ لِلْحَیِّ الْقَیُّومِ)(۳)

و چهره‌ها در برابر خدای زنده پاینده خاضع می‌شوند.

۱- مرصاد العباد، ص ۱۱۵

۲- آل‌عمران: ۲۰

۳- طه: ۱۱۱

ص: ۱۴۳

امام زین‌العابدین (ع) در حدیث شبلی، نماز در مقام ابراهیم (ع) را به معنای بندگی، طاعت و مبارزه با شیطان دانست.

«قَالَ (ع) نَوَیْتَ حِینَ وَقَفْتَ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِیمَ (ع) أَنَّکَ وَقَفْتَ عَلَی کُلِّ طَاعَةٍ وَ تَخَلَّفْتَ عَنْ کُلِّ مَعْصِیَةٍ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَحِینَ صَلَّیْتَ فِیهِ رَکْعَتَیْنِ، نَوَیْتَ أَنَّکَ صَلَّیْتَ بِصَلَاةِ إِبْرَاهِیمَ (ع) وَ أَرْغَمْتَ بِصَلَاتِکَ أَنْفَ الشَّیْطَانِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ لَهُ: فَمَا صَافَحْتَ الْحَجَرَ الْاسْوَدَ وَ لَا وَقَفْتَ عِنْدَ الْمَقَامِ وَ لَا صَلَّیْتَ فِیهِ رَکْعَتَیْنِ».

پرسید: همین‌که در محل مقام ابراهیم وقوف کردی نیت کردی که بر کل طاعت و بندگی وقوف کرده‌آی و از همه معصیت‌ها دوری می‌جویی؟ گفت: نه. پرسید: پس وقتی که آن‌جا دو رکعت نماز خواندی، نیت کردی که ابراهیم گونه نماز بگزاری و با نمازت، بینی شیطان را به خاک بمالی؟ گفت: نه. فرمود: پس ... نه در کنار مقام ابراهیم ایستاده‌ای و نه در آن‌جا دو رکعت نماز خوانده‌ای.

خدا خواسته است که بنده‌اش او را به چیزی بندگی کند که در او وجود ندارد. امتیاز بنده از خدا به فقر اوست و امتیاز خدا از بنده به غنای اوست. فقر، جامه‌ای زیبا برای بنده و غنا، دیبای دل‌انگیزی برای خداست. خدا می‌خواهد که انسان او را با فقر، ضعف، ذلت و انقطاع بندگی کند و این‌ها اموری است که در ذات حق یافت نمی‌شوند. به بیان دیگر بندگی با تکبر، عبودیت و غرور و نماز با بی‌نیازی سازگار

ص: ۱۴۴

نیست؛ نماز عین نیاز است؛ از این رو در دعایی که در نماز طواف آمده است، سرّ بندگی موج می‌زند.

امـام حسـین (ع) را در حـال طواف خانه خـدا دیدنـد. سـپس نزد مقام ابراهیم (ع) آمـد و نماز گزارد. آن‌گاه صورت بر مقام نهاد و شروع به گریه کرد و گفت: «بنده کوچک تو در آسـتان توست، خواهنده تو و بینوای تو در پیشگاه توست » ... این را پیوسته تکرار می‌کرد.(۱)

ب. نماز حضور

نماز انسان را به قربان‌گاه می‌برد، نماز معراج بندگان خداست. به فرموده پیامبر (ص):

«الصَّلَاةُ قُرْبَانُ کُلِّ تَقِیّ».(۲)

نماز مایه تقرب اهل تقواست.

نماز یاد خداست و یاد خدا آرام‌بخش دل‌ها و جان‌هاست. قرآن از یک طرف فرمود: غایت نماز یاد حق است: (أَقِمِ الصَّلاةَ لِذِکْرِی)(۳)و از سوی دیگر فرمود: (أَلا بِذِکْرِ اللهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوب)، (۴)بنـابراین نماز روح و جان آدمی را به آسایش و آرامش واقعی نزدیک و نزدیک‌تر می‌کند. نماز نردبان سلوک به عالم نور، پلکان صعود به بام بهجت و سرور است. قیام در

۱- ربیع الابرار، ج ۲، ص ۱۴۹

۲- سفینهٔ البحار، ج ۲، ص ۴۳

۳- طه: ۱۴

۴- رعد: ۲۸

ص: ۱۴۵

عالم ملکوت از قامت بنـدگی و رهایی از ماسوا است، نماز دست‌های نیاز را به دامن کبریایی حق پیونـد می‌زنـد، نماز قد خمیده در رکوع را در قیامت راست می‌کند، نماز سرهای به سجده را در آخرت در میان خلایق عزیز و بزرگ می‌کند، تشهد نماز قلب آدمی را به شهود می‌رساند، نماز بارش ابر برکات، بر کویر تشنه جان آدمی است و نماز دیوانی از عالم وجود است که هر برگ آن کلید سرّی از اسرار عالم هستی است.

حضرت امام راحل ۱ به حدیثی نورانی از امام صادق (ع) درباره حضور قلب در نماز اشاره می‌کند:

«لَاحِبُّ لِلرَّجُلِ الْمُؤْمِنِ مِنْكُمْ إذَا قَامَ فِي صَـلَاة فَرِيضَـة أنْ يُقْبِلَ بِقَلْبِهِ إلَى اللهِ تَعَالَى وَ لَا يَشْـغَلَ قَلْبَهُ بِأَمْرِ الـدُّنْيا، فَلَيْسَ مِنْ عَبْد يُقْبِلُ بِقَلْبِهِ فِي صَلَاتِهِ إلَى اللهِ تَعَالَى إلَّا أَقْبَلَ اللهُ إلَيْهِ بِوَجْهِهِ وَ أَقْبَلَ بِقُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ إلَيْهِ بِالْمَحَبَّةِ بَعْدَ حُبِّ اللهِ إيَّاهُ».(۱)

همانا من دوست می‌دارم از شـماها مرد مؤمنی را که وقتی در نماز واجبی ایستاد، اقبال و توجه قلبی‌اش به سوی خدای تعالی باشد و قلبش را به کار دنیا مشغول نکنـد. بنده‌ای که در نمازش به سوی خدا با قلبش توجه کند خداوند به سوی او به وجهش رو می‌کند، و پس از دوستی خداوند به او، قلوب

۱- چهل حدیث، ص ۴۳۱

ص: ۱۴۶

مؤمنان را به سوی او متوجه می کند.

سپس امام راحل (قدس سره) مراتب حضور قلب در نماز را بیان می‌کند(۱)؛ یکی از مراتب حضور قلب این است که نمازگزار به طور اجمالی توجه کند که نماز ثنای معبود است، نماز توسل به اسمای الهی است، مثل این‌که شخصی قصیده‌ای در مدح یک نفر بسراید و آن را به کودکی بدهد که بخواند. کودک از این قصیده همین اندازه می‌فهمد که در وصف و ثنای شخصی است. مرتبه دیگر، حضور قلب تفصیلی در نماز است. بدین معنا که نمازگزار باید به معانی ارکان و اذکاری که در نماز می گوید واقف باشد و در حین نماز به آن‌ها توجه کند. مرتبه دیگر، حضور قلب در معبود است چه به‌صورت تجلیات افعالی و چه به‌گونه تجلیات اسمائی و صفاتی و چه به نحو تجلیات ذاتی؛ یعنی عابد سالک بداند و شهود کند که تمام افعال، صفات و ذوات پرتو تجلی اوست.

ج. نماز ولایت

نماز طواف پشت مقام ابراهیم (ع) انجام می‌شود؛ مکانی که ابراهیم و اسماعیل مأموریت یافتند آن را برای حج‌گزاران و طواف‌کنندگان طاهر کنند. لذا نماز طواف، نمازی است پشت مقام ابراهیم (ع) و در مکانی پاک.

۱- همان، ص ۴۳۴- ۴۳۷

ص: ۱۴۷

(وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَیْتَ مَثابَةً لِلنّاسِ وَ أَمْناً وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إِبْراهِیمَ مُصَلًّی وَ عَهِدْنا إِلی إِبْراهِیمَ وَ إِسْماعِیلَ أَنْ طَهِّرا بَیْتِیَ لِلطّائِفِینَ وَ الْعاکِفِینَ وَ الرُّکَّعِ السُّجُودِ)(۱)

و (به خاطر بیاورید) هنگامی که خانه کعبه را محل بازگشت و مرکز امن و امان برای مردم قرار دادیم و به مردم گفتیم از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود انتخاب کنید و ما از ابراهیم و فرزندش اسماعیل پیمان گرفتیم که خانه مرا برای طواف‌کنندگان و مجاوران و رکوع‌کنندگان و سجده‌کنندگان پاک و پاکیزه کنید.

نماز پشت مقام ابراهیم (ع) نماز با تعهد به ولایت است، نماز پشت سر ابراهیم (ع) است. مقام ابراهیم (ع)، جای پای مردی است که در تاریخ بشریت حماسه‌های جاوید آفرید، او که خانه توحید بنا کرد و در این هنگام پای خود را بر روی این سنگ تاریخی گذارد، این ابراهیم (ع) بود که با قلبی سرشار از ایمان، خدایان دروغین را شکست، بت‌ها را فرو ریخت و با اراده‌ای پولادین از آزمون‌های سخت سربلند بیرون آمد. او برای توحید جان خویش تقدیم نمود و به درون کوه آتش فرو رفت؛ آتشی که به امر خدا سرد و آرام گشت. ابراهیم (ع) در کنار مقام نبوت به درجه رفیع امامت نائل آمد. نماز را باید پشت سنگی به جا آورد که جای پای توحید و امامت است، تکه سنگی که از روزگاران کار و

۱- بقره: ۱۲۵

ص: ۱۴۸

تلاش، از صحرای بی‌آب و علف، از ناله‌های هاجر و اسماعیل و از جوشش آب زمزم خاطره‌ها دارد.

اسرار سعی

اشاره

حج‌گزار باید پس از انجام نماز طواف، میان صفا و مروه سعی کند؛ یعنی از کوه صفا به مروه برود و از مروه به صفا بازگردد. سعی میان صفا و مروه هفت مرتبه (شوط) است. همچنین واجب است که سعی از صفا شروع شده، به مروه ختم گردد. خدای سبحان در قرآن صفا و مروه را از شعائر دانسته:

(إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِ اللهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِما وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَإِنَّ اللهَ شاكِرٌ عَلِيمٌ)(۱)

صفا و مروه از شعائر الهی است. پس کسی که حج خانه کعبه یا عمره به جا آورد مانعی نیست که سعی بین صفا و مروه نیز به جا بیاورد و هر کسی اعمال خیر انجام دهد، خداوند پاداش او را عنایت خواهد کرد و خداوند شکرگزار و آگاه است.

آیه مزبور در سال هفتم هجری نازل شد. در آن سال رسول خدا (ص) با مشرکان شرط نموده بود که در حال سعی بت‌ها را از صفا و مروه بردارند، ولی هنوز سعی تمام نشده بود که مشرکان مجدداً بت‌ها را

۱- بقره: ۱۵۸

ص: ۱۴۹

به جای خود برگرداندند. در این حال از پیامبر اکرم (ص) سؤال شد که آیا با وجود بت‌ها سعی صحیح است یا باطل؟ ایشان فرمود: «در این حال آیه نازل شد و سعی میان صفا و مروه با وجود بت‌ها ترخیص شد، از آن پس مردم با همان حال سعی می‌کردند تا هنگامی که پیغمبر خدا (ص) حج به‌جای آورد و آن بت‌ها را پایین افکند».(۱) لطیفه آیه این است که صفا، اشاره است به صفوت دل دوستان در مقام معرفت و مروه، اشاره است به مروت عارفان در راه خدمت. (۲)آن صفوت و این مروت در نهاد بشریت است و قلب آدمی از این صفا و مروت و با نور خدایی منور می‌شود. (یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ).(۳) عجب نیست اگر شیر صافی از میان خون سرخ بیرون آید، بلکه عجیب این است که دُرّ معرفت از میان صدف انسانیت ظهور کند، پس صفا و مروه سرّی دارد که آن اشاره به صفا و مروت قلب انسانی است.

صفا و مروه نام دو کوه است که سعی باید میان آن‌دو صورت گیرد. این‌که چرا این دو کوه به این دو نام نامیده شده‌اند، سرّی ظریف دارد؛ صفا را صفا نامیده‌اند چون محل هبوط آدم بود و او از سوی خدا «مصطفی» بود. (إِنَّ اللّهَ اصْطَفی آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِیمَ وَ

۱- مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۴۰؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۴۸

۲- کشف الاسرار، ج ۱، ص ۴۳۰؛ بیان السعادهٔ، ج ۱، ص ۱۵۷

۳- بقره: ۲۵۷

ص: ۱۵۰

آلَ عِمْرانَ عَلَی الْعالَمِینَ).(۱) همچنین حوا بر کوه دیگر هبوط کرد و از این رو مروه را مروه نامیدند، چون «مرأه» بر آن کوه فرود آمد. امام صادق (ع) فرمود:

«سُمِّیَ الصَّفَا صَفًا لِانَّ الْمُصْطَفَی آدَمَ (ع) هَبَطَ عَلَیْهِ فَقُطِعَ لِلْجَبَلِ اسْمٌ مِنِ اسْمِ آدَمَ (ع) یَقُولُ اللهِ تَعَالَی: (إِنَّ اللهَ اصْطَفی آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِیمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَی الْعالَمِینَ) وَ هَبَطَتْ حَوَّاءُ عَلَی الْمَرْوَةِ وَ إِنَّمَا سُمِّیَتِ الْمَرْوَةَ لِانَّ الْمَرْأَةَ هَبَطَتْ عَلَیْهَا، فَقُطِعَ لِلْجَبَلِ اسْمٌ مِن اسْمِ الْمَرْأَةِ».(۲)

صفا، صفا نامیده شد چون آدم- که برگزیده خدا بود- بر آن هبوط کرد. پس بر این کوه اسمی از اسمای آدم گذارده شد خداوند فرمود: «همانا خدا برگزید آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان» و حوا بر کوه مروه هبوط کرد و مروه را مروه نامیدند، چون مرأة بر آن هبوط کرد. پس این کوه نامی از نام‌های مرأة به خود گرفت.

بنابراین آدم و حوا که از بهشت بیرون آمدند و به زمین هبوط کردند، هر دو در کنار محل خانه خدا به زمین آمدند، اما یکی بر کوه صفا و دیگری بر کوه مروه قرار گرفت. این دو کوه به نام پدر و مادر انسان‌ها نامگذاری شده است؛ اولین انسان‌های روی زمین و نخستین کسانی که از بهشت بیرون رفتند.

۱- آل‌عمران: ۲۳

۲- تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۱۹، روایت ۵۳

ص: ۱۵۱

۱. طهارت درونی

سعی موجب می‌شود درون آدمی پاک گردد، گناهان زائل شود، سیاهی از قلب انسان زدوده گردد و انوار الهی باطن زائر را فراگیرد. یکی از ابعاد عرفانی سعی این است که گناه را از بین می‌برد و معاصی را می‌شوید.

رسول خدا (ص) فرمود:

«الْحَاجَّ إِذَا سَعَی بَیْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ».(۱)

حج‌گزار وقتی بین صفا و مروه سعی می‌کند، از گناهانش بیرون می‌رود.

کسی که باطنش پاک شود، درونش نورانی می‌شود، (۲)او می‌تواند نور ببیند. این نورها در ابتدا کم‌سو و محدودند؛ اما رفته‌رفته قوی شده، وسعت می‌یابند تا جایی که سالک می‌تواند نور آسمان‌ها و زمین را که همان ملکوت است نظاره کند. درون سالک صافی گشته، آبگینه‌ای پاک می‌گردد، در این حال سعی‌کننده با باطنی طاهر و با مجاهدات قلبی، مصفا و منور می‌گردد. امام صادق (ع) در حدیث مصباح الشریعه به لطیفه‌ای عرفانی اشاره فرمود:

«صَفِّ رُوحَکَ وَ سِرِّکَ لِلِقاءِ اللهِ تَعالی یَوْمَ تَلْقاهُ بِوُقُوفِکَ عَلَی الصَّفا وَ کُنْ ذا مُرُوَّةٍ مِنَ اللهِ بِفَناءِ أوْصافِکَ عِنْدَ الْمُرُوَّةِ

۱- التهذیب، ج ۵، ص ۱۹، روایت ۵۶؛ فقیه، ج ۲، ص ۲۰۸، روایت ۲۱۶۷

۲- عوارف المعارف، ص ۲۹۳- ۲۹۶

ص: ۱۵۲

وَ اسْتَقِمْ عَلی شُرُوطِ حَجِّکَ وَ وَفاءِ عَهْدِکَ الَّذی عاهَدْتَ رَبَّکَ وَ أَوْجَبْتَهُ لَهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ».(۱)

با ایستادن بر کوه صفا، روح و درون خود را برای روز دیدار با خداوند تصفیه کن و جلا ده و نزد مروه، صاحب مروت و اوصافی وارسته باش و بر این شرطهای حج خود و به عهدی که با پروردگارت بسته‌ای و بر خود واجب ساخته‌ای، تا روز قیامت وفادار باش و پایدار بمان.

۲. شفاعت فرشتگان

کسی که میان صفا و مروه سعی کند، فرشتگان او را بی‌نصیب نگذاشته، نظر الهی به او می‌کنند. شفاعت شافعین دوگونه است؛ شفاعتی که پذیرفته می‌شود و شفاعتی که مردود است. شفاعت ملائک برای سعی‌کنندگان، شفاعت مقبول است و خداوند شفاعت آنان را برای ساعیان می‌پذیرد. امام سجاد (ع) فرمود:

«السَّاعِی بَیْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَهِ تَشْفَعُ لَهُ الْمَلَائِکَهُ فَتُشَفَّعُ فِیهِ بِالْایجَابِ».(۲)

فرشتگان برای کسی که میان صفا و مروه سعی کند، شفاعت می‌کنند و شفاعتشان درباره او پذیرفته می‌شود.

بخشیده‌شدن آدمی مراحلی دارد؛ اولین مرحله آن، توبه است.

۱- مصباح‌الشریعه، ص ۴۷

۲- فقیه، ج ۲، ص ۲۰۸، روایت ۲۱۶۸

ص: ۱۵۳

انسان گنهکاری که در دنیا پشیمان شود و توبه کند غفران الهی شامل حال او شده، گناهانش محو می‌شود. گاهی «تکفیر» الهی شامل حال گنهکار شده و گناهانش از بین می‌رود:

(وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللهِ وَ يَعْمَلْ صالِحاً يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئاتِهِ)(۱)

و هر که به خدا ایمان بیاورد و کار شایسته کند، گناهانش را می‌ریزد.

محوشدن عمل می‌تواند به دلایل مختلفی باشد؛ مثل دعای دیگران یا عمل نیکی که انسان انجام داده است.

شفاعت از مراحل پایانی آمرزش و بخشش انسان‌هاست که در قیامت تحقق پیدا می‌کند. اگر در انسان قابلیت و زمینه‌ای باشد، این امکان وجود دارد که شفاعت شفاعت‌کننده‌ای شامل حال انسان شود. شفاعت فقط به اذن خداست. از کسانی که از سوی خدا در قیامت برای شفاعت اذن دارند، ملائکه‌اند. شفاعت آن‌ها در حق سعی‌کنندگان پذیرفته و مقبول است و از این طریق، گناهان آنان از بین می‌رود و محو می‌شود.

۳. محبوب خدا

مسعی محبوب‌ترین محدوده‌ای است که در حج وجود دارد و از میان مناسک حج هیچ کدام به‌اندازه سعی پیش خدا محبوب و عزیز

۱- تغابن: ۹

ص: ۱۵۴

نیست. گردنکشان و جباران تاریخ در این مکان احساس ذلت می‌کردند و خداوند احساس ذلت بندگان نسبت به خودش را دوست دارد.

امام صادق (ع) فرمود:

«مَا مِنْ بُقْعَةٍ أَحَبُّ إِلَی اللهِ مِنَ الْمَسْعَی لِأَنَّهُ یُذِلُّ فِیهَا کُلَّ جَبَّار».(۱)

نزد خداوند، هیچ بقعه‌ای محبوب‌تر از محل سعی نیست، زیرا هر گردن‌کشی در آن خوار می‌شود.

همچنین امام (ع) در حدیثی دیگر حکمت سعی را چنین بیان فرمود:

«جُعِلَ السَّعْیُ بَیْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ مَذَلَّةً لِلْجَبَّارِینَ».(۲)

سعی واجب شده است برای خوار کردن جباران.

«جبار» و «متکبر» دو اسم خداست، این دو اسم مختص به ذات حق‌اند و احدی از انسان‌ها نباید براین دو اسم، خود را شریک خدا کند. اگر روحیه تکبر، خود بزرگ‌بینی، عجب، عصیان و گردن‌کشی در کسی باشد، خداوند ریشه آن‌را با دو اسم خود می‌خشکاند. خدای سبحان به خلق و خوی فرعونی نظر عنایت ندارد و با فرعون و فرعونیان تاریخ مبارزه‌ای سرسخت داشته است. اگر در کسی خلق

۱- فروع کافی، ج ۴، ص ۳۳۴، روایت ۳؛ علل الشرایع، ص ۴۳۳، روایت ۲؛ فقیه، ج ۲، ص ۱۹۶، روایت ۲۱۲۴

۲- فروع کافی، ج ۴، ص ۴۳۴، روایت ۵

ص: ۱۵۵

فرعونی و روحیه داشته باشد، توحید در جان او رخنه نکرده است؛ بنابراین، سعی، گردن گردن‌کشان را می‌شکند و خلق و خوی عصیان‌گری را می‌سوزاند.

درسنامه اسرار حج؛؛ ص۱۵۵

۴. سعی ابراهیم (ع)

یکی از حکمت‌های تشریع سعی و رمز و رازهای وجوب آن، سعی ابراهیم است. علی‌بن‌جعفر از امام کاظم (ع) درباره سرّ سعی میان صفا و مروه پرسید امام پاسخ داد:

«جُعِلَ لِسَعْیِ إِبْرَاهِیمَ (ع)».(۱)

به‌خاطر سعی ابراهیم، سعی میان صفا و مروه قرار داده شده است.

۵. امید هاجر

خداوند به ابراهیم (ع) در سن پیری از کنیزش هاجر، فرزندی عطا کرد که نام وی را «اسماعیل» گذارد. همسر اول او «ساره» نتوانست تحمل کند که ابراهیم (ع) از غیر او فرزندی داشته باشد؛ از این رو خداوند به ابراهیم (ع) دستور داد تا مادر و فرزند را به مکه- که در آن زمان بیابانی بی‌آب و علف بود- ببرد و سکنا دهد. ابراهیم (ع) فرمان خدا را امتثال کرد و آن‌ها را به سرزمین مکه برد. ابراهیم (ع) هنگام وداع دست به دعا برداشت و گفت: خداوندا! من به فرمان تو همسر و کودکم را در این

۱- قرب الاسناد، ص ۲۳۷، روایت ۹۳۲

ص: ۱۵۶

بیابان سوزان و بـدون آب و گیاه تنها می‌گذارم، تا نام تو بلند و خانه تو آباد گردد. طولی نکشـید غذا و آب ذخیره مادر تمام شد و شیر او خشـکید، بی‌تـابی کودک شـیرخوار، مادر را چنان مضـطرب ساخت که تشـنگی خود را فراموش کرد و برای به‌دست آوردن آب به تلاش و کوشـش برخاست. نخست به کنار کوه صـفا آمـد، اثری از آب در آن‌جا ندیـد. سـرابی از طرف کوه مروه نظر او را جلب کرد و به گمـان آب به سوی آن شـتافت و در آن‌جـا نیز به آب دست نیافت. از همان‌جا سـرابی نیز در کوه صـفا دیـد، دوباره به‌سوی آن بـازگشت و هفت بـار این تلاش و سـعی را برای دستیـابی به آب انجـام داد. در آخرین لحظات ناگهان از نزدیک جای کودک چشمه زمزم جوشیدن گرفت. مادر و کودک از آن نوشیدند.

داسـتان سـعی، حکایت امید است. در بیابان سوزان حجاز هاجر و اسـماعیل تنها مانده‌اند. ابراهیم (ع) براساس رسالت خویش، زن و فرزنـد را رها کرد و رفت؛ در بیابانی تفتیـده، زنی تنها و فرزنـدی خردسال و گرسـنگی و تشـنگی. کـدام پدر و همسـری با خانواده خویش چنین می‌کنـد؟ کجاست عاطفه پدری و همسری؟ اما ابراهیم (ع) پیش از آنکه پدر اسـماعیل و سـرپرست خانواده‌ای باشد، پـدر امت است و راهنمای بشـر! زن و فرزنـد او را نگران می‌کنـد؛ اما آینـده تاریـخ شوری عظیم در دل او می‌افکنـد. او با این عمل خـویش درس‌هـایی بـه انسـانیت داد؛ از یـک طرف درس توکـل در شـرایط سـخت و دشـوار و از سـوی دیگر، درس امیـد در اوج ناامیدی. آن‌گاه که گرد ناامیدی بر چهره هاجر نشسته بود، خسته و نگران دست و پا زدن کودک خویش را

ص: ۱۵۷

می‌نگریست، ناگاه در زیر پای او چشمه‌ای جوشید؛ چشمه‌ای جاری و ابدی. و این گونه قصه سعی و زمزم ماندگار و ابدی شد و تا همراه تاریخ جاودان.

۶. سرّ هروله

مستحب است پیاده سعی شود و از صفا تا مناره میانه، راه برود و از آن‌جا تا جایی که بازار عطاران است، تند برود و از آن‌جا تا مروه نیز آرام رود و در بازگشت هم همین‌گونه عمل کند. به بیان دیگر هروله میان دو شاخص (دو چراغ سبز) از مستحبات این رکن حج است. برای هروله سرّی و رازی بیان شده است. سرّ هروله از یک‌سو فرار شیطان و از سوی دیگر شتاب گرفتن به سوی خداست. از امام صادق (ع) در این‌باره حدیثی نقل شده است:

«صَارَ السَّعْیُ بَیْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ لِأَنَّ إِبْرَاهِیمَ (ع) عَرَضَ لَهُ إِبْلِیسُ فَأَمَرَهُ جَبْرَئِیلُ (ع) فَشَدَّ عَلَیْهِ فَهَرَبَ مِنْهُ فَجَرَتْ بِهِ السُّنَّةُ یَعْنِی بِهِ الْهَرْوَلَةَ».(۱)

سعی میان صفا و مروه از آن جهت واجب شد که شیطان، خود را به حضرت ابراهیم (ع) نشان داد. جبرئیل (ع) به آن حضرت دستور داد که به او حمله کند، شیطان هم گریخت. از این رو سنت هروله قرار داده شد.

پس هروله سعی به معنای حمله به ابلیس و اعوان و انصار اوست و

۱- بحارالأنوار، ج ۱۲، ص ۱۰۷؛ علل الشرائع، ص ۴۳۲، روایت ۱

ص: ۱۵۸

این در واقع شتاب گرفتن به سوی خداست که قرآن فرمود: (فَفِرُّوا إِلَی اللهِ). (۱)خواست تا غفاریش گردد پدید

اهل جرم و معصیت را آفرید ای گنه‌کاران کنون با صد امید

خانه غفاریش را در زنید ای گروه مجرمان روسیاه

ای گنه‌کاران با صد دود آه راه نومیدی گرفتن بس خطاست

بلکه انکار صفت‌های خداست

اگر کسی شتابان به‌سوی حق رود، در واقع پاسخی به اسم «توّاب» الهی داده است. خداوند انسان‌ها را دعوت کرده است و از آن‌ها توقع استجابت دارد. کسی که دعوت حق را لبیک گوید، باید در سیر خود شتاب کند و هروله‌کنان مسیر معنوی خویش را به سمت او بپیماید. امام صادق (ع) هم در حدیث مصباح الشریعه چنین فرمود:

«وَ هَرْوِلْ هَرَباً مِنْ هَوَاکَ وَ تَبَرِّیاً مِنْ جَمِیعِ حَوْلِکَ وَ قُوَّتِک».(۲)

با هروله‌ات، از هوای نفس خود بگریز و از همه نیرو و توان خود تبرّی بجوی.

سرّ سنگ صفا و مروه

اشاره

حجرالأسود قطعه سنگی از بهشت است، مقام ابراهیم (ع) قطعه

۱- ذاریات: ۵۰

۲- بحارالأنوار، ج ۹۶، ص ۱۲۴

ص: ۱۵۹

سنگی است که خاطره قدم‌های ابراهیم را درون خویش جای داده است. صفا و مروه هم تکرار داستان سنگ است. به‌راستی در سنگ چه سرّی است؟

۱. سنگ و بیم

سنگ، اهل خشیت است. اگر آن‌را از بلندی رها کنیم پایین می‌آید و این حقیقت عبودیت است. سنگ از بیم خدا فرو می‌افتد، خداوند به این حقیقت خبر داده است:

(وَ إِنَّ مِنْها لَما یَهْبِطُ مِنْ خَشْیَةِ اللهِ)(۱)

بعضی از سنگ‌ها از ترس خدا فرو افتد.

از سوی دیگر خشیت خاصیت علم و معرفت است.

(إِنَّما یَخْشَی اللهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ)(۲)

از خداوند تنها بندگان دانایش بیمناکند.

پس سنگ داناست؛ زیرا موجودی که بیم دارد، می‌داند که از چه کسی بیمناک است.

۲. سنگ و حیات

سنگ‌ها شکافته می‌شوند و از کنارشان آب حیات جاری می‌شود.

(وَ إِنَّ مِنَ الْحِجارَةِ لَما یَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهارُ)(۳)

بعضی سنگ‌ها، جوی‌ها از آن‌ها بشکافد.

۱- بقره: ۷۴

۲- فاطر: ۲۸

۳- بقره: ۷۴

ص: ۱۶۰

سنگ محلی برای آشکار شدن آب حیات است؛ آبی که هر چیز زنده‌ای از آن حیات یافته است: (وَجَعَلْنا مِنَ الْماءِ كُلَّ شَیْء حَیّ). (۱)سنگ، معدن حیات است و از دل آن زلال علم بیرون آمده و جهل را می‌میراند. لذا سنگ، نوید حیات می‌دهد.

۳. سنگ و جمال و جلال

سنگ از یک سو نماد آب و حیات است و از سوی دیگر وسیله عذاب. آن‌گاه که موسی اراده کرد قومش را از تشنگی نجات دهد، عصای خویش به حجر زد و از دل آن به تعداد فرقه‌های بنی‌اسرائیل آب جاری شد. (۲)از سوی دیگر خداوند سنگ را وسیله عذاب فجار و مشرکان قرار داد و بر آن‌ها باران سنگ باراند و آن‌ها را زیر و رو کرد:

(فَجَعَلْنا عالِیَها سافِلَها وَ أَمْطَرْنا عَلَیْهِمْ حِجارَةً مِنْ سِجِّیل)(۳)

شهر را زیر و زبر کردیم و بارانی از سجّیل بر آنان باریدیم.

چنان‌که خداوند مشرکان و منافقان را با سنگ‌شدن عذاب می‌کند.

(قُلْ کُونُوا حِجارَةً)(۴)

۱- انبیاء: ۳۰

۲- بقره: ۷۴

۳- همان: ۶۰

۴- اسراء: ۵۰

ص: ۱۶۱

بگو سنگ باشید.

از این رو سنگ، مظهر جمال است و هم جلوه جلال الهی.

۴. سنگ و تسبیح

تمام هستی از جمله جماد تسبیح حق گفته، به حمد او مشغولند. آن‌ها به تسبیح خود عالم و عارفند و این انسان است که تسبیح آن‌ها را نمی‌فهمد.

(وَ إِنْ مِنْ شَیْء إِلّا یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لکِنْ لا تَفْقَهُونَ تَسْبِیحَهُمْ)(۱)

و هیچ موجودی نیست جز آن‌که او را به پاکی می‌ستاید ولی شما ذکر تسبیحشان را نمی‌فهمید.

حاصل آن‌که سنگ از خدا بیمناک است، سنگ منشأ حیات برای جانداران است، سنگ مظهر جمال و جلال الهی است و سنگ تسبیح و حمد خدا می‌کند. چنین ویژگی‌هایی کمتر در انسان یافت می‌شود. پس سنگ عابدتر است و به خدا عارف‌تر! سنگ هرگز دعوی الوهیت ندارد، سنگ هرگز خود را شریک در کبریائی خداوند نمی‌داند، سنگ هرگز از حقیقت عبودیت خارج نمی‌شود؛ اما ادعاهای آدمی گوش فلک را کر می‌کند. و آن‌گاه که از میان انسان‌ها، انسان کاملی برخیزد، او اکمل موجودات است. شاید بدین ملاحظات است که خداوند جنس بسیاری از ارکان اصلی حج را سنگ قرار داده است.

۱- اسراء: ۴۴

ص: ۱۶۲

سرّ آغاز کردن از صفا

سرّ آن که سعی باید از صفا آغاز شود چیست؟ سرّ شروع کردن سعی از صفا این است که خداوند در قرآن از صفا آغاز کرده است و نام صفا را در ابتدا بیان نموده است. رسول خدا هنگام سعی از صفا شروع کرد و فرمود:

«ابْدَءُوا بِمَا بَدَأَ اللهُ بِهِ».(۱)

از همان‌جا آغاز کنید که خدای سبحان آغاز کرد.

معاویهٔ‌بن‌عمار از امام صادق (ع) نقل می‌کند:

«أَنَّ رَسُولَ اللهِ (ص) حِينَ فَرَغَ مِنْ طَوَافِهِ وَ رَكْعَتَيْهِ قَالَ: أَبْدَأُ بِمَا بَدَأَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ مِنْ إِتْيَانِ الصَّفَا إِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ (إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِ اللّه)».(۲)

رسول خدا (ص) وقتی از طواف و دو رکعت نماز آن فراغت یافت فرمود: از جایی آغاز می‌کنم که خداوند آغاز کرده است، خداوند بزرگ می‌فرماید: «صفا و مروه از شعائر خداست».

آغازکردن از صفا در واقع رعایت ادب با خداست. ادب انواعی دارد؛ ادب شاگرد مقابل استاد، ادب فرزند برابر والدین یا ادب امت در برابر رسول خدا. اما مهم‌ترین نوع ادب، ادب در برابر حضرت ربوبیت است. ادب با خدا را باید از ابراهیم (ع) آموخت. خلیل‌الله برای آن‌که غفران و

۱- تهذیب‌الأحکام، ج ۱، ص ۹۶؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۲۲، روایت ۱۸۲۵۹

۲- فروع کافی، ج ۴، ص ۴۳۱، روایت ۱

ص: ۱۶۳

رحمت الهی را برای عصیانگران درخواست کند، به خدا امر نکرد بلکه او را غفور نامید؛ یعنی فرمود:

(وَ مَنْ عَصانِی فَإِنَّکَ غَفُورٌ رَحِیمٌ)(۱)

هرکس فرمان من نبرد، تو آمرزنده مهربانی.

و نفرمود: «آن‌ها را ببخش و به آن‌ها رحم کن». عیسی هم برای طلب دفع عذاب از امت خویش با خدا رعایت ادب کرد؛ یعنی فرمود:

(إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبادُکَ وَ إِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ)(۲)

اگر آنان را عذاب کنی، بندگان تو هستند و اگر آنان را بیامرزی تو پیروزمند و حکیمی.

و نفرمود: «آن‌ها را عذاب نکن و آن‌ها را ببخش».

ایوب هم برای طلب شفا و رحمت به خدا امر نکرد یعنی فرمود:

(أَنِّی مَسَّنِیَ الضُّرُّ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرّاحِمِینَ)(۳)

به من بیماری و رنج رسیده و تو مهربان‌ترین مهربانانی.

و نفرمود: «مرا رحم کن».

سرّ تقصیر

بر حج‌گزار واجب است پس از اتمام سعی، تقصیر کند؛ یعنی

۱- ابراهیم: ۳۶

۲- مائده: ۱۱۸

۳- انبیاء: ۸۳

ص: ۱۶۴

قدری از ناخن‌ها یا مقداری از موی سر یا شارب یا ریش خویش را بزنند. این عمل از ارکان و عبادات حج است و باید با نیتی پاک و خالص انجام گیرد. بعد از تقصیر تمام امور محرَّمی که به واسطه احرام بر او تحریم شده بود، حلال می‌شوند جز تراشیدن سر.

آیه‌ای از سوره حج که ناظر به تقصیر است اشاره به بعضی مناسک دیگر حج هم دارد.

(ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَ لْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ)(۱)

سپس چرک را از خود دور کنند و نذرهای خویش را ادا کنند و بر آن خانه عتیق طواف کنند.

محمدبن‌مسلم در حدیثی از امام صادق (ع) مراد از این آیه را چنین بیان کرد:

«قَصُّ الشَّارِبِ وَ الْاظْفَار».(۲)

مراد کوتاه‌کردن شارب و ناخن‌هاست.

اما در حدیثی دیگر معنای دیگری از این آیه بیان شده است. امام صادق (ع) فرمود:

«مِنَ التَّفَثِ أنْ تَتَكَلَّمَ فِي إِحْرَامِكَ بِكَلَام قَبِيح».(۳)

یکی از معانی چرک این است که در حال احرام کلام زشت

۱- حج: ۲۹

۲- فقیه، ج ۲، ص ۱۵۴

۳- معانی الاخبار، ص ۹۴۰

ص: ۱۶۵

بگویی.

ذریح محاربی به امام صادق (ع) می گوید: دوست دارم درباره این آیه چیز بیشتری بدانم. امام (ع) به ایشان می‌فرماید:

«لْيَقْضُوا تَفَثَهُم، لِقاءِ الإمامِ وَ لْيُوفُوا نُذُورَهُمْ، تِلْكَ الْمَناسِكِ».(۱)

مراد از دورکردن چرک ملاقات امام و مراد از اداکردن نذرهای خویش انجام مناسک حج است.

سپس عبدالله‌بن‌سنان به امام (ع) می گوید: شما قبلًا فرمودید مراد گرفتن شارب و کوتاه‌کردن ناخن است در حالی‌که ذریح محاربی به گونه‌ای دیگر از شما نقل می کند. امام فرمود:

«صَدَقَ ذَرِيحٌ وَ صَدَقْتَ إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَاهِراً وَ بَاطِناً وَ مَنْ يَحْتَمِلُ مَا يَحْتَمِلُ ذَرِيح».(۲)

هم ذریح و هم تو هر دو راست می گوئید. قرآن هم ظاهر و باطنی دارد. چه کسی می‌تواند همانند ذریح تحمل معنای باطنی داشته باشد.

حاجی بعد از آن‌که سعی خویش را انجام داد، همانند انسانی است که به دیار معشوق بازگشته، نورانی شده و از تمامی گناهان پاک و مبرا شده است. او به میهمانی خدا رفته و با کوله‌باری از

۱- همان.

۲- فروع کافی، ج ۴، ص ۵۴۹

ص: ۱۶۶

خوبی‌ها، نیکی‌ها و زیبایی‌ها بازگشته است. او تولدی دوباره یافته، حیاتی مجدد پیدا کرده و اینک انسانی دیگر شده است. خداوند می‌خواهد این تغییر و تحول را با علامتی در بدن او نشان دهد لذا امر کرده است که بخشی از بدن خویش را جدا کند. مو نشانه زیبایی است. خدا خواسته است انسان از زیبایی ظاهری بکاهد و سیرتی زیبا بیابد، درونش نورانی شده از نعمت‌های الهی بهره‌مند شود. خدا خواسته که انسان جمال خویش را به پای جمال او قربانی کند، از درون خود روزنه‌ای به سوی نور معرفت پیدا کند، در پایان این راه و در آخرین مرحله این هجرت طولانی به نشانه بازگشت به زندگی نورانی، دستی به سر و روی خویش کشد و اوج خشوع و تواضع را در ظاهر خود هم نشان دهد. تقصیر رهایی از آلودگی‌هاست، تقصیر شستن زشتی‌هاست، تقصیر تمرین بندگی است، تقصیر شکستن قفس‌های مادی است و تقصیر پالایش ظاهر و درون است.

خلاصه درس

اسرار طواف عبارتند از:

۱. تشبّه به فرشتگان: فرشتگان الهی در اطراف کعبه آسمانی می‌گردند، لذا انسان باید خود را همگون با فرشتگان کند. طواف حج کننده، طواف فرشتگان خداست، با طواف می‌توان رحمت الهی

ص: ۱۶۷

را جلب کرد. بنابراین سرّ طواف تشبّه به فرشتگان و همانندی با توبه ملائکه است، دریافت رحمت و مغفرت الهی است.

۲. طهارت از شهود غیر: زائر به هنگام رجوع به کعبه حقیقی قلب خویش را از مشاهده غیر پاک می‌کند. شهود غیر خدا توبه می‌خواهد.

۳. حدیث شمع و پروانه: طواف، برگرد کعبه چرخیدن است، و به دیدار معشوق شتافتن است.

۴. هفت شهر عشق: در طواف باید هفت دور (شوط) گرد کعبه چرخید. عدد هفت رمز و رازی دارد:

وجه اول) سرّ هفت دور طواف این است که آدمی دارای هفت اخلاق رذیله است، سالک باید این‌ها را زایل و به جای آن هفت اخلاق حمیده را جایگزین کند.

وجه دوم) خداوند اقلیم‌های هفت گانه دارد که گاهی از آن تعبیر به افلاک سبعه می‌شود. احتمال دارد که هفت شوط طواف، اشاره به سیر در اطوار خلقت و افلاک سبعه داشته باشد.

وجه سوم) هفت دور طواف شاید اشاره به هفت مرحله نماز داشته باشد. مراحل نماز عبارتند از: قیام اول، رکوع، قیام دوم، سجده اول، نشستن میان دو سجده، سجده دوم و نشستن برای تشهد.

وجه چهارم) هفت شهر عشق: باید هفت مرتبه به گرد کویش چرخید و این هفت شهر عشق را به پایان رساند.

ص: ۱۶۸

اسرار حجرالأسود عبارتند از:

۱. سنگ بهشتی: حجرالأسود قطعه سنگی که از بهشت آمده، بی‌تردید نعیم است، با خود رحمت و رضوان الهی را آورده است و هر کس او را لمس کند، مکرم و بهشتی است.

۲. حضور در بهشت: سنگی که از بهشت است طبعاً به بهشت باز می‌گردد و خود را در بهشت نشان می‌دهد. رسول خدا (ص) درباره حجرالأسود ضمن اشاره به وفاداری آن فرمود:

«خداوند روز قیامت حجرالأسود و رکن یمانی را مبعوث می‌کند در حالی که دو چشم و زبان و دو لب دارند و با وفاداری برای کسانی که این دو را لمس کرده‌اند شهادت می‌دهند».

۳. علت سیاهی: در باب علت سیاهی حجرالأسود تعبیر کلی‌تری بیان شده است و آن این‌که خطاها و جرم‌های بنی‌آدم باعث تغییر رنگ حجرالأسود شد. رسول خدا (ص) فرمود:

«حجرالأسود از بهشت نازل شد در حالی که از شیر سفیدتر بود ولی گناهان فرزندان آدم آن‌را سیاه نمود».

واجب است بعد از تمام شدن طواف عمره، دو رکعت نماز همانند نماز صبح خواند. همچنین ضروری است این نماز نزد مقام ابراهیم (ع) واقع شود. نماز طواف در برابر کعبه، تأویلات و اسرار باطنی دارد:

۱. نماز نیاز: نماز اعتراف به عبودیت. است، عبودیت یعنی وقوف بر

ص: ۱۶۹

صدر خویش و مقام بندگی، مقام فقر است. فقیر تنها خدا را مالک حقیقی در عالم هستی می‌بیند. نماز احساس فقر و ذلت است، ذلتی که حلاوت بندگی را به کام انسان می‌نشاند.

۲. نماز حضور: نماز انسان را به قربانگاه می‌برد، نماز معراج بندگان خداست. نماز بت‌های نفسانی را می‌شکند، نماز یک سفر معنوی است و نماز فرصت حضور است.

۳. نماز ولایت: نماز طواف نزد مقام ابراهیم (ع) انجام می‌شود. نماز پشت مقام ابراهیم (ع) نماز در جایگاه ولایت است.

حج‌گزار باید پس از انجام نماز طواف، میان صفا و مروه سعی کند. همچنین واجب است که سعی از صفا شروع شده، به مروه ختم گردد. طهارت و خلوص نیت از واجبات سعی است.

اسرار باطنی سعی عبارتند از:

۱. طهارت درونی: سعی موجب می‌شود درون آدمی پاک گردد، گناهان زائل شود، رسول خدا (ص) فرمود: «حج‌گزار وقتی بین صفا و مروه سعی می‌کند، از گناهانش بیرون می‌رود».

۲. شفاعت فرشتگان: کسی که میان صفا و مروه سعی کند، فرشتگان او را بی‌نصیب نگذاشته، نظر الهی به او می‌کنند. شفاعت فقط به اذن خداست. از کسانی که از سوی خدا در قیامت جهت شفاعت اذن دارند، ملائکه‌اند.

۳. امام صادق (ع) فرمود: «نزد خداوند، هیچ بقعه‌ای محبوب‌تر از محل سعی نیست، زیرا هر گردنکشی در آن خوار می‌شود».

ص: ۱۷۰

۴. سعی ابراهیم (ع): از امام کاظم (ع) درباره سرّ سعی میان صفا و مروه پرسیدند امام پاسخ داد: «به خاطر سعی ابراهیم سعی میان صفا و مروه قرار داده شده است».

۵. امید هاجر: داستان سعی، حکایت امید است. در بیابان سوزان حجاز هاجر و اسماعیل تنها مانده‌اند.

سرّ هروله: سرّ هروله فرار شیطان و شتاب گرفتن به سوی خداست. هروله سعی به معنای حمله به ابلیس و اعوان و انصار اوست و این در واقع شتاب گرفتن به سوی خداست. امام صادق چنین فرمود: «با هروله‌ات، از هوای نفس خود بگریز و از همه نیرو و توان خود تبرّی بجوی».

سرّ سنگ صفا و مروه:

۱. سنگ و بیم: سنگ از بیم خدا فرو می‌افتد، خداوند به این حقیقت خبر داده است: «بعضی از سنگ‌ها از ترس خدا فرو افتد».

۲. سنگ و حیات: سنگ‌ها شکافته می‌شوند و از کنارشان آب حیات جاری می‌شود.

۳. سنگ و جمال و جلال: سنگ از یک سو نماد آب و حیات است و از سوی دیگر وسیله عذاب.

چنان‌که خداوند مشرکان و منافقان را با سنگ شدن عذاب می‌کند.

۴. سنگ و تسبیح: تمام هستی از جمله جماد تسبیح حق گفته، به حمد او مشغولند.

ص: ۱۷۱

سرّ آغاز کردن از صفا: آغاز کردن از صفا در واقع رعایت ادب با خداست.

سرّ تقصیر: بر حج‌گزار واجب است پس از اتمام سعی، تقصیر کند. یعنی قدری از ناخن‌ها یا مقداری از موی سر یا شارب یا ریش خویش را بزند.

تقصیر رهایی از آلودگی‌هاست، تقصیر شستن زشتی‌هاست، تقصیر تمرین بندگی است، تقصیر شکستن قفس‌های مادی است و تقصیر پالایش ظاهر و درون است.

خودآزمایی

۱. اسرار طواف را شرح دهید.

۲. اسراری که در هفت دور طواف نهفته است را با توجه به مضامین موجود توضیح دهید.

۳. منظور از طهارت از شهود غیر چیست، توضیح دهید.

۴. علت سیاهی سنگ حجرالأسود را با ذکر احادیث و روایات بیان نمایید.

۵. اسرار باطنی نماز طواف را توضیح دهید.

۶. منظور از نماز ولایت چیست با ذکر احادیث و روایات شرح دهید.

۷. اسرار باطنی سعی را شرح دهد.

۸. منظور از شفاعت فرشتگان در سعی صفا و مروه چیست با ذکر روایات توضیح دهید.

ص: ۱۷۲

۹. معنای هروله چیست و چه سرّی در آن نهفته است، شرح دهید.

۱۰. سرّ سنگ صفا و مروه را توضیح دهید.

۱۱. سرّ آغاز کردن از صفا را بیان نمایید.

۱۲. معنای تقصیر و سرّ نهفته در آن را شرح دهید.

اسرار عرفانی عرفات، مشعر، منی، رمی، قربانی

ص: ۱۷۳

درس پنجم: اسرار عرفانی عرفات، مشعر، منی، رمی و قربانی

اشاره

هدف‌های آموزشی

انتظار می‌رود پس از مطالعه این درس:

- شرایط حضور در عرفات را بدانیم.
- با سرّ ترویه آشنا شویم.
- از اسرار عرفات آگاهی پیدا کنیم.
- وجوه نامگذاری عرفات را بدانیم.
- سرّ عصر عرفات را واقف شویم.
- مستحبات وقوف مشعرالحرام را بدانیم.
- نام‌های منطقه مشعر و علت این نامگذاری‌ها را آگاه باشیم.
- با اسرار مشعر الحرام آشنا شویم.
- با واجبات منی آشنا شویم.
- با اسرار منی آشنا شویم.
- با اسرار رمی آشنا شویم.
- با اسرار قربانی کردن آشنا شویم.
- با اسرار حلق آشنا شویم.
- با اسرار وداع آشنا شویم.

درآمد

بر حج‌گزار واجب است با احرام به نیت حج تمتع، در عرفات وقوف پیدا کند؛ یعنی در زمان خاصی در محل عرفات حاضر باشد. این وقوف از ارکان حج بوده، قصد قربت نیاز دارد و باید بعد از زوال روز نهم تا غروب شرعی در آن‌جا باشد. وقوف در عرفات دارای مستحباتی است

ص: ۱۷۴

نظیر: طهارت، غسل، حضور قلب، وقوف در سمت چپ کوه و در دامنه آن، به‌جا آوردن نماز ظهر و عصر در اول وقت به یک اذان و دو اقامه و خواندن دعاهای مأثور که در رأس آن دعای عرفه سیدالشهدا (ع) است و نیز دعای امام سجاد (ع) که در صحیفه سجادیه آمده است.

در قرآن آیه‌ای وجود دارد که بر عرفه منطبق شده است.

(وَ الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ* وَ شاهِد وَ مَشْهُود)(۱)

و قسم به روز موعود و قسم به شهادت‌دهنده و آنچه بدان شهادت دهند.

بعضی‌از روایات، مراد از شاهد را روز جمعه و مراد از مشهود را روز عرفه دانسته‌اند.(۲) بعضی دیگر شاهد را روز عرفه و روز موعود را روز قیامت معرفی کرده‌اند. (۳)ولی اکثر روایات شاهد را روز جمعه و مشهود را روز عرفه و روز موعود را قیامت اعلام نموده‌اند.

همچنین در آیه‌ای دیگر مراد از مشهود همان روز عرفه است. (۴)(ذلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النّاسُ وَ ذلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ)(۵)

در آن‌روز که مردم گردآورده شوند و آن‌روز که مردم در آن

۱- بروج: ۲- ۳

۲- معانی الاخبار، ص ۲۹۸

۳- همان.

۴- همان.

۵- هود: ۱۰۳

ص: ۱۷۵

حاضر گردند.

بر این اساس می‌توان گفت تعبیر «مشـهود» در این دو آیه بر روز عرفه (نهم ذی‌الحجهٔ) تطبیق شده است؛ از این رو خداوند در قرآن به عظمت این روز قسم یاد کرده و آن را روزی دانسته است که تمامی انسان‌ها در آن حاضـر شـده اجتماع یابند. همچنین بر اساس آیه دوم می‌توان گفت مناسبتی میان عرفات و عرصات قیامت وجود دارد.

سرّ ترویه

روز هشـتم ذی‌الحجهٔ بایـد با نیتی خالص و قصـد قربت احرام بست و نـدای لبیک به آسـمان بلنـد کرد، با بـدنی پاک، جامه احرام پوشـید و قصـد کرد تـا بـا اطاعت پروردگار از محرمات اجتناب کرده، تسـلیم و رضا را در وجود خویش پرورش داد. حـج‌گزار مو، پوست، گوشت و خون خویش را فقـط به‌خـاطر خـدا از محرمـات بـاز می‌دارد، او فقط به دنبال رضای حق است. تن به تقـدیر الهی داده، آسانی امور را از او می‌طلبـد. امید عبد سالک فقط به خداست و تنها او را می‌خواند. تحقق خواسـته‌هایش را تنها از او می‌طلبد و اصـلاح کار خویش را به دست او می‌داند. او منت حق را پذیراست و عمل خویش را ناچیز دیده، رجائش به لطف و کرم اوست. در آن‌روز باید پای برهنه کرد، با آرامش و وقار از مکه خارج شد و به سـمت بیابان پر رمز و راز عرفه رفت و تمام وجود خویش را به خدای کعبه سپرد. سرّ ترویه را جبرئیل (ع) به ابراهیم (ع) آموخت. امام صادق (ع) فرمود:

ص: ۱۷۶

«سُمِّيَتِ التَّرْوِيَةُ لِاَنَّ جبرئيلَ (ع) أَتَى إِبْرَاهِيمَ (ع) يَوْمَ التَّرْوِيَةِ، فَقَالَ: يَا إِبْرَاهِيمُ إِرْتَوِ مِنَ الْمَاءِ لَكَ وَ لِاَهْلِكَ وَ لَمْ يَكُنْ بَيْنَ مَكَّةَ وَ عَرَفَات مَاء».(۱)

روز ترویه را، ترویه نامیدند چون جبرئیل در چنین روزی، نزد حضرت ابراهیم آمد و گفت: ای ابراهیم! برای خود و خانواده‌ات آب بردار و میان مکه و عرفات آبی نبود.

اسرار عرفات

۱. موقف معرفت و بصیرت

انسان حج‌گزار بعد از احرام به سرزمین عرفات می‌آید. ورود به این سرزمین مبارک، نماز و دعاهای مختلفی دارد که در منابع، مذکور است. وقوف در عرفات باید وقوف در برابر سید و مولا باشد و بعد از وقوف از او اعراض نکند. وقوف در عرفات همراه با معرفت است؛ معرفت نسبت به سرائر، حقایق و مقام الوهیت. حاجی در «جبل‌الرحمه» باید به یاد رحمت عام و خاص خداوند باشد، پروردگار شاهد بر همه، ناظر بر بندگان و رحیم نسبت به مؤمنان است. آن‌که به وادی معرفت و رحمت درمی‌آید، باید خود را یکسره تسلیم حق کند و از او مدد گیرد تا حجی واقعی به‌جای آورد. امام سجاد (ع) در حدیث شبلی به مضامین عمیقی در باب معرفت و تسلیم اشاره می‌فرماید:

۱- المحاسن، ج ۲، ص ۶۵، روایت ۱۱۸۱

ص: ۱۷۷

«هَلْ عَرَفْتَ بِمَوْقِفِکَ بِعَرَفَهَٔ مَعْرِفَهَٔ اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَمْرَ الْمَعَارِف وَ الْعُلُوم وَ عَرَفْتَ قَبْضَ اللَّهِ عَلَی صَحِیفَتِکَ وَ اطِّلَاعَهُ عَلَی سَرِیرَتِکَ وَ قَلْبِکَ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: نَوَیْتَ بِطُلُوعِکَ جَبَلَ الرَّحْمَهِٔ أَنَّ اللَّهَ یَرْحَمُ کُلَّ مُؤْمِن وَ مُؤْمِنَهٔ وَ یَتَوَلَّی کُلَّ مُسْلِم وَ مُسْلِمَهٔ قَالَ: لَا، قَالَ: فَنَوَیْتَ عِنْدَ نَمِرَهَٔ أَنَّکَ لَا تَأْمُرُ حَتَّی تَأْتَمِرَ وَ لَا تَزْجُرُ حَتَّی تَنْزَجِرَ قَالَ: لَا، قَالَ: فَعِنْدَ مَا وَقَفْتَ عِنْدَ الْعَلَم وَ النَّمِرَاتِ نَوَیْتَ أَنَّهَا شَاهِدَهٌٔ لَکَ عَلَی الطَّاعَاتِ حَافِظَهٌٔ لَکَ مَعَ الْحَفَظَهِٔ بِأَمْرِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ قَالَ: لَا، قَالَ: فَمَا وَقَفْتَ بِعَرَفَهَٔ وَ لَا طَلَعْتَ جَبَلَ الرَّحْمَهِٔ وَ لَا عَرَفْتَ نَمِرَهَٔ وَ لَا دَعَوْتَ وَ لَا وَقَفْتَ عِنْدَ النَّمِرَاتِ».

پرسید: آیا با وقوف در عرفات، آگاهی خداوند را به کار معرفت‌ها و دانش‌ها شناختی و به این‌که خداوند نامه عمل تو را دریافت می‌کند و به آنچه درون قلبت می‌گذرد آگاه است، پی بردی؟ گفت: نه. پرسید: آیا با صعود بر جبل‌الرحمهٔ نیت کردی که خداوند هر زن و مرد باایمان را می‌آمرزد و هر زن و مرد مسلمان را سرپرستی می‌کند؟ گفت: نه. پرسید: آیا نزد وادی نمره نیت کردی که فرمان ندهی تا آن‌که خود فرمان ببری و نهی نکنی تا آن‌که خود پرهیز کنی؟ گفت: نه. پرسید: آن‌گاه که کنار نشانه و نمرات ایستادی، نیت کردی که آن‌ها گواه طاعت‌های تو باشند و به دستور خداوند آسمان‌ها همراه نگهبانان به نگهبانی تو پردازند؟ گفت: نه. فرمود: پس نه در

ص: ۱۷۸

عرفات وقوف کرده‌ای، نه از جبل‌الرحمهٔ بالا رفته‌ای و نه نمره را شناخته‌ای و نه دعا کرده‌ای و نه کنار نمرات ایستاده‌ای.

لطیفه‌ای عرفانی در نام عرفات وجود دارد. از امام صادق (ع) درباره علت نامگذاری عرفات سؤال شد، حضرت فرمود:

«إِنَّ جَبْرَئِیلَ (ع) خَرَجَ بِإِبْرَاهِیمَ (ع) یَوْمَ عَرَفَهَٔ فَلَمَّا زَالَتِ الشَّمْسُ قَالَ لَهُ جَبْرَئِیلُ: یَا إِبْرَاهِیمُ اعْتَرِفْ بِذَنْبِکَ وَ اعْرِفْ مَنَاسِکَکَ فَسُمِّیَتْ عَرَفَات لِقَوْلِ جَبْرَئِیلَ اعْتَرِفْ فَاعْتَرَفَ».(۱)

جبرئیل حضرت ابراهیم را روز عرفه بیرون آورد. چون ظهر شد به وی گفت: ای ابراهیم! به گناهت اعتراف کن و عبادت‌هایت را بشناس؛ از این‌رو به عرفات نامیده شد چون که جبرئیل گفت اعتراف کن و معرفت بیاب.

البته وجوه دیگری هم برای نامگذاری عرفات بیان شده است، (۲)مثل این‌که وقتی خداوند آدم و حوا را به این سرزمین فرستاد در این‌جا همدیگر را یافتند و شناختند یا این‌که حضرت ابراهیم (ع) در رؤیایی که در شب عرفه دید، دانست که باید فرزندش را ذبح کند یا این‌که به لحاظ رفعت و بلندی بر این سرزمین نام عرفات گذارده‌اند؛ بنابراین عرفات را به دو وجه به این نام نامیده‌اند؛ یا به لحاظ «اعتراف» به

۱- علل الشرائع، ص ۴۳۶، روایت ۱؛ المحاسن، ج ۲، ص ۶۴، روایت ۱۱۷۹

۲- مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۹۵

ص: ۱۷۹

گناه، هر چند گناه ابراهیم به معنای خاصی است که با عصمت آن بزرگوار سازگار است و یا به لحاظ «معرفت» به عبادت است. البته اعتراف هم به معرفت باز می‌گردد؛ زیرا اعتراف به معنای معرفت به معاصی است؛ پس نام عرفات اشاره به لطیفه‌ای عرفانی دارد که همان معرفت است و عرفات چیزی جز معرفت نیست.

معرفت به سالک بصیرت می‌دهد؛ بصیرتی که با آن می‌توان راه را از بیراهه تشخیص داد. (۱)بصیرت، آدمی را از هر گونه سرگردانی، تزلزل و حیرت نجات می‌دهد. روشن‌بینی‌هایی که عارف با نور عقل و شهود دریافت می‌کند چراغ هدایت او می‌شود و او را از سرگشتگی و تحیر می‌رهاند.

۲. وادی شور و عشق

عشق مشوق انسان برای حرکت به سوی آسمان است. زیبایی معشوق، عاشق را به سوی خود می‌کشد و او را به وصال می‌رساند، عارفان برای اشاره به عشق و حب به این آیه استناد می‌کنند:

(یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا مَنْ یَرْتَدَّ مِنْکُمْ عَنْ دِینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِی اللهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَیُحِبُّونَهُ)(۲)

ای گروهی که ایمان آورده‌اید هر که از شما از دین خود مرتد

۱- شرح منازل السائرین، ص ۱۴۵

۲- مائده: ۵۴

ص: ۱۸۰

شود، به زودی خدا قومی را که دوست دارد و آن‌ها نیز خدا را دوست دارند برمی‌انگیزد.

محبت آتشی است در دل که هر چیز به جز محبوب را در دل می‌سوزاند. انسان عاشق چونان مستان، هوش از کف بدهد و تنها دیدار محبوب است که او را به‌هوش آورد. کلاباذی برای محبت شش مرحله قائل است: موافقت طبع، میل، ودّ، حبّ، وله (سرگردانی: تحیّر) و هوی.(۱) در ره منزل لیلی که خطرهاست در آن

شرط اول قدم آن است که مجنون باشی

بیابان سوزان و تفتیده عرفات با عشق معنا پیدا می‌کند. در سرزمین عشق و مستی و از وادی نور و هستی باید هجرت آغاز کرد. در سرزمینی که دریای انسان‌ها همرنگ و همسو شده‌اند باید مشق عشق نوشت و به سمت او پر کشید.

این سرزمین انسان را به یاد عاشق دل‌سوخته‌ای می‌اندازد که برای اثبات عشق صادقش سر داد. این سرزمین آدمی را به یاد ولایت عشق می‌اندازد. قصه عشق و عرفات حکایتی ماندگار است که تابلوی خونین ترسیم می‌کند و درسی شیرین برای حمایت از ولایت به انسان می‌دهد. در سرزمین عرفات بایست سوز آتش هجران را تحمل نمود، گل

۱- شرح تعرف، ص ۳۴۵

ص: ۱۸۱

دعـا را به زلال اشک‌هـا سیراب کرد، از خداونـد دلی نزدیـک خواست و بـا فریادِ درون، معرفت راستین و شور عشق را از او طلب کرد. و خدا به چنین بنده‌ای مباهات می‌کند.

رسول خدا (ص) می‌فرماید:

«انَّ اللهَ تَطَوَّلَ عَلی اهْـلِ عَرَفـات یُبـاهِی بِهِمُ الْمَلائِکَهُ یَقُول: یـا مَلا ـئِکَتِی انْظُرُوا إلی عِبـادِی شَـعْثاً غَبْراً اقْبَلُوا یَضْـرِبُونَ إلیّ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ، فَاشْـهَدَکُم إنِّی قَدْ اجِبْتُ دُعائَهُم وَ شَـفِعْتُ رَغْبَتَهُم وَ وَهَبْتُ مُسیئَهُم لِمُحْسِـنِهِم وَ اعْطَیْتُ مُحْسِنَهُم جَمِیعَ ما سَأَلَنِی، غَیْرَ التَّبِعاتِ الَّتِی بَیْنَهُمْ»(۱)

خداوند بر اهل عرفات نعمت داده، به‌وسـیله آنان بر فرشـتگان مباهات کرده، می‌فرماید: ای فرشتگان من، به بندگانم بنگرید، ژولیده و غبـار آلـود، از هر راه دوری راه سـپرده و آمده‌انـد. شـما را گواه می‌گیرم که دعایشـان را مسـتجاب کرده خواسـته‌شان را برآورم. خطاکارشـان را به خـاطر نیکوکارشـان بخشـیدم و به نیکوکارانشان هر چه را که از من خواسـتند عطا کردم، جز گناهانی را که میان خودشان دارند (حق الناس).

۳. عرصات قیامت

حاجی در صحرای عرفات ازدحام خلق را می‌بیند که همه یکرنگ و

۱- مسند ابی یعلی، ج ۴، ص ۱۴۷، روایت ۴۰۹۲؛ ربیع الابرار، ج ۲، ص ۸۴۰

ص: ۱۸۲

یک لباس به راز و نیاز با خدا مشغولند، حاجیان صدا به نجوا بلند کرده‌اند. در عین حال که هر کدام زبان، رنگ و نژادی خاص دارند، در سرزمین عرفات نژادها، امت‌ها و مردمان متفاوتی جمع شده‌اند، این‌ها برای چه به این سرزمین آمده‌اند و به چه منظور و هدفی دست نیاز به سوی آسمان بلند کرده‌اند؟ این سؤال‌ها تنها یک پاسخ دارند و آن این‌که همه برای غفران و بخشش آمده‌اند. آمده‌اند تا خدای سبحان حاجت و تضرع آن‌ها را ببیند، به آنان نظر عنایت کند و از آن‌ها درگذرد.

پس باید قلب را قرین ابتهال و تضرع کرد، دل را سرشار از امید به رحمت الهی نمود، این‌جا محل شریفی است، این‌جا سرزمین رحمت و مغفرت است. حضرت امیر (ع) از رسول خدا (ص) نقل می‌کند که از ایشان پرسیده شد چه کسی از اهل عرفات جرمش بزرگ‌تر است؟ رسول خدا (ص) پاسخ داد:

«الَّذِی یَنْصَرِفُ مِنْ عَرَفات وَ هُوَ یَظُنُّ انَّهُ لَمْ یَغْفَرُ لَه».(۱)

آن‌که از عرفات برمی‌گردد و می‌پندارد که آمرزیده نشده است.

مسأله آمرزش گناهان و امید به رحمت الهی برای بخشش و آسودگی در قیامت، در حج، نزد کعبه و به‌خصوص در عرفات کاملًا جدی است به‌گونه‌ای که حاجی باید یقین کند که تمامی گناهانش در مراحل مختلف حج بخشیده شده و قلبش از سیاهی گناهان پاک شده است. رسول خدا (ص) به عنوان آخرین پیامبر خدا با سوگند به این

۱- فقیه، ج ۲، ص ۲۱۱، روایت ۲۱۸۳

ص: ۱۸۳

مطلب اشاره فرمود:

«وَالَّذِی بَعَثَنِی بِالْحَقِّ بَشِیراً وَنَذِیراً، إنَّ لِلَّهِ باباً فِی سَماءِ الدُّنْیا »... (۱)

سوگند به کسی که به حق مرا بشیر و نذیر مبعوث کرد، خداوند را در آسمان دنیا ابوابی است که به آن‌ها باب رحمت، باب توبه، باب حاجت، باب تفضل، باب احسان، باب بخشش، باب عفو و باب کرم می‌گویند. کسی نیست که به عرفات برود، مگر این‌که خداوند تمامی این باب‌ها را برای او بگشاید.

آدمی گناهان متفاوتی دارد، بعضی از معاصی، کبیره و نابخشودنی به نظر می‌رسند. از آن‌جا که لطف و کرم الهی در عرفات بسیار متبلور است، حتی این‌گونه گناهکاران هم در عرفات امید بخشش پیدا می‌کنند. رسول خدا (ص) فرمود:

«مِنَ الذُّنُوبِ ذُنُوبٌ لَا تُغْفَرُ إلَّا بِعَرَفات».(۲)

بعضی از گناهان، گناهانی هستند که بخشیده نمی‌شوند مگر در عرفات.

در بیابان عرفات هم در کمتر از یک روز میلیون‌ها حاجی گویا مبعوث می‌شوند. مشابهت‌ها و مناسبت‌های فراوانی میان صحرای محشر و صحرای عرفات وجود دارد؛ از این رو عرفات، یادآور عرصات

۱- همان.

۲- دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۹۴

ص: ۱۸۴

قیامت و وقوف در این‌جا، یادآور وقوف در آن‌جاست. پس باید آماده شد و خود را برای رفتن مهیا کرد.

اوج دعا در بیابان عرفات، دعای نورانی سیدالشهدا (ع) کنار کوه رحمت است. سالار شهیدان نخست زبان به حمد و ثنای الهی گشوده، از جواد، حکیم، رحیم، نور، سمیع، بصیر، لطیف، خبیر و رئوف سخن می گوید. سپس در حالی که اشک از دیده‌هایش جاری است با نهایت ادب، شور و عشق دست نیاز به‌سوی خدا بلند کرده عباراتی بر زبان جاری می‌سازد که فقط لایق پدر امام سجاد (ع) است؛ امام سجادی که سرّ دعا را بر انسان گشود و دعا را برای بشر معنا کرد و نحوه راز و نیاز با خدا را به آدمی آموخت. آری چه زیباست که این کلمات عاشقانه را از زبان حسین‌بن‌علی (ع) در بیابان عرفات بگوییم، وه، چه باصفاست که با نهایت خشوع و عشق‌ورزی از عمق جان در وادی نور و معرفت با خدا سخن بگوییم.

دعا در این زمان و این سرزمین قطعاً مستجاب است و گناهان آدمی به حتم مغفور. شاید یکی از اسرار این مسأله حضور امام زمان (ع) در عرفات باشد. صاحب الامر (ع) در حج، در عرفات و در منی قطعاً حاضر است و برای امتش دعا می کند، آن‌ها را می‌بیند و به آن‌ها نظر عنایت دارد، خداوند هم به برکت حضور حجهٔبن‌الحسن (ع) به حجاج نظر لطف کرده، آن‌ها را مورد مرحمت خویش قرار می‌دهد. محمدبن‌عثمان عمری، از نواب خاص امام زمان درباره حضور صاحب

ص: ۱۸۵

الامر (ع) در عرفات می گوید:

«وَاللهِ إنَّ صاحِبَ هذا الأمْرِ لَيَحْضُرَ الْمَوْسِمِ كُلَّ سَنَةٍ يَرَى النّاسَ وَ يَعْرِفُهُمْ وَ يَرُونَهُ وَ لا يَعْرِفُونَهُ».(۱)

سوگند به خدا که صاحب الأمر هر سال در موسم حاضر است، مردم را می‌بیند و می‌شناسد. مردم نیز او را می‌بینند ولی نمی‌شناسند.

سرّ عصر عرفات

وقوف در عرفات، عصر روز نهم است. در این‌جا سؤالی خودنمایی می‌کند و آن این‌که چرا عصر برای وقوف در عرفات انتخاب شده است؟ این سؤال را یک یهودی از رسول‌خدا (ص) پرسید. پیامبر (ص) هم پاسخی لطیف به او داد که او را راضی کرد. رسول خدا (ص) فرمود:

«إنَّ الْعَصْرَ هِيَ السَّاعَةُ الَّتِي عَصَى آدَمُ فِيهَا رَبَّهُ فَفَرَضَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى أُمَّتِيَ الْوُقُوفَ وَ التَّضَرُّعَ وَ الدُّعَاءَ فِي أَحَبِّ الْمَوَاضِعِ إِلَيْهِ وَ تَكَفَّلَ لَهُمْ بِالْجَنَّةِ وَ السَّاعَةُ الَّتِي يَنْصَرِفُ بِهَا النَّاسُ هِيَ السَّاعَةُ الَّتِي تَلَقَّى فِيهَا آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَات فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيم».(۲)

فلسفه وقوف در عرفات بعد از عصر این است که بعد از عصر ساعتی است که آدم پروردگار خویش را عصیان کرد و خداوند

۱- فقیه، ج ۲، ص ۵۲۰

۲- امالی صدوق، ص ۱۷۱

ص: ۱۸۶

بر امت من وقوف و گریه و دعا را در بهترین جایگاه واجب گردانیـد و اعطای بهشت آنان را به‌عهـده گرفت. و آن ساعتی که مردم از عرفـات کوچ می‌کننـد، همـان سـاعتی که آدم کلماتی را از خداونـد دریافت کرد و توبه نمود. همانا خداونـد توبه‌پـذیر و مهربان است.

بنـابراین سـرّ عصـر عرفـات، عصـیان آدم و توبه اوست. انسان‌هـای گنهکـار هم بایـد در همین زمان در بهترین مکان‌های روی زمین بایستند و از خدا غفران و بخشش طلب کنند.

اسرار عرفانی مشعر

اشاره

بعد از وقوف به عرفات در غروب شب دهم بر حاجی واجب است از عرفات به سوی مشـعر إفاضه (کوچ) کند و باید شب دهم را تا طلوع صـبح در آن‌جا بمانـد و قبل از طلوع آفتاب از وادی محسّر تجاوز نکنـد، این دومین وقوف واجب حـج است که با وقوف در عرفـات تکمیـل می‌شود. وقوف در مشـعرالحرام مسـتحباتی هم دارد: بـا دلی آرام از عرفات به سوی مشـعر متوجه شود، در راه رفتن میانه‌روی کند، کسـی را آزار ندهد، نماز شام و خفتن را تا مشـعرالحرام به تأخیر اندازد، از طرف راست راه نزول کند و نیز مستحب اسـت هر مقـدار که ممکن باشـد عبـادت و اسـتغفار کنـد. همچنین شایسـته است سـنگریزه‌های رمی در منی را از این منطقه بردارد. خداوند در آیه‌ای از آیات قرآن به إفاضه از عرفات به سوی مشعر اشاره فرموده، غایت آن‌را ذکر دانسته است:

ص: ۱۸۷

(لَيسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أنْ تَبْتَغُوا فَضْلا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَات فَاذْكُرُوا الله عِنْدَ الْمَشْعَرِالْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنْ الضَّالِّينَ)(۱)

اگر به هنگام حج طالب روزی خدا باشید، مرتکب گناهی نشده‌اید و چون از عرفات بازگشتید، خدا را در مشعرالحرام یاد کنید؛ از آن‌رو که شما را هدایت کرد، در حالی‌که پیش از آن گمراه بوده‌اید.

این منطقه سه نام معروف دارد: یکی «مزدلفه» و دیگری «مشعر» و سوم «جمع». درباره وجه نامگذاری این سرزمین به مزدلفه این‌گونه بیان شده است که جبرئیل در ادامه تعلیم مناسک حج به ابراهیم (ع) به ایشان فرمود: به مشعر نزدیک شو (ازدلف). «یا إبْراهِیمَ: ازْدَلِفْ إلَی الْمَشْعَرِالْحَرام فَلِذلِکَ سُمِّیَتِ الْمُزْدَلِفَه». به همین جهت این منطقه را مزدلفه نامیدند. (۲)پس این نامگذاری توسط جبرئیل امین انجام شد.

علت نامگذاری این منطقه به مشعر، براساس فرموده امام سجاد (ع) این است که این سرزمین اشاره (اشعار) به تقوا و خوف خدا دارد. نام سوم مشعر، سرزمین «جمع» است؛ زیرا آدم در این‌جا میان دو نماز مغرب و عشا جمع نمود. امام صادق (ع) فرمود:

۱- بقره: ۱۹۸

۲- المحاسن، ج ۲، ص ۶۵، روایت ۱۱۸۱

ص: ۱۸۸

«سُمِّيَتِ الْمُزْدَلِفَةُ جَمْعاً لِانَّهُ يُجْمَعُ فِيهَا الْمَغْرِبُ وَ الْعِشَاءُ».(۱)

وقوف در مشعرالحرام که درِ ورود به حرم الهی است اسراری دارد:

۱. شمیم رحمت

حاجی برای ورود به سرزمین مشعر، از عرفات گذر کرده است. در آن‌جا پاک شده، تمام هستی خویش را در زلال بخشش الهی شست‌وشو داده است. او اینک از آلودگی‌ها رسته و به وصال حق پیوسته است. او با ورود به مشعر اذن دخول به حرم می‌خواهد او هم‌اینک در برابر درهای رحمت الهی ایستاده است و شمیم رحمت و عطوفت الهی را بر گونه خویش احساس می‌کند. زائر باید تمامی گناهان خویش را- چه کوچک و چه بزرگ- در سرزمین عرفان بر زمین گذارد و قلب آلوده خویش را پاک کند، او در مشعر به قصد تقرب آمده است، او آمده تا خود را در اقیانوس بیکران رحمت الهی غرق کند.

آسمان مشعر سرشار از باران رحمت است، ابرهای برکات آن‌جا را فرا گرفته است. کافی است که زائر با دلی پاک و ضمیری آرام بر این سرزمین گام نهد، ابرهای رحمت او را فرا گرفته، آنچه در درون دارند به او تقدیم می‌کنند، رحمت خدا در این سرزمین از ساحت لطف او می‌بارد و آسمان شادمانه به روی زائر خدا لبخند می‌زند، جوی

۱- علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۳۷

ص: ۱۸۹

سرفرازی و عزت در این دره جاری است و سنگریزه‌های رمی شیطان در این سرزمین، امید رحمت می‌دهد.

شب ظلمانی و غوغای مشعر

تداعی می کند صحرای محشر سفیدی در سیاهی می‌زند موج بود خاک بیابان هم معطر

۲. توشه تقوا

از اسرار مزدلفه، برگرفتن توشه تقوا برای فردای تنهایی است. در آغاز ورود مجدد به حریم حرم، باید تصمیم جدی گرفت تا معاصی را ترک کرد، از نادانی دور شد و به سمت علم و بصیرت رفت، قصد تقوا نمود و دل خویش را با خوف الهی آراست. امام سجاد (ع) در حدیث شبلی فرمود:

«فَعِنْدَ مَا مَشَیْتَ بِمُزْدَلِفَهً وَ لَقَطْتَ مِنْهَا الْحَصَی نَوَیْتَ أَنَّکَ رَفَعْتَ عَنْکَ کُلَّ مَعْصِیَهٔ وَ جَهْل وَ ثَبَّتَّ کُلَّ عِلْم وَ عَمَل قَالَ لَا قَالَ فَعِنْدَ مَا مَرَرْتَ بِالْمَشْعَرِالْحَرَام نَوَیْتَ أَنَّکَ أَشْعَرْتَ قَلْبَکَ إِشْعَارَ أَهْلِ التَّقْوَی وَ الْخَوْفَ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ قَالَ لَا قَالَ: فَمَا مَرَرْتَ بِالْعَلَمَیْنِ وَ لَاصَلَّیْتَ رَکْعَتَیْنِ وَلَامَشَیْتَ بِالْمُزْدَلِفَهْ وَلَارَفَعْتَ مِنْهَا الْحَصَی وَلَامَرَرْتَ بِالْمَشْعَرِالْحَرَام».(۱)

وقتی به مزدلفه رفتی و از آن‌جا سنگریزه جمع کردی نیت کردی که هر معصیت و نادانی را از خویش بزدایی و هر علم و

۱- مستدرک‌الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۰

ص: ۱۹۰

عمل صالحی را در خود ملکه سازی؟ گفت: نه. پرسید: وقتی بر مشعرالحرام گذر کردی، نیت کردی که دلت را با بینش اهل تقوا و خوف از خدا بیارایی؟ گفت: نه. فرمود: پس نه به مزدلفه رفته‌ای، نه از آن سنگریزه برداشته‌ای و نه از مشعرالحرام عبور کرده‌ای.

در مشعر باید خود را برای مبارزه با شیطان درون و بیرون آماده کرد، شب مشعر شب اشک و شعور است، شب مناجات و بازگشت به خداست. مشعر نشانه شعور انسان گسسته از هوس‌هاست، در این شب باید دلی سوخته و وجودی شعله‌ور را به خدا تقدیم داشت، شیفتگان الهی به شب‌زنده‌داری پرداخته و از روزهای سخت تنهایی نجوا به لب دارند.

جمال کعبه چنان می‌دواندم به نشاط

که خارهای مغیلان حریر می‌آید تقوا آدمی را پاک می‌کند و طهارت از گناه ضمیر انسان را روشن ساخته، حالت تضرع و خشوع در قلب انسان پایدار می‌شود. به امیر مؤمنان (ع) گفتند: چرا مشعرالحرام از حرم قرار داده شده است؟ ایشان فرمود: (۱)«لِانَّهُ لَمَّا أَذِنَ لَهُمْ بِالدُّخُولِ وَقَفَهُمْ بِالْحِجَابِ الثَّانِی فَلَمَّا طَالَ تَضَرُّعُهُمْ بِهَا أَذِنَ لَهُمْ لِتَقْرِیبِ قُرْبَانِهِمْ فَلَمَّا قَضَوْا

۱- فروع کافی، ج ۴، ص ۲۲۴، روایت ۱؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۴۸، روایت ۱۷

ص: ۱۹۱

تَفَثَهُمْ تَطَهَّرُوا بِهَا مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِی کَانَتْ حِجَاباً بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَهُ أَذِنَ لَهُمْ بِالزِّیَارَةِ عَلَی الطَّهَارَةِ».(۱)

چون خداونـد اجازه ورود به زائران را در آسـتانه در دوم نگه داشـته است و چون ناله و دعایشان طول بکشد، به آنان اجازه می‌دهد که قربانی خود را پیش آورنـد. و چون آلودگی خود را رها کنند و از گناهانی که میان خدا و آنان حجاب بود، پاک شوند به آنان اجازه می‌دهد که با پاکی به زیارت آیند.

انسانی که از گناه پاک شد، لایق بهشت می‌شود، پیامبر خدا (ص) فرمود:

«مَنْ احْیَا اللَّیَالِی الأَرْبَعِ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ: لَیْلَةَ التَّرْوِیَةِ وَ لَیْلَةَ عَرَفَه، وَلَیْلَةَ النَّحْرِ وَ لَیْلَةَ الْفِطْرِ».(۲)

هر کس این چهار شب را شب‌زنده‌داری کند، بهشت برای او واجب است: شب ترویه، شب عرفه، شب عید قربان و شب عید فطر.

امام صادق (ع) در حـدیث مصـباح الشـریعه وقوف مزدلفه را برای کسب تقوا می‌داند. مشـعر برای صـعود است، مشـعر برای اعتلای روح به عالم بالاست؛ چنان‌که انسان از کوه بالا می‌رود، باید منازل و پلکان صعود، کمال، توحید و فنا را یک‌به‌یک بپیماید.

۱- فروع کافی، ج ۴، ص ۲۲۴

۲- الفردوس، ج ۳، ص ۶۲۰، روایت ۵۹۳۷

ص: ۱۹۲

«وَاتَّقِهِ بِمُزْدَلِفَةَ وَ اصْعَدْ بِرُوحِکَ إِلَی الْمَلأ الْاَعْلَی بِصُعُودِکَ إِلَی الْجَبَل».(۱)

شب مشعر، تهجد و راز و نیاز با خداست، در این شب باید تصمیم تقوا گرفت و رویه پرهیزکاری پیشه کرد، عاشقان شب مشعر ذکر خدا می‌گویند تا خدا کنارشان نشیند: «یَا جَلِیسَ الذَّاکِرِینَ»، او قلب آن‌ها را آرام می‌کند و شیرینی دیدار خویش را در کام آن‌ها می‌نشاند.

امر علی الدیار دیار لیلی

اقبل ذالجدار و ذالجدارا فما حب الدیار شغفن قلبی و لکن حب من سکن الدیارا(۲)

اسرار رمی در سرزمین منی

اشاره

حجاج بیت‌الله‌الحرام پس از طلوع آفتاب روز دهم ذی‌الحجهٔ از مشعر به سمت منی إفاضه (کوچ) می‌کنند تا در این سرزمین اعمال خاصی را به‌جای آورند. واجبات منی سه چیز است که عبارتند از: رمی جمرات، قربانی و تقصیر یا حلق.

یکی از واجبات منی ریگ انداختن به جمره در محلی مخصوص است. سنگ‌ها باید از حرم باشند و آن‌ها را باید با نیت خالص به

۱- مستدرک‌الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۲

۲- بر دیار لیلی گذر می‌کنم و دیوارهای آن‌جا را یک‌به‌یک می‌بوسم، حب دیار شکاف‌های قلب مرا پر نکرده؛ بلکه حب کسی که در این دیار ساکن است قلب مرا پر کرده است.

ص: ۱۹۳

سمت جمرات بینـدازد، در این‌جـا هم عـدد هفت خودنمـایی می‌کنـد؛ یعنی هفت سـنگریزه بایـد زد. تکبیر گفتن، طاهر بودن و دعا کردن از آداب مسـتحبی رمی جمرات است. در این لحظه بایـد از خدا خواست که انسان را در حصن خود قرار دهد، عمل او را بالا برد و شر شیطان را نیز از سر او کوتاه کند. رمی را اسراری است:

۱. راندن شیطان

هفت سـنگ برداشـتن و آن‌ها را متوالی به سـمت سـنگی بزرگ انداختن به چه معناست؟ شاید ظاهر این عمل مبهم باشد، ولی رمی جمرات نشان از معنای لطیف و عمیقی دارد. رمی جمرات به معنای مبارزه با شیطان است، رمی جمرات اعلان جنگ با ابلیس است. سنـگ زدن به جمرات، نـابود کردن هواهای نفسانی و خواهش‌های حیوانی است. رمی جمرات، مهار شـهوات و اخلاق رذیله است. حضرت امیر (ع) در کلامی نورانی به حکمت این عمل اشاره فرمود:

«إِنَّ الْجِمَارَ إِنَّمَا رُمِيَتْ لِانَّ جَبْرَئِيلَ حِينَ أَرَى إِبْرَاهِيمَ الْمَشَاعِرَ بَرَزَ لَهُ إِبْلِيسُ فَأَمَرَهُ جَبْرَئِيلُ أَنْ يَرْمِيَه ».... (۱)

جمره‌ها بدین سبب با سنگ زده می‌شوند چون جبرئیل محل‌های عبادت را به حضرت ابراهیم (ع) نشان داد، ابلیس بر او نمایان شد. جبرئیل آن حضرت را فرمان داد که او را براند. او

۱– قرب الاسناد، ص ۱۴۷، روایت ۵۳۲

ص: ۱۹۴

هم شیطان را با هفت سنگ راند. کنار جمره اولی زیر زمین پنهان شد و کنار جمره دوم سر برآورد. با هفت سنگ دیگر او را راند، در جای دوم به زیر زمین رفت و از محل جمره سوم آشکار شد. با هفت سنگ او را زد، او در همان‌جا به زیر زمین رفت.

رمی، راندن اخلاق ذمیمه و اوصاف پست است. در این مقام باید خطر کرد و به یک‌باره علیه خویشتن خویش شورید، هوای نفسانی را از ریشه کند و بیرون افکند. معنای رمی، مبارزه با نفس اماره است. بر اساس اصطلاح قرآنی، انسان سه نفس دارد: نفس اماره (یوسف: ۵۳)، نفس لوامه (قیامت: ۲) و نفس مطمئنه (فجر: ۲۷). در جمره اولی انسان با شیطان درون و نفس اماره ستیز می‌کند. اولین دشمن در راه وصول به قرب الهی، نفس اماره است؛ از این رو باید از آن‌جا شروع کرد و در رمی اول اسب چموش درون را رام کرد. آن‌گاه که انسان عملی خلاف انجام دهد از درون سرزنشی دریافت می‌کند و این یکی از عجایب آفرینش آدم است. سرزنش‌ها از سوی نفس لوامه است. در رمی جمره وسطی انسان دوباره به شیطان سنگ می‌زند تا به خود تلقین کند که نزدیک عمل خلاف و معصیت نشود و مبتلا به سرزنش‌ها نگردد.

هرگاه سالک با نفس اماره مبارزه کرد و نفس لوامه‌اش او را از ارتکاب معاصی بازداشت و از انجام گناهان از او مراقبت نمود، او به نفس مطمئنه واصل شده است. حاجی با رمی جمره عقبی شیطان

ص: ۱۹۵

را به طور کلی از خویش دور می‌سازد تا نفس مطمئنه خویش را در امان داشته، آماده وصال به حریم گردد. در این حالت او سزاوار این مقام می‌شود که خدا به او بگوید: از تو راضی هستم.

(یا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ* ارْجِعِی إِلی رَبِّکِ راضِیَهً مَرْضِیَّهً)(۱)

ای روح آرامش یافته خشنود و پسندیده به سوی پروردگارت باز گرد.

۲. ذخیره نور

هرگاه حج‌گزار به جمرات سنگ زند، برای خود نوری در قیامت ذخیره نموده است. پس با هر سنگی توشه‌ای برداشته و با هر رمی روشنایی بیشتری برای قیامت خود از پیش فرستاده است.

اگر سؤال شود که این ذخیره چیست، پاسخ آن در روایتی از پیامبر اکرم (ص) بیان شده است:

«فَإِذَا رَمَیْتَ الْجِمَارَ کَانَ لَکَ نُوراً یَوْمَ الْقِیَامَهِ».(۲)

هرگاه رمی جمرات کردی برای تو نوری در قیامت خواهد بود.

و از این طریق از تمامی گناهان خارج شده پاک گردیده است، حتی اگر گناهانش کبیره باشد. همچنین آن حضرت می‌فرماید:

«الْحَاجُّ إِذَا رَمَی الْجِمَارَ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ».(۳)

۱- فجر: ۲۷ و ۲۸

۲- الترغیب والترهیب، ج ۲، ص ۲۰۷، روایت ۳

۳- فقیه، ج ۲، ص ۲۱۴، روایت ۲۱۹۶

ص: ۱۹۶

حج‌گزار وقتی بر جمره‌ها سنگ بزند از گناهانش بیرون می‌آید.

انـداختن سـنگ اظهار بندگی و تشبه به ابراهیم خلیل‌الله است. باید سـنگ انداخت تا پشت شـیطان را شـکست و اعلام نمود که من فقط از خدا فرمان‌بری می‌کنم، سـنگ‌انداختن تمرین انقیاد و بندگی است، اظهار امتثال و عبودیت است. شیطان زمانی خوار و ذلیل می‌شود که انسان را بنده منقاد خدا ببیند، حاجی با رمی، فرشته‌صفت شده، از دام ابلیس می‌رهد.

بنابراین رمی‌کننده حقیقی خداوند سبحان است و دست حاجی به هنگام رمی، دست خداست زیرا که فرمود:

...(وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى)(۱)

...و آن‌گاه که تیر می‌انداختی، تو تیر نمی‌انداختی خدا بود که تیر می‌انداخت.

اسرار قربانی

اشاره

کسـی که حـج تمتع به‌جا می‌آورد، واجب است بعـد از رمی جمره عقبی، قربانی کنـد؛ یعنی یک شتر یا گاو یا گوسـفند ذبـح کند.

قربانی شرایطی دارد که در جای خود بیان شد و مستحباتی هم دارد.

آیات متعددی مسأله «هدی» و قربانی را مطرح کرده‌اند.

۱- انفال: ۱۷

ص: ۱۹۷

(وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَهَ لِلهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنْ الْهَدْی)(۱)

حج و عمره را برای خدا به پایان برسانید و اگر محصور شدید آنچه از قربانی فراهم شود ذبح کنید.

قربانی کردن را اسراری است:

۱. تقوا و اخلاص

به لحاظ اخلاقی و عرفانی مهم‌ترین آیه‌ای که درباره قربانی در قرآن وجود دارد، آیه‌ای از سوره حج است که اشاره‌ای روشن به تقوا و اخلاص در هدی دارد:

(لَنْ یَنَالَ اللهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَکِنْ یَنَالُهُ التَّقْوَی مِنْکُمْ)(۲)

گوشت و خون این شتران به خدا نمی‌رسد، آنچه به او می‌رسد تقوای شماست.

این آیه در واقع دفع دخل مقدر است(۳)؛ یعنی شاید کسی توهم کند که خدا از این قربانی سود می‌برد و به آن حاجتمند است، همچنین این احتمال وجود دارد که برخی بپندارند خداوند محتاج گوشت و خون قربانی نیست پس این کار چه فایده‌ای دارد؟ این آیه پاسخی به هر دو پندار است؛ نه خداوند محتاج قربانی است:

۱- بقره: ۱۹۶

۲- حج: ۳۷

۳- المیزان، ج ۱۴، ص ۳۷۵

ص: ۱۹۸

«گوشت و خون این شتران به خدا نمی‌رسد» و نه این کار بی‌فایده: «آنچه به او می‌رسد پرهیزکاری شماست»؛ بنابراین نفع و حکمت مهمی در این عمل وجود دارد که فقط به حج‌گزار می‌رسد و این نفع چیزی نیست جز تقوا و پرهیزکاری.

تقوا عامل قدرت روح است. پرهیزکاری نفس اماره و احساسات سرکش و عاصی انسان را رام می‌کند. تقوای الهی دوستان خدا را تحت ولایت او قرار می‌دهد، خوف و خشیت خدا همیشه ملازم قلوب اهل تقواست، آن‌ها شب‌ها را بیدار و به عبادت مشغولند و روزهایشان به روزه و گرسنگی می‌گذرد. تقوا آدمی را بصیر، دل‌ها را آرام و نفوس را پاک می‌کند. در نهج‌البلاغه می‌خوانیم:

«فَإِنَّ تَقْوَى اللهِ دَوَاءُ دَاءِ قُلُوبِكُمْ وَ بَصَرُ عَمَى أَفْئِدَتِكُمْ وَ شِفَاءُ مَرَضِ أَجْسَادِكُمْ وَ صَلَاحُ فَسَادِ صُدُورِكُمْ وَ طَهُورُ دَنَسِ أَنْفُسِكُم».(۱)

تقوا دوای بیماری دل‌های شما، بینایی دل‌های شما، شفای مرض بدن‌های شما، صلاح و مرهم زخم‌های جان‌ها و مایه پاک‌شدن نفوس شماست.

تقوا برای انسان، احسان به ارمغان می‌آورد (یوسف: ۹۰)، تقوا سرچشمه معرفت است (طلاق: ۲)، تقوا باعث می‌شود کارها سهل و آسان گردد (طلاق: ۴)، تقوا موجب می‌شود زشتی‌ها و معاصی انسان محو شود (طلاق: ۵)، تقوا بهترین توشه قیامت است

۱- نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۸

ص: ۱۹۹

(بقره: ۱۹۷)، قرآن هـدایتی برای اهل تقواست (بقره: ۲)، بهشت برای اهل تقوا مهیا شـده (آل‌عمران: ۱۳۳)، آینده از آن متقین است (هود: ۴۹)، خدا با متقین است (توبه: ۳۶)، خداونـد فقط اعمال متقین را قبول می کند (مائده: ۲۷) و مهم‌تر و لطیف‌تر از همه این‌که متقین محبوب خدا هستند: (إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُتَّقِینَ)(۱)؛ و آن‌ها از دست ساقی حقیقی شراب می‌نوشند:

(سَقاهُمْ رَبُّهُمْ شَراباً طَهُوراً)(۲)

پروردگار ایشان به آن‌ها شراب پاک می‌نوشاند.

یکی از آثـار تقوا این‌که طمع را از قلب انسـان بیرون رانـده، به جای آن ورع می‌نشانـد. این مطلب در فرمایشات امام سـجاد (ع) در حدیث شبلی چنین آمده است:

«فَعِنْدَ ما ذَبَحْتَ هَدْیَکَ نَوَیْتَ انَّکَ ذَبَحْتَ حَنْجَرَةَ الطَّمعِ بِما تَمَسَّکْتَ بِهِ مِنْ حَقِیقَةِ الْوَرْعِ وَ انَّکَ اتَّبَعْتَ سُنَّةَ ابْراهِیمَ بِذِبْحِ وَلَدِهِ وَ ثَمَرَةِ فُؤادِهِ وَ رَیْحانِ قَلْبِهِ وَ احْیَیْتَ سُنَّتَهُ لِمَنْ بَعْدَهُ وَ قُرْبَةً الَی اللهِ تَعالی لِمَنْ خَلْفَهُ؟ قالَ: لا».

یعنی آن‌گاه که قربانی‌ات را سر بریدی نیت کردی که گلوی

۱- توبه: ۷

۲- انسان: ۲۱

ص: ۲۰۰

طمع را بـا حقیقت ورع و پرهیزگـاری بریـدی و از سـنت ابراهیم پیروی کردی که فرزنـدش، میوه دلش و گل خوشبوی قلبش را به قربانگاه آورد و آن را سنتی برای آیندگان و وسیله‌ای برای تقرب به خداوند برای نسل‌های بعد قرار داد؟ گفت: نه.

همچنین امام صادق (ع) در حدیث مصباح الشریعه فرمود:

«وَ اذْبَحْ حَنْجَرَةَ الْهَوَی وَ الطَّمَعَ عِنْدَ الذَّبِیحَهْ».

و هنگام قربانی، حنجره و رگ‌های هوس و طمع را قطع کن.

از نکات جالب این‌که در هر دو حـدیث تعبیر به گلو (حنجره) برای طمع شـده است. گویا به هنگام قربانی بایـد گلوی طمع را چنان فشرد تا آن را سر برید و آزمندی را از بیخ و بن برکند. قربانی گناهان را می‌شوید و مغفرت الهی را شامل حال می‌کند.

۲. مهار نفس

حاجی همین‌که قربانی‌اش را سر برید و نیت خویش را در این عمل خالص کرد، از نفسانیت و حیوانیت رها شده، روح خویش را به ملأأعلی متصل کرده است. قربانی، کالبـد تاریک حیوانیت را از روح انسان خارج می‌کند، قربانی باعث آزادی روح شده، انسان را به مشاهده انوار قدسی می‌رساند.

در واقع قربانی، عمل به سنت ابراهیم (ع) است؛ پیامبری که نفس خویش را در مسلخ عشق کشت و به ذبح فرزند خویش اقدام نمود و

ص: ۲۰۱

خداونـد آن‌گاه که صـداقت پـدر و فرزنـد را دیـد، قربانی را فدیه آن قرار داد. آدمی برای وصول به کمال راهی جز مبارزه با نفس خویش ندارد. او باید هواهای نفسانی را بشناسد و از آن‌ها تبعیت نکند و آن‌ها را زیر پای سلوک له کند.

پیام قربانی امتثال امر الهی است، به وعده او باید امید داشت، نفس خویش را باید فدا کرد، غلبه بر هواهای نفسانی و کشتن درون از رازهـای قربانی‌کردن است. قربانی در منی بـدین معناست که تمام سـرزمین منی قربانگاه است، محل عشق‌بازی با خالق هستی است. در این صحنه باید خویشتن را فنا کرد، انانیت را سر برید و هرچه در توان است، در این مسیر بذل کرد.

باز در آن کوش که قربان کنی هر چه کنی کوش که با جان کنی

تیغ وفا بر گلوی جان بنه گردن تسلیم به فرمان بنه

جان که نه قربانی جانان شود جیفه تن بهتر از آن جان شود

ساحت این عرصه که ارض مناست سر به سر این دشت در فناست

هر که نشد کشته شمشیر دوست لاشه مردار به از جان اوست

اسرار حلق

بعـد از ذبـح قربانی لازم است که حاجی سـرش را بتراشـد (حلق) و یا از ناخن یا موی خویش قـدری کوتاه کند (تقصـیر). مسـتحب است سر را از سمت راست پیش سر تراشید و نیز موی سر را در منی دفن کرد. سر

ص: ۲۰۲

تراشیدن را اسراری است از جمله این‌که رحمت خدا را در پی دارد. چنان‌که از رسول خدا (ص) نقل شده است که ایشان در دعای خویش فرمود:

«اللَّهُمَّ ارْحَمِ الْمُحَلِّقِين».(۱)

خدایا بر سر تراشیدگان ترحم کن.

همچنین حلق باعث می‌شود انسان در زمره کسانی قرار گیرد که از فزع اکبر ایمن هستند. (۲)جالب‌تر این‌که خداوند در مقابل هر تار موی حاجی نوری در بهشت برای او مقدر می‌فرماید. امام صادق (ع) فرمود:

«إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِن ... فَإِذَا حَلَقَ شَعْرَهُ لَمْ يَسْقُطْ شَعْرَةٌ إِلَّا جَعَلَ اللهُ لَهُ بِهَا نُوراً يَوْمَ الْقِيَامَةِ».(۳)

«همانا بنده مؤمن ... چون سر بتراشد، موی او نمی‌ریزد مگر آن‌که خداوند در عوض آن نوری در قیامت برای او قرار دهد».

همچنین امام باقر (ع) در دعای خویش فرمود:

«اللَّهُمَّ أَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُوراً يَوْمَ الْقِيَامَة».(۴)

خدایا! در عوض هر تار مو، در روز قیامت نوری به من عطا کن.

۱- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۶۱۶، روایت ۱۶۴۰؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۹۴۵، روایت ۳۱۷؛ سنن ترمذی، ج ۳، ۲۵۶، روایت ۹۱۳

۲- . فقیه، ج ۲، ص ۲۳۸، روایت ۲۲۹۲

۳- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۰۰، روایت ۲۸۴

۴- تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۴۴، روایت ۸۲۶

ص: ۲۰۳

اگر مؤمن در منی سر خویش بتراشد و موی خود را همان‌جا دفن کند روز قیامت که به محشر آمد هر تار موی او زبانی گویا پیدا کرده به نام صاحبش لبیک می‌گوید.(۱) بنابراین سرتراشیدن و موی خویش را در سرزمین منی دفن‌کردن به معنای جذب رحمت الهی است. سرّ آن، نوری است که در بهشت به انسان عطا می‌شود تا با آن نور، قلب خویش را در بهشت روشن کند. لبیک حاجی به تمام اجزای بدنش انتقال یافته، حتی موی او اجابت حق می‌کند. حج‌گزار در این لحظات انسان دیگری شده است. در این زمان لازم است نشانی از تغییر داشته باشد و با تراشیدن سر و از بین بردن زیبایی صورت، زیبایی سیرت خود را نشان می‌دهد.

سرّ وداع

ابواسماعیل به امام صادق (ع) عرض کرد که هم‌اینک در حال خروج از مکه‌ام از کجا وداع کنم؟ امام فرمود:

«تَأتِی الْمُسْتَجارِ فَتُوَدِّعَهُ مِنْ ثَمّ، ثُمَّ تَخْرُجُ فَتْشَرَبُ مِنْ زَمْزَمِ ثُمَّ تَمضِی».(۲)

کنار دیوار کعبه- مستجار- رفته، از آن‌جا وداع کن. سپس بیرون رفته، از آب زمزم بنوش و آن‌گاه برو.

در آخرین دیدار زائر به دیدار کعبه می‌رود. اگر توانست دست بر در

۱- فقیه، ج ۲، ص ۲۱۴، روایت ۲۱۹۸

۲- فروع کافی، ج ۴، ص ۵۳۲، روایت ۴

ص: ۲۰۴

کعبه و حجرالاسود می‌نهد، طواف وداع می‌کند، آن‌گاه خود را به خانه خدا می‌چسباند، خدا را حمد و ثنا می‌کند، بر پیامبر (ص) و اوصیائش درود می‌فرستد. سپس در حق دیگران آنچه برای خود می‌خواهد، دعا می‌کند و با تمام وجود به او می‌گوید:

«الْمِسْکِینُ عَلَی بَابِکَ فَتَصَدَّقْ عَلَیْهِ بِالْجَنَّهِ».(۱)

بی‌نوایی، به درگاه توست پس بهشت را به او عطا کن.

حج مقبول دو علامت دارد؛ اول آن‌که بنده گناهان خویش را ترک کند. رسول خدا (ص) می‌فرماید:

«آیَهُ قَبُولِ الْحَجِّ تَرْکُ مَا کَانَ عَلَیْهِ الْعَبْدُ مُقِیماً مِنَ الذُّنُوبِ».(۲)

نشانه قبولی حج آن است که بنده، گناهانی را که مرتکب می‌شده ترک کند.

ایشان در حدیثی دیگر با صراحت بیشتر می‌فرمایند:

«مِنْ عَلَامَهِ قَبُولِ الْحَجِّ إِذَا رَجَعَ الرَّجُلُ رَجَعَ عَمَّا کَانَ عَلَیْهِ مِنَ الْمَعَاصِی هَذَا عَلَامَهُ قَبُولِ الْحَجِّ وَ إِنْ رَجَعَ مِنَ الْحَجِّ ثُمَّ انْهَمَکَ فِیمَا کَانَ عَلَیْهِ مِنْ زِنًی أَوْ خِیَانَهٔ أَوْ مَعْصِیَهٔ فَقَدْ رُدَّ عَلَیْهِ حَجُّهُ».(۳)

از نشانه‌های قبولی حج آن است که فرد از گناهانی که انجام

۱- همان، روایت ۵

۲- همان، ص ۲۸۰، روایت ۵

۳- جعفریات، ص ۶۶

ص: ۲۰۵

می‌داده است برگردد. این نشانه قبولی حج است و اگر از حج بازگردد، ولی همچنان در لجنزار زنا، خیانت یا معصیت فرو رود، حج او به خودش برگردانده می‌شود.

پس اولین نشانه قبولی حج این است که حاجی عزم خود را برای ترک گناه جدی ببیند. اگر او در خود حالت ترک گناه احساس کرد حجش پذیرفته شده، اما اگر رغبت و احساسی به سمت گناهان پیشین همچنان در او وجود دارد، خداوند این حج را پذیرا نیست و به خود بنده گنهکار باز می‌گردد.

حجی را که خدا بپذیرد علامت دیگری هم دارد و آن نورانیت درون است. فرموده امام صادق (ع) این است:

«الْحَاجُّ لَا یَزَالُ عَلَیْهِ نُورُ الْحَجِّ مَا لَمْ یُلِمَّ بِذَنْب».(۱)

حاجی به‌صورت مستمر نوری از حج دارد، مادام که نزدیک گناه نشود.

در این تردیدی نیست که حج برای انسان نور می‌آورد، این نور باطنی با هر گناهی ضعیف و ضعیف‌تر می‌شود تا آن‌جا که از بین می‌رود. اما اگر حاجی بر تقوای خویش بیفزاید، راه مراقبت پیش گیرد و بر عهد و پیمانی که با خدا بسته، باقی باشد، نور حج در او فزونی یافته، آهسته آهسته وجودش را فرامی گیرد.

حاجی برای وداع به مسجدالحرام می‌آید؛ این لحظه، زمان وداع

۱- فروع کافی، ج ۴، ص ۲۵۵، روایت ۱۱

ص: ۲۰۶

است. لحظات سخت و غمناک جدایی، او سر بر آستان پر مهر آن محبوب حقیقی می‌نهد و با تمام وجود او را سپاس گفته، از نعمت‌های بیکرانش قدردانی می‌کند. اینک وقت وداع است و اجل در کمین، اینک هنگامه محنت هجران است و درد جدایی در پیش. اینک سفر به پایان می‌رسد و زائر آهنگ بازگشت دارد؛ بازگشت از یک سفر طولانی، از زمین تا آسمان و از آسمان تا زمین. در پایان این سفر حاجی بار دیگر رو به کعبه آورده، بر گرد آن طواف می‌کند.

اینک بنده سالک برای وداع آخرین به مسجدالحرام آمده است. نگاه خیره خویش را به کعبه دوخته، آخرین نگاه حسرت به بهشت خدا روی زمین می‌کند. او هم‌اینک رنگ خدا گرفته است، او در آستانه بازگشت است، در این لحظات منتهای حظّ خویش را از کعبه می‌برد. او از ماسوا بریده و در آخرین طواف خویش فقط به دوست توجه می‌کند. نگاهش خیره به جاده انتظار و قلبش سرشار از امید به خالق جهان، دلداده‌ای در هوای دوست و ضمیری مملو از شوق زیارت. او با این خاطره‌ها به خدا می‌گوید: الهی! اگر هنگام مرگم فرا رسیده و بار دیگر راه به این‌جا نخواهم یافت، از من درگذر و اگر هنوز مرا عمر باقی است، توفیق دیدار خانه خودت را بار دیگر نصیبم کن.

روز جدایی که نبیند کسی تیره‌تر است از شب هجران بسی

عاشق دلسوخته در هجر یار آورد انجم همه شب در شمار

کس نکند محنت هجر اختیار مرگ جدائی است میان دو یار

ص: ۲۰۷

روز وداع است و فراقش ز پس ناله برون آر و به فریاد رس

خون گری ای دیده به صد های های وقت جدائی‌است از آن خاک پای

خلاصه درس

بر حج‌گزار واجب است با احرام به نیت حج تمتع، در عرفات وقوف پیدا کند، یعنی در زمان خاصی در محل عرفات حاضر باشد.

این وقوف از ارکان حج بوده، وقوف در عرفات دارای مستحباتی است.

خداوند در قرآن به عظمت این روز قسم یاد کرده و آن را روزی دانسته است که تمامی انسان‌ها در آن حاضر شده اجتماع یابند.

سرّ ترویه را جبرئیل به ابراهیم آموخت. امام صادق (ع) فرمود:

«روز ترویه را، ترویه نامیدند چون جبرئیل در چنین روزی، نزد حضرت ابراهیم آمد و گفت: ای ابراهیم! برای خود و خانواده‌ات آب بردار. و میان مکه و عرفات آبی نبود».

ترویه اشاره به آب دارد و سرّ آن، آب معرفتی است، معرفتی که در عرفات به ظهور می‌رسد.

اسرار عرفات عبارتند از:

۱. موقف معرفت و بصیرت: وقوف در عرفات همراه با معرفت است؛ معرفت نسبت به سرائر، حقایق و مقام قلب.

از امام صادق (ع) درباره علت نامگذاری عرفات سؤال شد، حضرت فرمود:

«جبرئیل حضرت ابراهیم را روز عرفه بیرون آورد. چون ظهر

ص: ۲۰۸

شد به وی گفت: ای ابراهیم! به گناهت اعتراف کن و عبادت‌هایت را بشناس؛ از این رو به عرفات نامیده شد چون که جبرئیل گفت اعتراف کن و معرفت بیاب».

عرفات را به دو وجه به این نام نامیده‌اند؛ یا به لحاظ «اعتراف» به گناه، هر چند گناه ابراهیم به معنای خاصی است که با عصمت آن بزرگوار سازگار است و یا به لحاظ «معرفت» به عبادت است. پس نام عرفات همان معرفت است و عرفات چیزی جز معرفت نیست.

۲. وادی شور و عشق: عشق مشوق انسان برای حرکت به سوی آسمان است. این سرزمین انسان را به یاد عاشق دل سوخته‌ای می‌اندازد که برای اثبات عشق صادقش سر داد. در سرزمین عرفات بایست سوز آتش هجران را تحمل نمود.

۳. عرصات قیامت: حاجی در صحرای عرفات ازدحام خلق را می‌بیند که همه یکرنگ و یک لباس به راز و نیاز با خدا مشغولند، این‌جا محل شریفی است، این‌جا سرزمین رحمت و مغفرت است.

مسأله آمرزش گناهان و امید به رحمت الهی جهت بخشش و آسودگی در قیامت، در حج، نزد کعبه و به خصوص در عرفات کاملًا جدی است. اوج دعا در بیابان عرفات، دعای نورانی سیدالشهدا (ع) کنار کوه رحمت است. دعا در این زمان و این سرزمین قطعاً مستجاب است و گناهان آدمی به حتم مغفور.

سرّ عصر عرفات: رسول خدا (ص) فرمود:

ص: ۲۰۹

«فلسفه وقوف در عرفات بعد از عصر این است که بعد از عصر ساعتی است که آدم پروردگار خویش را عصیان کرد و خداوند بر امت من وقوف و گریه و دعا را در بهترین جایگاه واجب گردانید و اعطای بهشت آنان را به عهده گرفت. و آن ساعتی که مردم از عرفات کوچ می‌کنند، همان ساعتی که آدم کلماتی را از خداوند دریافت کرد و توبه نمود. همانا خداوند توبه‌پذیر و مهربان است». بنابراین سرّ عصر عرفات، عصیان آدم و توبه اوست. انسان‌های گنهکار هم باید در همین زمان در بهترین مکان‌های روی زمین بایستند و از خدا غفران و بخشش طلب کنند.

بعد از وقوف به عرفات در غروب شب دهم بر حاجی واجب است از عرفات به سوی مشعر افاضه (کوچ) کند و باید شب دهم را تا طلوع صبح در آن‌جا بماند و قبل از طلوع آفتاب از وادی محسِّر تجاوز نکند، وقوف واجب حج است، این دومین وقوف در مشعرالحرام مستحباتی هم دارد.

وقوف در مشعرالحرام که درِ ورود به حرم الهی است اسراری دارد:

۱. شمیم رحمت: حاجی با ورود به مشعر اذن دخول به حرم می‌خواهد او هم اینک در برابر درهای رحمت الهی ایستاده است و شمیم رحمت و عطوفت الهی را بر گونه خویش احساس می‌کند.

۲. توشه تقوا: از اسرار مزدلفه، برگرفتن توشه تقوا برای فردای تنهایی است. در مشعر باید خود را برای مبارزه با شیطان درون و بیرون

ص: ۲۱۰

آماده کرد.

امام صادق (ع) در حدیث مصباح الشریعه وقوف مزدلفه را جهت کسب تقوا می‌داند.

عرفات مقام وحدت است و مشعر مقام کثرت.

حجاج بیت اللهالحرام پس از طلوع آفتاب روز دهم ذی‌حجه از مشعر به سمت منی افاضه (کوچ) می‌کنند. واجبات منی سه چیز است که عبارتند از: رمی جمرات، قربانی و تقصیر یا حلق.

اسرار منی عبارتند از:

۱. یاد خدا: سرزمین منی محل یاد خدا، اخلاص دین برای او. حج سرشار از نام خداست، اما در این سرزمین محبت او، یاد او و مباهات به او تأکید دو چندان دارد.

۲. رضای حق: کسی که به سرزمین منی گام می‌نهد، خدا از او راضی می‌شود. حاجی در منی به مُنا و آرزوی خویش می‌رسد. جالب این‌که وجه نامگذاری این منطقه به منی همین است.

یکی از واجبات منی ریگ‌انداختن به جمره در محلی مخصوص است. سنگ‌ها باید از حرم باشند.

رمی را اسراری است:

۱. راندن شیطان: سنگ زدن به جمرات نابود کردن هواهای نفسانی و خواهش‌های حیوانی است. رمی، راندن اخلاق ذمیمه و اوصاف پست است.

۲. ذخیره نور: هر گاه حج‌گزار به جمرات سنگ زند، برای خود نوری

ص: ۲۱۱

در قیامت ذخیره نموده است.

انداختن سنگ اظهار بندگی و تشبه به ابراهیم خلیل الله است. باید سنگ انداخت تا پشت شیطان را شکست.

کسی که حج تمتع به جا می‌آورد، واجب است بعد از رمی جمره عقبی، قربانی کند.

اسرار قربانی عبارتند از:

۱. تقوا و اخلاص: تقوا برای انسان، احسان به ارمغان می‌آورد.

یکی از آثار تقوا این‌که طمع را از قلب انسان بیرون رانده، به جای آن ورع می‌نشاند.

۲. ذبح نفس: در واقع قربانی، عمل به سنت ابراهیم (ع) است؛ پیامبری که نفس خویش را در مسلخ عشق کشت.

بعد از ذبح قربانی لازم است که حاجی سرش را بتراشد (حلق) و یا از ناخن یا موی خویش قدری بچیند. سرّ آن نوری است که در بهشت به انسان عطا می‌شود تا با آن نور قلب خویش را در بهشت روشن کند.

سرّ وداع: در آخرین دیدار زائر به دیدار کعبه می‌رود. اگر توانست دست بر در کعبه و حجرالاسود می‌نهد، طواف وداع می‌کند. بنده سالک برای وداع آخرین به مسجدالحرام می‌رود.

خودآزمایی

۱. شرایط حضور در عرفات را بیان نمایید.

ص: ۲۱۲

۲. منظور از ترویه چیست و چه سری در آن نهفته است، توضیح دهید.

۳. اسرار عرفات را شرح دهید.

۴. علت نامگذاری عرفات چیست، توضیح دهید.

۵. چرا عصر برای وقوف در عرفات انتخاب شده است، توضیح دهید.

۶. مستحبات وقوف مشعرالحرام را نام ببرید.

۷. نام‌های منطقه مشعر را نام برده و علت این نامگذاری‌ها را بیان نمایید.

۸. اسرار مشعر الحرام را شرح دهید.

۹. واجبات منی را نام ببرید.

۱۰. اسرار منی را شرح دهید.

۱۱. اسرار رمی را بیان نمایید.

۱۲. اسرار قربانی کردن را توضیح دهید.

۱۳. اسرار حلق را شرح دهید.

۱۴. اسرار وداع را بیان نمایید.

۱۵. مفهوم رمی جمرات چیست، توضیح دهید.

۱۶. نشانه‌های قبولی حج را بیان نمایید.

ص:۲۱۳

ص: ۲۱۴

درس ششم: فضائل مدینه منّوره

اشاره

هدف‌های آموزشی

انتظار می‌رود پس از مطالعه این درس:

- سرّ ختم حج به مدینه منوره را بدانیم.
- ویژگی‌های شهر مدینه را بشناسیم.
- با جایگاه زائر پیامبر (ص) آشنا شویم.
- به فضائل قبرستان بقیع واقف شویم.

سرّ ختم حج به مدینه منوره

بهتر است حج از مکه آغاز و به مدینه ختم شود و زیارت شهر مدینه و مسجدالنبی بعد از اتمام مناسک انجام شود. زیارت خانه خدا نسبت به زیارت پیامبرش تقدم دارد. یکی از اصحاب امام باقر (ع) از ایشان پرسید که آیا از مدینه شروع کنم یا از مکه؟ امام (ع) فرمود:

«ابْدَأْ بِمَكَّةَ وَ اخْتِمْ بِالْمَدِينَةِ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ».(۱)

از مکه آغاز کن و به مدینه ختم نما که این برتر است.

۱- فروع کافی، ج ۴، ص ۵۵۰، روایت ۲

ص: ۲۱۵

این مطلب بدون علت نیست، سرّ آن را باید در مسأله ولایت جست‌وجو کرد. در روایات متعددی تأکید شده که حج را باید با لقای امام به پایان رساند. زائر بعد از آن‌که اعمال خویش را در موسم تمام کرد، باید نزد امام برود و همبستگی و ولایت خویش را با اهل بیت (علیهم السلام) اعلام کند. او باید نصرت خویش را بر ولی خدا عرضه کند و همچنان که برگرد کعبه طواف کرد، به سوی امام کوچ کرده، اعلام دوستی با اهل‌بیت: نماید. امام صادق (ع) شرط کامل شدن حج را دیدار امام می‌دانست:

«اذا حَجَّ احَدُکُم فَلْیَخْتِم حَجَّهُ بِزِیارَتِنا لأنَّ ذلِکَ مِنْ تَمامِ الْحَجِّ».(۱)

هرگاه یکی از شما به حج رود، باید حج خود را با دیدار ما به پایان برد؛ چرا که این دیدار برای کامل‌شدن حج است.

بر این اساس می‌توان گفت که ولایت از ارکان اصلی حج است، چنان‌که از ارکان اصلی دین هم به حساب می‌آید.

(الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلاَمَ دِیناً)(۲)

امروز دین شما را به کمال رساندم و نعمت خود بر شما تمام کردم و اسلام را دین شما برگزیدم.

۱- علل الشرایع، ص ۴۵۹، روایت ۱

درسنامه اسرار حج؛؛ ص۲۱۵

۲- مائده: ۳

ص: ۲۱۶

شهر مدینه منوره

۱. محبوب نبی (ص)

رسول خدا (ص) علاقه و شوق خاصی به این شهر داشت، هرگاه از سفر می‌آمد و نگاهش به دیوارهای مدینه می‌افتاد، از شوق وسائلش را بر زمین می‌نهاد و با سرعت بیشتری به سمت این شهر می‌آمد و اگر سوار مرکب بود، مرکب خویش را با شتاب بیشتری حرکت می‌داد، این عمل نشان از حب و شوق زائدالوصف حبیب خدا نسبت به این شهر دارد. آخرین فرستاده خدا با تشبیه مدینه به مکه می‌فرماید:

«اللّهُمَّ انَّ ابْراهِیمَ خَلِیلُکَ وَ عَبْدُکَ وَ نَبِیُّکَ دَعاکَ لأهْلِ مَکَّهٔ وَانَا مُحَمَّدٌ عَبْدُک وَ نَبِیُّک وَ رَسُولُکَ ادْعُوکَ لأهْلِ الْمَدِینَهٔ مِثْلِ ما دَعاکَ بِهِ ابْراهِیمَ لأهْلِ مَکَّهٔ نَدْعُوکَ انْ تُبارَکَ لَهُم فِی صاعِهِمْ وَ مُدِّهِمْ وَ ثِمارِهِمْ اللّهُمَّ حَبِّبْ إلَیْنَا الْمَدِینَهَٔ کَما حَبَّبْتَ إلَینا مَکَهًٔ».(۱)

خدایا! ابراهیم دوست و بنده و پیامبر توست برای اهل مکه به درگاه تو دعا کن. من محمد، بنده و پیامبر و فرستاده توام و برای اهل مدینه تو را می‌خوانم، مثل آنچه ابراهیم برای اهل مکه خواست. تو را می‌خوانیم که پیمانه و میوه آنان را برکت دهی. خدایا، مدینه را محبوب ما گردان، آن‌چنان‌که مکه را محبوب ما ساختی.

۱- مسند ابن حنبل، ج ۸، ص ۳۸۴، روایت ۲۲۶۹۳

ص: ۲۱۷

مدینه نسبتی با اشرف مخلوقات و فخر کائنات دارد، برگزیده حضرت رب در این شهر آرمیده است، روح ملکوتی پیامبر (ص) آن‌گاه که از کالبد خاکی رحلت فرمود و به عالم بالا صعود کرد، نهایت احاطه را بر این عالم دارد و هیچ ذره‌ای در این عالم نیست که نزد ایشان منکشف نباشد. وجود پاک حبیب خدا در کل کائنات توان تصرف و تأثیر را دارد از این رو هر که به این شهر وارد شد، مورد مرحمت و لطف خاص ایشان واقع می‌شود. نصیب لطف ایشان شامل اهل مدینه است، دامن شفاعتش همه را فراگیر است و از خدای سبحان برای همه طلب مغفرت و عفو می‌نماید.

مدینه شهر اشرف خلائق است، شهر حبیب خداست، انسانی که در معراج، جبرئیل امین را گذاشت و او از مصاحبت پیامبر (ص) درماند. او به اندازه (قابَ قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنی) نزدیک و نزدیک‌تر شد، به افق أعلی رسید، اسم اعظم الهی را دریافت کرد و صاحب کوثر و شفاعت کبرا شد. مکانت و منزلت او نزد خدا به حدی است که انبیا و مرسلین از اولین تا به آخر و حتی ملائکه مقرب به آن راهی ندارند. خدای سبحان تنها در باب او فرمود: «لَوْلَاکَ لَمَا خَلَقْتُ الْافْلَاک».

دیوارهای مدینه یادآور هجرت پیامبر (ص) و اصحاب اوست، در این‌جاست که رسول خدا (ص) از سوی خدا احکام دین را بیان می‌فرمود و سنت‌های خویش را ارائه می‌کرد، در این شهر، برگزیده خدا با دشمنان به نبرد پرداخت و دین خدا را آشکار نمود، اثر گام‌های استوار رسول حق (ص) در این وادی است. هرجا که زائر پا نهد، جای پای مقدس‌ترین

ص: ۲۱۸

انسان‌هاست؛ لـذا باید با کمال آرامش و سـکینه قدم گذارد، باید خشوع و وقار سـرورِ دو عالم را در خاطره زنده کرد، بزرگ‌مردی که رسوم جاهلیت را برچید و با هدایت‌های دلسوزانه خویش، راه مستقیم را پیش‌روی بشر نهاد.

ماه فروماند از جمال محمد سرو نباشد به اعتدال محمد

قدر فلك را كمال و منزلتی نیست در نظر قدر با كمال محمد

آدم و نوح و خلیل و موسی و عیسی آمده مجموع در ظلال محمد

۲. شهر خلیفه خدا

خدای سبحان اراده فرمود که خلیفه‌ای برای خود در زمین قرار دهد:

(وَإِذْ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَةِ إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَةً)(۱)

و چون پروردگارت به فرشتگان گفت من در زمین خلیفه‌ای می‌آفرینم.

در ادامه به عنوان معیاری کلی، ملاك خلافت را معرفی فرمود. خلافت الهی از آنِ کسـی است که جامع اسـماء باشـد و از خـداوند تمامی اسماء را آموخته باشد:

(وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ کُلَّها)(۲)

۱- بقره: ۳۰

۲- بقره: ۳۱

ص: ۲۱۹

و نام‌ها را به تمامی به آدم بیاموخت.

انسانی که به مقام خلافت نائل شد و خلیفه الهی گشت، باید تمامی اوصاف و ویژگی‌های خدا را واجد باشد؛ زیرا اقتضای خلافت و جانشینی چیزی جز این نیست. خلیفه خدا آینه تمام‌نمای اوست، او خدا را با تمامی اوصاف و صفاتش نشان می‌دهد، تنها تفاوتی که میان مقام خلافت و خدا وجود دارد، این است که هرچه خلیفه خدا دارد، به اذن الهی دارد. برترین خلیفه الهی وجود شریف نبی خاتم (ص) است. تنها اوست که کامل‌ترین انسان‌ها بلکه موجودات روی زمین است؛ بنابراین شهری که آرامگاه پیامبر است، بهره‌ای از خلافت الهی دارد و اوصاف حق در آن نمایان است.

با نگاهی دیگر، غور در بیکرانه عمق آیات، آدمی را به نتیجه زیبایی می‌رساند. خداوند کسانی را محل حب خویش قرار داده است؛ اهل احسان، محبوب خدایند: (إِنَّ اللَهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ)،(۱) خداوند پاکان را دوست دارد: (يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ)،(۲) خداوند حبی نسبت به متقین دارد. (فَإِنَّ اللَهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ)،(۳) کسی که صبر پیشه کند حب خدا را دریافت کرده است: (وَ اللَّهُ يُحِبُّ الصّابِرِينَ)،(۴) اهل توکل متعلّق حب

۱- بقره: ۱۹۵

۲- بقره: ۲۲۲

۳- آل‌عمران: ۷۶

۴- آل‌عمران: ۱۴۶

ص: ۲۲۰

خدایند: (إِنَّ اللهَ یُحِبُّ الْمُتَوَکِّلِینَ)، (۱)کسی که اهل قسط و داد باشد محبوب خداست: (إِنَّ اللهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطِینَ)، (۲)اگر کسی در راه حق و برای احیای دین خدا به جنگ برخیزد حبّ خدا را برای خویش خریده است: (إِنَّ اللهَ یُحِبُّ الَّذِینَ یُقاتِلُونَ فِی سَبِیلِهِ) (۳)و تبعیت از اوامر پیامبر خدا (ص) حب الهی را در پی دارد: (فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْکُمُ اللهُ). (۴)حال اگر مجموعه اوصاف پیش‌گفته در یک انسان جمع باشد، طبعاً او محبوب خداست و اگر انسانی یافت شود که به لحاظ احسان، طهارت، تقوا، صبر، توکل، عدالت، جهاد و تسلیم، در اوج باشد و قله‌های عظمت، شکوه و کمال انسانی را به خود اختصاص داده باشد، او در اوج محبوبیت خداست. به بیان دیگر او محبوب‌ترین انسان‌های روی زمین نزد خداست و خدای سبحان بیش از همه به او عشق می‌ورزد. چنین انسانی در عالم هستی وجود دارد، این وجود شریف و نازنین، کسی نیست جز ختم رسل، حبیب خدا و صاحب آخرین کتاب آسمانی؛ بنابراین رسول خدا (ص) در عین حال که به سرّ خلافت الهی نائل شده است، محبوب‌ترین خلائق نزد اوست.

فضائل مسجد النبی (ص)

۱- آل‌عمران: ۱۵۹

۲- مائده: ۴۲

۳- صف: ۴

۴- آل‌عمران: ۳۱

ص: ۲۲۱

مسجد نبوی در آغاز به دست رسول خدا (ص) ساخته شد. این مسجد نخست با خشت و در ابعادی نسبتاً کوچک بنا شد. چون مسلمانان زیاد شدند، آنان از پیامبر اکرم (ص) خواستند که فضای مسجد افزوده شود، پیامبر (ص) خواسته آنان را پذیرفت و دستور داد بر آن افزودند، باز هم مسلمانان زیاد شدند و گفتند: ای رسول الله! کاش دستور می‌دادید مسجد را بزرگ کنند. پیامبر نیز دستور داد تا دیوار آن را با دو ردیف خشت دیگر افزودند، سپس گرما بر آنان چیره شد. از پیامبر (ص) خواستند تا دستور دهد سایبانی بر مسجد زنند، ایشان هم دستور داد تا ستون‌هایی از تنه درخت خرما برپا کردند و سپس چوب‌های پهن با شاخه برگ‌های درخت خرما بر آن افکندند، تا این‌که باران آمد و سقف مسجد چکه کرد. گفتند: ای رسول الله! کاش فرمان دهی سقف مسجد را گل‌اندود کنند. پیامبر (ص) فرمود: نه، مسجد باید سقف و سایبانی همانند سایبان موسی (ع) داشته باشد. مسجدالنبی به همین وضعیت باقی ماند تا این‌که رسول الله (ص) از دنیا رفت. (۱)بیش از هر چیز، نسبت به نماز در مسجدالنبی سفارش شده است. (۲)گاهی یک نماز در این مسجد معادل هزار نماز در مساجد دیگر- غیر از مسجدالحرام- قرار داده شده و گاهی برابر ده‌هزار نماز(۳) و

۱- فروع کافی، ج ۳، ص ۲۹۵، روایت ۱؛ تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۶۱، روایت ۵۸

۲- فروع کافی، ج ۴، ص ۵۵۶، روایت ۱۰

۳- ثواب الاعمال، ص ۵۰، روایت ۱

ص: ۲۲۲

گاهی نیز به اندازه پنجاه‌هزار نماز شمرده شده است.(۱) رسول‌خدا (ص) درباره مسجد خویش فرمود:

«مَنْ صَلَّی فِی مَسْجِدِی ارْبَعِینَ صَلاةَ لایَفُوتُهُ صَلاةٌ کُتِبَتَ لَهُ بَراءَةً مِنَ النّارِ وَ نَجاةً مِنَ الْعَذابِ وَ بَرِیءَ مِنَ النِّفاقِ».(۲)

هر کس در مسجد من چهل نماز بخواند، بی‌آن‌که حتی یک نماز از او فوت شود، برای او برائت از دوزخ و نجات از عذاب نوشته می‌شود و از نفاق هم پاک می‌شود.

نفوس قدسی هرگاه از بدن‌های شریف خویش جدا شوند و به عالم جبروت ارتحال نمایند، تسلط و احاطه آن‌ها بر این جهان به غایت می‌رسد، امور این عالم بر آن‌ها مکشوف بوده، تصرف و تأثیر و نفوذ در این عالم بر آن‌ها ممکن است.

هر کس در مقابل قبر آن‌ها بایستد و نزد جسم شریف آن‌ها وقوف کند و در برابر مشاهد نورانی آنان حضور یابد، از فضل آن‌ها بهره‌مند می‌شود، این وجودهای نورانی نسبت به زائر خویش آگاهی کامل دارند، سؤال‌ها، درخواست‌ها و تقاضاهای آن‌ها را نیک می‌دانند. آنان نسیم رحمت خویش را شامل حال زائر می‌کنند و رشحات انوار خود را بر آن‌ها افاضه می‌فرمایند و نزد خدا برای بخشش گناهان و قضای

۱- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۵۳، روایت ۱۴۱۳

۲- مسند ابن حنبل، ج ۴، ص ۳۱۱، روایت ۱۲۵۸۴

ص: ۲۲۳

حاجات شفاعت و وساطت می کنند.

آنچه گذشت درباره زیات اولیا و انبیای الهی بود؛ اما زیارت نبی اکرم (ص) جایگاهی ویژه دارد. هرگاه زائر به نزدیک مدینه رسید و چشمانش به دیوارهای شهر مدینه افتاد، باید متوجه باشد که مدینه شهری است که خداوند برای نبیّش انتخاب فرمود و هجرت او را به‌سوی این شهر قرار داد. مدینه شهری است که در آن فرایض و سنن الهی بنیان نهاده شد، تربت پیامبر (ص) در این شهر است، زائر هرجا قدم گذارد، جای پای رسول خداست. لذا باید معرفت خویش را به این وجود شریف تکمیل کند و عمل خویش را با هتک حرمت از بین نبرد.

به هنگام زیارت پیامبر (ص) باید ایشان را روبه‌روی خویش ببیند، اگر به سمت قبر ایشان گام بر می‌دارد، به وجود مقدس پیامبر (ص) تقرب جسته است، او باید با تمام خضوع و خشوع به مولای خویش سلام کند که فرمود:

«إنَّ اللهَ تَعالی وَکَّلَ بِقَبْرِهِ مَلَکاً یُبَلِّغُهُ سَلامُ مَنْ سَلَّمَ عَلَیْهِ مِنْ امَّتِهِ».(۱)

همانا خداوند ملکی را بر قبر نبیش وکیل کرده تا سلام هریک از افراد امت را به آن بزرگوار برساند.

کسی که به زیارت قبر پیامبر (ص) برود، همانند آن است که ایشان را

۱- محجهٔ البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۶

ص: ۲۲۴

در حیاتش زیارت کرده است؛ از این رو زائر قبر نبی (ص)، در واقع به دیدار پیامبر اکرم (ص) باریافته است. رسول خدا (ص) فرمود:

«مَنْ حَجَّ فَزارَ قَبْرِی بَعْدَ مَوْتِی، کانَ کَمَنْ زارَنِی فِی حَیاتِی».(۱)

هرکس حج به‌جا آورد و پس از مرگ من، مرا زیارت کند، همچون کسی است که در حال حیات من، مرا زیارت کرده است.

امام صادق (ع) به زائران قبر نبی (ص) تهنیت می‌فرستد. (۲)کسی که با معرفت به دیدار رسول خدا (ص) نائل آید، قرابت او را برای خویش خریده است.

بنابراین کسی که به دیدار قبر آخرین فرستاده خدا، نور تمام انبیا و اشرف انسان‌ها باریابد، رضایت او را دریافت کرده است. او نزد خدا منزلتی رفیع یافته، از هراس‌ها و شدائد رهایی می‌یابد. گناهانش پاک شده، در روزی که کسی دادرس انسان نیست، ایشان به فریادش می‌رسد.

با حبیب خدا باید معامله حب و عشق کرد، اظهار شوق با سرشک اشک است، دیوارهای مسجد را باید بوسه زد، زمین آن‌را باید لمس کرد، ظاهر و باطن خویش را با طهارت آراست، با سکینه و وقار

۱- السنن الکبری، ج ۵، ص ۴۰۳، روایت ۱۰۲۷۴

۲- فروع کافی، ج ۴، ص ۵۴۹، روایت ۳

ص: ۲۲۵

آهسته گام برداشت و گام‌های خویش را با حمد و تسبیح همراهی نمود، قلب خویش را به چیز دیگری مشغول ننمود و با قلب خاشع، چشم گریان و درک انتظار، ضمیر خویش را متوجه حضرتش نمود و با اضطرار به درگاهش پناه برد که به یقین این دست و این قلب خالی باز نمی‌گردند.

فضائل بقیع

شایسته است بعد از زیارت رسول خدا (ص) با دلی پاک و قلبی آرام و با یقین به فضل و کرم خدای رحمان، قصد زیارت ائمه بقیع نمود. حبّ آنان، حبّ پیامبر (ص)، اطاعت آنان، اطاعت رسول خدا (ص) و خضوع و خشوع در برابر آنان، خضوع و خشوع در برابر بالاترین خلیفه خداست. باید ذکر آنان را در قلب خویش مقیم کرد، نباید از آنان روی گرداند، باید حالت قلبی خویش را تا آخر حفظ کرد و روح خویش را در محضر امامان بقیع حاضر نمود.

درباره مدفن فاطمه زهرا (س) اقوالی است؛ گاهی آن‌را در بقیع و گاهی در بیت‌شریفشان و گاهی میان قبر و منبر معرفی کرده‌اند. امام صادق (ع) از قول رسول‌خدا (ص) فرمود:

«مَا بَیْنَ قَبْرِی وَ مِنْبَرِی رَوْضَةٌ مِنْ رِیَاضِ الْجَنَّةِ ... لِانَّ قَبْرَ فَاطِمَةَ (س) بَیْنَ قَبْرِهِ وَ مِنْبَرِهِ وَ قَبْرَهَا رَوْضَةٌ مِنْ رِیَاضِ الْجَنَّةِ».(۱)

بین قبر و منبر من باغی از باغ‌های بهشت است؛ زیرا قبر فاطمه (س) بین قبر و منبر است و قبر او باغی از باغ‌های بهشت

۱- معانی الاخبار، ص ۲۶۷، روایت ۱

ص: ۲۲۶

است.

احادیث متعددی در این‌باره وارد شده است (۱)که میان قبر و منبر رسول خدا (ص) باغی از باغ‌های بهشت است. منبر ایشان در حوض کوثر قرار دارد. در این مکان، خانه علی (ع) و فاطمه (س) قرار داشته است، پایه‌های منبر پیامبر (ص) در بهشت واقع شده‌اند؛ از این‌رو نمازگزاردن در این محدوده، معادل هزار نماز در مساجد دیگر است.

در بقیع مدفن چهار امام (علیهما السلام) قرار دارد؛ امام حسن مجتبی (ع)، امام سجاد (ع)، امام محمد باقر (ع)، و امام صادق (ع). همچنین زنان و دختران رسول خدا (ص) در این آرامگاه آرمیده‌اند. بدن‌های پاک بسیاری از صحابه پیامبر (ص) و شهدای صدر اسلام در بقیع دفن شده است. زیارت امامان بقیع و قبور شهدا آثار و برکات فراوانی دارد که به یک نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود.

امام صادق (ع) فرمود:

«مَنْ زَارَنِی غُفِرَتْ لَهُ ذُنُوبُهُ وَ لَمْ یَمُتْ فَقِیراً».(۲)

کسی که مرا زیارت کند گناهانش پاک شده، هرگز فقیر نمی‌میرد.

خلاصه درس

بهتر است حج از مکه آغاز و به مدینه ختم شود و زیارت شهر

۱- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۴۰۰، روایت ۱۱۳۸؛ فروع کافی، ج ۴، ص ۵۵۵، روایت ۸؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۷، ۱۲

۲- تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۷۸، روایت ۱۵۳

ص: ۲۲۷

مدینه و مسجد النبی بعد از اتمام مناسك انجام شود. این مطلب بدون علت نیست، سرّ آن را باید در مسأله ولایت جست و جو کرد. زائر بعد از آن‌که اعمال خویش را در موسم تمام کرد، باید نزد امام برود و همبستگی و ولایت خویش را با اهل بیت اعلام کند. امام صادق (ع) شرط کامل شدن حج را دیدار امام می‌دانست:

«هرگاه یکی از شما به حج رود، باید حج خود را با دیدار ما به پایان برد؛ چرا که این دیدار برای کامل شدن حج است».

شهر مدینه منوره:

۱. محبوب نبی (ص): رسول خدا (ص) علاقه و شوق خاصی به این شهر داشت، مدینه نسبتی با اشراف مخلوقات و فخر کائنات دارد، برگزیده حضرت رب در این شهر آرمیده است، دیوارهای مدینه یادآور هجرت پیامبر (ص) و اصحاب اوست.

در این شهر برگزیده خدا با دشمنان به نبرد پرداخت و دین خدا را آشکار نمود.

۲. شهر قرآن: انسانی که به مقام خلافت نایل شد و خلیفه الهی گشت، باید تمامی اوصاف و ویژگی‌های خدا را واجد باشد؛ زیرا اقتضای خلافت و جانشینی چیزی جز این نیست.

برترین خلیفه الهی وجود شریف نبی خاتم (ص) است. بنابراین شهری که آرامگاه پیامبر است، بهره‌ای از خلافت الهی داشته، اوصاف حق در آن نمایان است.

خداوند کسانی را محل حب خویش قرار داده است: اهل احسان،

ص: ۲۲۸

متقین، کسی که صبر پیشه کند، اهل توکل و ... حال اگر مجموعه اوصاف پیش گفته در یک انسان جمع باشد، طبعاً او محبوب خداست. چنین انسانی در عالم هستی وجود دارد، این وجود شریف و نازنین کسی نیست جز ختم رسل.

بنابراین رسول خدا (ص) در عین حال که به سرّ خلافت الهی نایل شده است، محبوب‌ترین خلایق نزد اوست.

مسجد النبی (ص): مسجد نبوی در آغاز به دست رسول خدا (ص) ساخته شد. رسول‌خدا (ص) درباره مسجد خویش فرمود:

«هر کس در مسجد من چهل نماز بخواند، بی‌آن‌که حتی یک نماز از او فوت شود، برای او برائت از دوزخ و نجات از عذاب نوشته می‌شود و از نفاق هم پاک می‌شود».

زیارت نبی اکرم (ص) جایگاهی ویژه دارد. کسی که به زیارت قبر پیامبر (ص) برود، همانند آن است که ایشان را در حیاتش زیارت کرده است.

امام صادق (ع) به زائران قبر نبی (ص) تهنیت می‌فرستد. پر واضح است کسی که با معرفت به دیدار رسول خدا (ص) نایل آید، مجاورت و قرابت او را برای خویش خریده است.

شایسته است بعد از زیارت رسول خدا (ص) با دلی پاک و قلبی آرام و با یقین به فضل و کرم خدای رحمان، قصد زیارت ائمه بقیع نمود.

ص: ۲۲۹

در بقیع مـدفن چهار امام (علیهما السـلام) قرار دارد؛ امام حسن مجتبی (ع)، امام سـجاد (ع)، امام محمـد باقر (ع)، و امام صادق (ع). همچنین زنان و دختران رسول خدا (ص) در این آرامگاه آرمیده‌اند.

زیارت امامان بقیع و قبور شهدا آثار و برکات فراوانی دارد که به یک نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود. امام صادق (ع) فرمود:

«کسی که مرا زیارت کند گناهانش پاک شده، هرگز فقیر نمی‌میرد».

خودآزمایی

۱. سر ختم حج به مدینه منوره را توضیح دهید.

۲. ویژگی‌های شهر مدینه را بیان نمائید.

۳. جایگاه زائر پیامبر (ص) را شرح دهید.

۴. فضائل بقیع را بیان نمائید.

کتابنامه

ص: ۲۳۰

کتابنامه

علاوه بر قرآن کریم، نهج البلاغه و مفاتیح الجنان.

۱. آملی، سید حیدر، أسرار الشریعهٔ و أطوار الطریقهٔ وأنوار الحقیقهٔ، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۲ ه. ش.

۲. آملی، سید حیدر، المحیط الاعظم، بیروت، دار إحیاء التراث العربی.

۳. آملی، سید حیدر، نص النصوص، تهران، توس، ۱۳۶۷.

۴. ابن ابی جمهور، محمد بن علی، عوالی اللئالی، مجتبی عراقی (تحقیق)، قم، مطبعهٔ سید الشهداء، ۱۴۰۳ ه. ق.

۵. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند أحمد، عبدالله محمد درویش (تحقیق)، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ه. ق.

۶. ابن رازی، احمد بن علی قمی، جامع الأحادیث للقمی، مشهد، حضرهٔ الرضویهٔ المقدسهٔ، ۱۴۱۳ ه. ق.

۷. ابن سینا، حسین بن عبدالله، الإشارات و التنبیهات، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۳ ه. ق.

۸. ابن عربی، محی الدین، تفسیر منسوب به ابن عربی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۹. ابن عربی، محی الدین، رسائل ابن عربی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۱۰.

ص: ۲۳۱

ابن عربی، محی الدین، فتوحات مکیه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۱۱. ابن فروخ، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم، مکتبهٔ آیهٔ الله المرعشی، ۱۴۰۴ ه. ق.

۱۲. ابن فروخ، محمد بن حسن، نور الثقلین، قم، مکتبهٔ آیهٔالله المرعشی، ۱۴۰۴ ه. ق.

۱۳. ابن فناری، حمزه، مصباح الانس، تهران، فجر، ۱۳۶۳ ه. ش.

۱۴. ابن منظور، جمال الدین، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۰ ه. ق.

۱۵. احمد بن محمد، مصباح المنیر، قم، دار الهجرهٔ، ۱۴۰۵ ه ق.

۱۶. ازرقی، محمد بن عبدالله، اخبار مکه، رشدی الصالح ملحس (تحقیق). بیروت، دار الاندلس، ۱۴۱۱ ه. ق.

۱۷. اصبهانی، ابونعیم، حلیهٔ الاولیاء، بیروت، دارالفکر، ۱۳۸۷ ه. ق.

۱۸. الدقن، محمد، کعبه و جامه آن از آغاز تا کنون، هادی انصاری (ترجمه و تحقیق)، نشر مشعر، ۱۳۸۳ ه. ش.

۱۹. السید دراج، احمد، الکعبهٔ المشرفه سرّهٔ الارض و وسط الدنیا، قاهره، دار العلم و الثقافهٔ، ۱۴۲۰ ه. ق.

۲۰. امام جعفر صادق (ع)، مصباح الشریعهٔ، تهران، ۱۴۰۸ ه. ق.

۲۱. امام جعفر صادق (ع)، منتهی الآمال، تهران، ۱۴۰۸ ه. ق.

۲۲. امام حسن عسکری، التفسیر المنسوب إلی الإمام أبی محمد الحسن بن علی العسکری (ع)، قم، مؤسسهٔ الامام المهدی، ۱۴۰۹ ه. ق.

۲۳. انصاری، عبدالله، شرح منازل السائرین، ملاعبدالرزاق کاشانی (شارح).

۲۴. انصاری، عبدالله، مجموعه رسائل فارسی خواجه عبدالله انصاری، تهران، انتشارات قوس، ۱۳۷۷ ه. ش.

۲۵. انیس، ابراهیم و، ... المعجم الوسیط، ترکیه، المکتبهٔ الاسلامیهٔ، ۱۹۷۲ م.

۲۶.

ص: ۲۳۲

باسلامة، حسین بن عبدالله، تاریخ الکعبة المعظمة، التهامة، ۱۴۰۲ ه. ق.

۲۷. باسلامة، حسین بن عبدالله، تاریخ عمارة مسجد الحرام، التهامة، ۱۴۰۲ ه. ق.

۲۸. برسی، رجب، مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمیر المؤمنین ۷، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۵ ه. ق.

۲۹. بقلی شیرازی، روزبهان، عبهر العاشقین، تهران و پاریس، ۱۳۶۶ ه. ش.

۳۰. بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ ه. ق.

۳۱. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، احمد محمد شاکر (تحقیق)، بیروت، دار احیاء التراث.

۳۲. تمیمی، احمد بن علی، شرح التجلیات الإلهیة، بیروت، ۱۴۰۴ ه. ق

۳۳. تمیمی، احمد بن علی، مسند ابن یعلی، بیروت، ۱۴۰۴ ه. ق.

۳۴. جعفریان، رسول، آثار اسلامی مکه و مدینه، قم، نشر مشعر، ۱۳۸۲ ه. ش.

۳۵. جنابذی، سلطان محمد، بیان السعاده، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ ه. ق.

۳۶. جوادی آملی، عبدالله، صهبای حج، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۷ ه. ش.

۳۷. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، مصطفی عبد القادر عطا (تحقیق)، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ه. ق.

۳۸. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹ ه. ق.

۳۹. حسام الدین هندی، علی المتقی، کنز العمّال، صفوة السصقا (تصحیح)، بیروت، مکتبه التراث الاسلامی، ۱۳۹۷ ه. ق.

۴۰. حمیری قمی، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، قم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۴۱. حنفی سمرقندی، نصر بن محمد، تنبیه الغافلین، یوسف علی بدیوی (تحقیق)،

۴۲.

ص: ۲۳۳

بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۱۳ ه. ق.

۴۳.] امام [خمینی (قدس سره)، روح الله، چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸ ه. ش.

۴۴.] امام [خمینی (قدس سره)، روح الله، مصباح الهدایه الی الخلافهٔ و الولایهٔ، سید احمد فهری (ترجمه)، تهران، ۱۳۶۰ ه. ش.

۴۵. خالد البرقی، احمد بن محمد، المحاسن، سید مهدی رجایی (تحقیق)، قم، مجمع جهانی اهل البیت، ۱۴۱۳ ه. ق.

۴۶. خربوطلی، علی حسنی، تاریخ الکعبهٔ، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۱ ه. ق.

۴۷. دیلمی، حسن بن ابی الحسن، ارشاد القلوب، بیروت، مؤسسهٔ الاعلمی، ۱۳۹۸ ه. ق.

۴۸. دیلمی همدانی، شیرویه بن شهردار، الفردوس بمأثور الخطاب، سعید بن بسیونی زغلول (تحقیق)، بیروت، دار الکتب العلمیهٔ، ۱۴۰۶ ه. ق.

۴۹. رازی، شیخ نجم الدین، مرصاد العباد، تهران شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ ه. ش.

۵۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، معجم مفردات الفاظ القرآن، صفوان عدنان داوودی، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ ه. ق.

۵۱. راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، مؤسسه الامام المهدی (تحقیق)، قم، ۱۴۰۹ ه. ق.

۵۲. سراج طوسی، ابو نصر، اللمع، عبد الحلیم محمود و طه عبدالباقی مسرور (تحقیق)، مصر، دار الکتب الحدیث، ۱۹۶۰ م.

۵۳. سمرقندی، عبد الله بن عبدالرحمن، سنن الدارمی، قاهره، ۱۳۸۹ ه. ق.

۵۴. سنائی، احمد بن شعیب، سنن سنائی، بیروت، دار المعرفهٔ، ۱۴۱۴ ه. ق.

۵۵.

ص: ۲۳۴

سهروردی، شهاب الدین، عوارف المعارف، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴ ه. ش.

۵۶. سهیلی، روض الانف، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۵۷. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ه. ق.

۵۸. شبستری، محمود، شرح گلشن راز، لاهیجی (شارح)، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۱ ه. ش.

۵۹. شنوفی، علی، مکه المکرمهٔ و الکعبهٔ المشرفهٔ، بیروت، بیت الحکمهٔ، ۱۹۸۹ م.

۶۰. شیخ صدوق، علی بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمهٔ، علی اکبر غفاری (تحقیق)، قم، مؤسسهٔ نشر الاسلامی، ۱۴۰۵ ه. ق.

۶۱. شیرازی، صدر الدین، شرح اصول کافی، قم، منشورات الأعلمی، ۱۴۱۱ ه. ق.

۶۲. صدوق، علی بن بابویه، أمالی، بیروت، ۱۴۰۰ ه. ق.

۶۳. صدوق، علی بن بابویه، عیون أخبار الرضا، تهران، انتشارات جهان.

۶۴. صدوق، علی بن بابویه قمی، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، علی اکبر غفاری (تحقیق)، تهران، مکتبهٔ الصدوق.

۶۵. صدوق، علی بن بابویه، معانی الأخبار، علی اکبر غفاری (تحقیق)، قم، مؤسسهٔ النشر الاسلامی، ۱۳۶۱ ه. ش.

۶۶. صدوق، محمد بن علی، الخصال، علی اکبر غفاری (تحقیق)، بیروت، مؤسسهٔ الأعلمی، ۱۴۱۰ ه. ق.

۶۷. صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، نجف، ۱۳۸۵ ه. ق

۶۸. صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، علی اکبر غفاری (تحقیق)، قم، مؤسسهٔ النشر الاسلامی.

۶۹. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، قم، جماعهٔ المدرسین فی الحوزهٔ العلمیهٔ.

۷۰.

ص: ۲۳۵

طبرانی، سلیمان بن احمد، الحدائق الناظره، ابومعاذ (تحقیق)، ریاض، دار الحرمین، ۱۴۱۵ ه. ق.

۷۱. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، حمدی عبد المجید السلفی (تحقیق)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ه. ق.

۷۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، سید هاشم رسولی محلاتی (تحقیق)، بیروت، دارالمعرفهٔ، ۱۴۰۸ ه. ق.

۷۳. طبری، محمد بن جریر، تفسیر طبری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۸ ه. ق.

۷۴. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، سید احمد حسینی (تحقیق)، تهران، مکتبه نشر الثقافه الاسلامیه، ۱۴۰۸ ه ق.

۷۵. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، تهران، ۱۳۹۰ ه. ق.

۷۶. عبدالغنی، عارف، تاریخ أمراء مکهٔ المکرمهٔ، بیروت، دار البشائر، ۱۴۱۳ ه. ق.

۷۷. عطار، احمد عبدالغفور، بناء الکعبهٔ علی قواعد ابراهیم، بیروت، ۱۳۹۹ ه. ق.

۷۸. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، سید هاشم رسولی محلاتی (تحقیق)، تهران، المکتبه العلمیه، ۱۳۸۰ ه. ق.

۷۹. عین القضاهٔ همدانی، ابوالمعالی، تمهیدات، عفیف عسیران (تصحیح)، تهران، کتابخانه منوچهری.

۸۰. عین القضاهٔ همدانی، ابوالمعالی، زبدهٔ الحقائق، عفیف عسیران (تحقیق)، تهران، دانشگاه تهران.

۸۱. فاسی مکی، تقی الدین، شفاء الغرام باخبار بلد الحرام، بیروت، دار الکتب العلمی.

۸۲. فاسی مکی، محمد بن احمد حسینی، العقد الثمین، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۸۳. فاکهی، محمد بن اسحاق، أخبار مکهٔ فی قدیم الدهر و حدیثه، عبد الملک بن عبدالله دهیش (تحقیق)؛ بیروت، دار خضر، ۱۴۱۴ ه. ق.

۸۴.

ص: ۲۳۶

فخر رازی، التفسیر الکبیر، بیروت، دار إحیاء التراث العربی.

۸۵. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت، دارالجیل.

۸۶. فیض کاشانی، ملا محسن، المحجهٔ البیضاء، علی اکبر غفاری (تحقیق)، قم، مؤسسهٔ النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ ه. ق.

۸۷. قائدان، اصغر، تاریخ و آثار اسلامی مکه مکرمه و مدینه منوره، قم، نشر مشعر، ۱۳۷۲ ه. ش.

۸۸. قزوینی، محمد بن زید، سنن ابن ماجه، ریاض، ۱۴۰۴ ه. ق.

۸۹. قشیری، عبد الکریم، ترجمه رساله قشیریه، بدیع الزمان فروزانفر (تصحیح)، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.

۹۰. قشیری، عبدالکریم، لطائف الإشارات، مصر، مرکز تحقیق التراث، ۱۹۸۳ م

۹۱. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، مطبعهٔ النجف الاشرف.

۹۲. قیصری، شرح القیصری علی فصوص الحکم، قم، انتشارات بیدار.

۹۳. کاشانی، عزالدین محمود، مصباح الهدایهٔ و مفتاح الکفایهٔ، تهران، زوّار، ۱۳۸۲ ه. ش.

۹۴. کُردی مکی، محمد طاهر، التاریخ القویم، بیروت، دار خضر، ۱۴۲۰.

۹۵. کلاباذی، ابوبکر محمد، التعرف، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۱ ه. ش.

۹۶. کلینی، محمد بن یعقوب، فروع کافی، علی اکبر غفاری (تحقیق)، تهران، دار الکتب الإسلامیهٔ، ۱۳۸۹ ه. ق.

۹۷. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسهٔ الوفاء، ۱۴۰۳ ه. ق.

۹۸. مجلسی، محمد تقی، روضهٔ المتقین، تهران، مرکز ثقافی اسلامی، ۱۴۰۶ ه. ق

۹۹. محمدی ری شهری، محمد، الحج و العمرهٔ، قم، دار الحدیث، ۱۳۷۶.

۱۰۰. محمدی ری شهری، محمد، برکات سرزمین وحی، قم، مشعر، ۱۳۸۳.

۱۰۱.

ص: ۲۳۷

مسعودی، محمد بن ردیه، الکعبهٔ المشرفهٔ، بیروت، مطالع الرشید، ۱۴۱۰ ه. ق.

۱۰۲. مقدسی، محمد بن عبدالواحد، فضائل بیت المقدس، محمد مطیع الحافظ (تحقیق)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۵ ه. ق.

۱۰۳. مقریزی، عبدالقادر، بناء الکعبهٔ البیت الحرام، بیروت، شرکهٔ دارالبشائر الإسلامیهٔ، ۱۴۲۶ ه. ق.

۱۰۴. میبدی، رشیدالدین، کشف الأسرار و عدهٔ الأبرار، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۷ ه. ش.

۱۰۵. نعمانی، محمدبن‌ابراهیم، الغیبهٔ، علی اکبر غفاری (تحقیق)، تهران مکتبهٔ الصدوق.

۱۰۶. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسهٔ آل البیت، ۱۴۰۸ ه. ق.

۱۰۷. هجویری، علی بن عثمان، کشف المحجوب، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۹۹ ه. ش.

۱۰۸. همدانی، ملا عبدالصمد، بحر المعارف، حسین استادولی (تحقیق)، تهران، حکمت، ۱۳۷۴ ه. ش.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹